

ParsBook.Org

پارس بوک، بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی زبان

ParsBook.Org



The Best Persian Book Library

جنگ جهانی دوم - جهان پس از استالینگراد



نویسنده: پویا غیابی

مقدمه:

در خصوص جنگ جهانی دوم کتب بسیاری وجود دارد ولی به جرات میتوان گفت که اکثر این کتاب ها کاملا جانبدارانه و به قلم پیروز جنگ یعنی متفقین نوشته شده، در این کتاب سعی شده که با دیدی بی طرفانه و به دور از هر گونه غرض ورزی به حقایق این واقعه تاریخی پرداخته شود.

جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم در یکم سپتامبر 1939 آغاز شد و در هشتم می 1945 به پایان رسید. طی این جنگ کشور های سرمایه داری و کشور های کمونیستی، با اتحاد شوم خود بر کشور های ملی گرا پیروز شدند. جنگ جهانی دوم با تحریکات مرزی لهستان و فشار دولت لهستان بر اقلیت آلمانی این کشور آغاز گردید و نهایتا ارتش آلمان ناچار شد برای آزاد سازی اقلیت قومی خود و همچنین آزاد سازی بندر آلمانی دانسیگ با همکاری ارتش شوروی به لهستان حمله کند.

پیمان آلمان با شوروی

آلمان پس از پایان جنگ جهانی اول در سرایشی نابودی قرار گرفته بود و این آدولف هیتلر و دولتش بود که آلمان ورشکسته را بار دیگر به اوج قدرت رساند. آلمان برای صنایع خود به مواد خام اولیه نیاز داشت و آدولف هیتلر در مدتی که در زندان به سر می برد به خوبی در کتاب نبرد من خویش به نگاه به شرق اشاره کرد. وی پس از صدراعظم شدن اقدام به منعقد کردن قرارداد های تجاری با کشورهای منطقه بالکان نمود و از این طریق مواد خام مورد نیاز صنعت

آلمان را از کشورهای منطقه بالکان تامین می کرد. پس از مدتی شوروی هم به جمع همکاران تجاری آلمان نازی پیوست و در تامین مواد خام آلمان همکاری مناسبی داشت. در سایه این روابط تجاری و اقتصادی قراردادهای نظامی نیز شکل گرفت که مهمترین آنها قرارداد صلح آلمان نازی با شوروی بود.

روابط شوروی با آلمان نازی بسیار خوب پیش می رفت و این روابط تجاری، اقتصادی و نظامی غرب را نگران ساخت. غرب تمام تلاش خود را برای جدا سازی اتحاد آلمان با اروپای شرقی انجام داد و کشور تازه تاسیس لهستان گزینه مناسبی برای اخلاص در نظم نوین اروپای شرقی بود بنابراین آلمان به شوروی پیشنهاد حذف لهستان را داد به این ترتیب هم آلمان مناطق جدا شده طی قرار داد ورسای را پس می گرفت هم اقلیت آلمانی ساکن لهستان را از زیر فشار خارج می ساخت و هم شوروی نفوذ خود را در شرق اروپا گسترش می داد.

شروع جنگ

در ساعت 4:45 یامداد 1 سپتامبر 1939 ارتش آلمان نازی از غرب و ارتش سرخ شوروی از شرق تهاجم گسترده ای را به لهستان آغاز کردند و طبق پیش بینی ها دو ارتش در مواضع از قبل تعیین شده به یکدیگر پیوستند انگلستان و فرانسه که در واقع بنیان گذاران کشور لهستان بودند به تکاپو برای عکس العمل بودند. آنها به خوبی می دانستند که اگر همزمان به آلمان و شوروی اعلان جنگ کنند شکست آنها حتمی خواهد بود و همچنین خطر نفوذ شوروی تا اروپای مرکزی وجود داشت بنابراین تنها به آلمان اعلان جنگ دادند پس از انگلستان و فرانسه بلژیک هم به جمع دو کشور پیوست و این آغاز جنگ میان 3 کشور به یک جنگ قاره ای بود.

تهاجم آلمان به فرانسه

پس از اعلان جنگ فرانسه، انگلستان و بلژیک، شوروی هیچ حرکتی برای کمک به هم پیمان خود آلمان انجام نداد و فرانسوی ها نیز خشونود از این حرکت شوروی ها شروع به تجهیز قوای خود در مرز با آلمان کردند آنها گمان می کردند آلمان مانند جنگ جهانی اول از طریق مرز مشترک و به صورت مستقیم حمله خواهد کرد. اما هیتلر در ذهن خود نقشه ای دیگر را مرور می کرد. ارتش آلمان دستوری مبنی بر حمله به هلند و بلژیک را دریافت کرد. هلند اعلان بی طرفی کرده بود و کسی فکر نمی کرد که آلمان به هلند حمله کند اینجا بود که آدولف هیتلر جمله مشهور خود را بیان نمود

هرگز مهم نیست وقتی فاتح شدیم هیچ کس در این باره سخنی نخواهد گفت

بنابر این ارتش آلمان توانست از طریق هلند و بلژیک نیروی های فرانسه را دور بزند و فرانسه را با کمترین تلفات و خسارت فتح کند

حمله آلمان به شوروی

شوروی پس از اعلان جنگ غرب به آلمان سیاست سکوت را در پیش گرفت و در واقع قرار داد های صلح و همکاری خود را با آلمان نازی زیر پا گذاشت از طرف دیگر فرانسه اشغال شده بود و انگلستان توسط آلمان تضعیف شده بود و از همه مهمتر نیروی های آلمان در سراسر اروپای مرکزی و غربی پخش شده بودند بنابراین بهترین فرصت برای استالین یود تا نقشه پلید خود را در جهت شکست آلمان و فتح کامل اروپا به صورت کامل به اجرا بگذارد. بنابراین ابتدا سعی کرد تا فنلاند را ضمیمه شوروی کند تا بتواند راحت تر نیروهایش را در اروپای مرکزی به پیش ببرد بنابراین تهاجم به فنلاند را در پیش گرفت که در این سلسله حملات به فنلاند جزء شکست و پیروزی های بسیار ضعیف چیزی نصیب بلشویک ها نشد. محقق نشدن طرح تصرف فنلاند آلمانی ها را متوجه شرق نمود. تحرکات شوروی بسیار زیاد بود و نیروهای ارتش سرخ به سرعت به شرق اروپا می آمدند. هیتلر تنها یک راه داشت و آن پیش دستی در حمله به شوروی بنابراین در اولین قدم به فنلاند رفت و فنلاند را نیز متقاعد کرد که به نیروی های محور بپیوندد سپس در 22 ژوئن 1941 دستور آغاز عملیات بارباروسا را صادر ساخت و به این ترتیب ارتش آلمان نازی مجبور به نبرد با شوروی شد.

آفریقا در جنگ

ایتالیا هم پیمان آلمان در جهت پاک سازی نیروهای استعمارگر انگلستان و فرانسه از آفریقا وارد نبرد در آفریقا شد. این نبرد در ابتدا با شکست های پیاپی ایتالیایی ها همراه بود اما آلمان به همراهی هم پیمان خود شتافت و ژنرال اروین رومل یکی از بهترین نیروهای خود را به شمال آفریقا فرستاد اما به دلیل آنکه آلمان نیرو و تجهیزات کافی نداشت رومل را با تجهیزات ناکافی به آفریقا فرستادند. در ابتدای کار پیروزی های حیرت انگیزی نصیب رومل و هم قطارانش شد اما این روند تنها تا اوایل سال 1942 بیشتر طول نکشید چون سوخت کافی به نیروهای وی نرسیده بود، اما رومل قبل از آن با یک حمله برق آسا در ظرف یک هفته، سیصد مایل پیشروی کرد و از مرز مصر گذشت، ولی در ایستگاهی کوچک به نام «العلمین»

متوقف شد سر انجام نیروهای محور در العلمین متوقف شدند و نیروهای کمکی و سوخت نیز به آنها نرسید و رومل مجبور به تسلیم شد در نوشته‌های رومل که پس از مرگش چاپ شده‌است، این جمله به چشم می‌خورد :

از دلاورترین مردان، بدون اسلحه کاری ساخته نیست، اسلحه بدون مهارت به هیچ دردی نمی‌خورد و در جنگ متحرک از اسلحه و مهمات کاری بر نمی‌آید، مگر وسیله نقلیه و سوخت کافی برای جابه جایی آنها وجود داشته باشد

آمریکا وارد جنگ میشود

ایالات متحده در سال های بین دو جنگ جهانی 1918 تا 1939 در یک بحران فزاینده اقتصادی به سر می برد. دولت آمریکا در طول این سال ها تمرکز خود را بر روی صنایع نظامی قرار داده بود و مصرف این سلاح ها در جنگ جهانی می توانست بزرگترین کمک به صنایع آمریکا محسوب شود. پس از آنکه انگلستان در غرب اروپا تنها ماند به سراغ ایالات متحده رفت . وینستون چرچیل تلاش های بسیاری برای درگیر کردن آمریکا در جنگ بر علیه آلمان انجام داد و سپس موفق شد در عرشه کشتی شاهزاده ولز ملاقاتی با روزولت داشته باشد در این ملاقات چرچیل متحدانش را به کمک آمریکا وعده داد . اما آمریکا برای ورود به جنگ باید بهانه ای دست و پا می کرد از طرفی نیروی دریایی آلمان در اروپا سخت گیری های بسیاری بر علیه کشتی های آمریکایی انجام می داد و از طرفی به گفته دولت آمریکا ژاپنی ها به بندر «پرل هاربور» در هاوایی حمله کرده و خسارات شدیدی به نیروی دریایی آمریکا وارد کرده بودند هرچند بعد ها در خصوص بهانه تراشی آمریکا در قضیه بندر برل هاربور تردیدهایی توسط محافل جهانی اعلام شد. در هر حال آمریکا در دسامبر 1941 به ژاپن اعلان جنگ داد و به این ترتیب آمریکا نیز وارد جنگ شد.

ایران در جنگ

متفقین در پی کمک رسانی به جبهه شوروی تنها یک راه داشتند و آن اشغال نظامی ایران بود بنابراین بدون توجه به اعلام بی طرفی ایران و بدون در نظر گرفتن قوانین بین المللی کشورهای انگلستان از جنوب و شوروی از شمال به خاک ایران حمله کردند و بدین ترتیب ایران عملاً به مسیر اصلی انتقال کمک های متفقین به شوروی تبدیل شد.

متفقین به بهانه آزادی و دفاع در مقابل هیتلر و فاشیسم ایران را اشغال کردند و در طول اشغال ایران در جنگ جهانی دوم بجزء قحطی آوارگی ، استعمار و غارت منابع ملی دست آورد دیگری برای ایرانیان نداشتند.

پایان جنگ

کنفرانس تهران با شرکت چرچیل و روزولت و استالین از 28 نوامبر تا 1 دسامبر 1943 به صورت سری برگزار شد. هدف کلی اینکنفرانس توافق در مورد چهره جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم بود. جنگ در اروپا پس از مرگ آدولف هیتلر و تسلیم آلمان نازی در 8 مه 1945 پایان یافت، اما در آسیا و اقیانوس آرام تا بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی و بعد آن تسلیم ژاپن در 2 سپتامبر 1945 ادامه داشت.

تلفات کشورها

کشور	کشته شدگان نظامی	کشته شدگان غیر نظامی	مجموع
شوروی	۱۰،۷۰۰،۰۰۰	۱۱،۴۰۰،۰۰۰	22،100،000
آلمان	۵،۵۳۳،۰۰۰	۱،۶۰۰،۰۰۰	7،133،000
فرانسه	۲۱۷،۶۰۰	۲۶۷،۰۰۰	484،600
انگلستان	۳۸۲،۶۰۰	۶۷،۸۰۰	450،400
ژاپن	۲،۱۲۰،۰۰۰	۵۸۰،۰۰۰	2،700،000
ایتالیا	۳۰۱،۴۰۰	۱۴۵،۱۰۰	446،500
	۴۱۶،۸۰۰	۱،۷۰۰	418،500

مقصر اصلی شروع جنگ کدام کشور بود

در تاریخ رسمی، تهاجم ارتش آلمان به خاک لهستان در یکم سپتامبر 1939 تاریخ آغاز جنگ جهانی دوم نامیده شده است و مورخان ادعا می کنند که هیتلر با تهاجم به لهستان قصد کشور گشایی و فتح جهان را داشت. اما حقیقت ماجرا چیز دیگری است.

پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، متفقین (ایالات متحده امریکا، بریتانیا، فرانسه) پیمان ورسای را به مردم آلمان تحمیل کردند. مطابق این پیمان آلمان بخش قابل توجهی از سرزمین های خود را از دست داد و هر تکه از آنها به یکی از کشور های همسایه آلمان داده شد. علاوه بر سرزمین هایی که به فرانسه، بلژیک، چکسلواکی و دیگر همسایگان آلمان داده شد، سرزمینی نیز تحت عنوان «دالان لهستانی» ضمیمه خاک لهستان شد و بندر معروف دانتسیگ نیز به عنوان یک بندر آزاد تحت نظارت لهستانی قرار گرفت.

ضمیمه شدن دالان لهستانی به خاک لهستان، باعث شد ارتباط زمینی میان یکی از استان های آلمان به نام پروس شرقی، با خاک اصلی آلمان از بین برود و بدین گونه پروس شرقی تنها از راه هوایی یا دریایی با آلمان دارای ارتباط شد و این مساله برای آلمانی ها غیر قابل قبول بود.

در دوران جمهوری دموکراتیک وایمار (حکومتی دموکراتیک که با پشتیبانی متفقین پس از شکست امپراتوری آلمان در جنگ جهانی اول روی کار آمد)، سران جمهوری وایمار از همان ابتدا پیوسته خواستار بازگشت دالان و دانتسیگ به خاک آلمان بودند، اما از آنجایی که جمهوری وایمار یک حکومت شکست خورده بود و مطابق پیمان ورسای دارای یک ارتش کوچک بدون تجهیزات بود، به هیچ وجه توانایی پس گرفتن این مناطق را نداشت. در هر صورت، بازگشت دالان و دانتسیگ به خاک آلمان همیشه یکی از درخواست های جمهوری دموکراتیک وایمار بود.

در سال 1933 که هیتلر با پشتیبانی مردم صدراعظم و سپس پیشوای آلمان شد، در ابتدا به اصلاح وضعیت اقتصادی و اجتماعی آلمان پرداخت و سپس در پاسخ به افزایش ارتش های

فرانسه و بریتانیا، اقدام به افزایش نیروی نظامی آلمان کرد و در این مدت به صورت قانونی سرزمین‌های آلمانی‌نشین را به خاک آلمان باز می‌گرداند.

از ابتدای سال 1939، توجه هیتلر و دولت نازی بر روی موضوع دانتسیگ تمرکز یافت. هیتلر که خواستار صلح بود، با سخاوتی که در تاریخ آلمان بی‌نظیر بود، از پس گرفتن دالان صرف نظر کرد و رسماً اعلام کرد که دالان را به عنوان یک سرزمین لهستانی به رسمیت می‌شناسد، به این شرط که لهستانی‌ها حاضر شوند یک خط آهن و اتوبان به دولت آلمان بدهند تا آلمان بتواند با استان پروس شرقی به طور زمینی نیز ارتباط داشته باشد. همچنین هیتلر خواستار بندر دانتسیگ شده بود. این بندر جزء خاک لهستان محسوب نمی‌شد و تنها نظارت بر آن از طرف اتحادیه ملل به لهستانی‌ها واگذار شده بود. بنابراین درخواست هیتلر به هیچ وجه حتی یک وجب از خاک لهستان را شامل نمی‌شد. درخواست‌های هیتلر توسط دولت نالایق لهستان رد شد و پس از آن هیتلر به درخواست‌های خود افزود و دولت لهستان تمام آنها را رد کرد. سرانجام لهستان پاسخ درخواست‌ها و کوشش‌های دیپلماتیک هیتلر را با خشونت پاسخ داد. از جمله:

- فشار دولت لهستان بر روی اقلیت آلمانی ساکن لهستان بسیار بیشتر شد. مناطقی که این آلمانی‌ها در آن‌ها زندگی می‌کردند در اصل به آلمان متعلق بود، اما از آنجایی که این سرزمین‌ها مطابق پیمان ورسای به لهستانی‌ها واگذار شده بود، اکنون این عده یک اقلیت در کشور لهستان محسوب می‌شدند.

- هر چیزی که روح آلمانی داشت در لهستان با بیرحمی روبرو می‌شد. برای مثال خانه‌های فرهنگی آلمانی تعطیل شدند یا مدارس آلمانی ویران می‌شدند.

- دولت لهستان فشار اقتصادی بر روی بندر دانتسیگ (که عملاً تمام ساکنانش آلمانی بودند) را بیشتر کرد. (در کتاب سفید آلمان توضیحات قابل توجهی درباره این مسائل نوشته شده است)

اکنون برای هیتلر، صرف نظر از موضوع دانتسیگ، موضوع نجات اقلیت آلمانی مطرح بود که تحت فشار و شکنجه‌ی شدید لهستانی‌ها قرار داشتند. بنابراین برای هیتلر چاره‌ای جز جنگ باقی نماند. لهستانی‌ها نیز به شدت به آغاز یک جنگ جدید علاقه مند بودند. در واقع از سال‌ها پیش از اینکه هیتلر به قدرت برسد، روزنامه‌های معروف لهستانی از ادبیات ضد آلمانی پر

شده بود و در این روزنامه ها همواره سخن از پیشروی به سوی آلمان و ضمیمه کردن استان پروس شرقی به خاک لهستان سخن می گفتند و اکنون امیدوار بودند با پشتیبانی بریتانیا یک جنگ نوین اروپایی راه بیندازند و سرزمین های شرقی آلمان را تصاحب کنند.

در طول 29 اگوست، ده ها تهاجم مرزی از خاک لهستان به خاک آلمان شکل گرفت. این حملات بدین جهت بود که آلمانی ها به حمله تحریک شوند، تا از نظر بین المللی و افکار عمومی تقصیر آغاز جنگ به گردن آلمانی ها بیفتد. دستگاه های مطبوعاتی و تبلیغاتی دموکراسی های غربی همچون بریتانیا، فرانسه و امریکا نیز از این جهت فعالیت کرده و در کنترل افکار عمومی کار می کردند. لهستانی ها از این جهت به پیروزی امیدوار بودند که گمان می کردند آنها می توانند در شرق ارتش آلمان را شکست دهند و بریتانیایی ها نیز از غرب با کمک فرانسوی ها در خاک آلمان پیشروی می کردند.

پس از جنگ متفقین ادعا کردند که آلمانی ها خود این حملات را تدارک دیده بودند، طبق معمول متفقین مدرک معتبری نداشتند و تنها با ساختن شاهدان عینی (که احتمالا آنها خریده بودند) اعلام کردند که این حملات کار آلمانی ها بوده است و سپس با دستگاه های تبلیغاتی نیرومند این موضوع را گسترش دادند. حال آن که آلمان نیازی به این برنامه ها نداشت و شکنجه آلمانی ها در لهستان به خودی خود دلیل منطقی و لازم برای تهاجم را بدست آلمانی ها داده بود. به علاوه اسناد موجود در کتاب سفید آلمان نشان می دهد که این حملات توسط خود لهستانی ها انجام شد و لیدل هارت بزرگترین و مشهورترین مورخ نظامی بریتانیا نیز اعتقاد دارد که این لهستانی ها بودند که حملات مداومی به مرز آلمان انجام دادند. بنابراین لهستانی ها با پشتیبانی متفقین مقصران اصلی آغاز جنگ جهانی دوم بودند.

در هر صورت نتیجه تهاجم ارتش آلمان کاملا بر خلاف آنچه بود که لهستانی ها و متفقین (بریتانیایی ها و فرانسوی ها) فکر می کردند. سربازان دلاور هیتلر طی سه روز ضربات وحشتناکی به ارتش لهستان وارد کردند و تا دو هفته ارتش لهستان کاملا فرو پاشید. در اواسط نبرد، ارتش شوروی (که موقتا با آلمانی ها سازش کرده بود) از شرق به سوی لهستان حمله کرد و ارتش لهستان نیز در برابر آلمانی ها بیش از یک ماه دوام نیاورد. دولت لهستان که از پیشروی سریع آلمانی ها غافلگیر شده بود به لندن گریخت.

آلمان پیروز در غرب و اسکاندیناوی

دانمارک و نروژ

پس از پیروزی بر لهستان، هیتلر به متفقین پیشنهاد صلح داد. نازی ها حاضر بودند در صورت رسیدن به صلح حتی برای تشکیل دوباره یک کشور مستقل لهستانی مذاکره کنند. اما متفقین که تمایل بسیار زیادی به ادامه جنگ داشتند حاضر نشدند پیشنهاد صلح هیتلر را بپذیرند. در واقع بریتانیا و فرانسه از قدرت اقتصادی آلمان به وحشت افتاده بودند و می ترسیدند آلمان بازار های جهانی را تصرف کند. این اتهام که هیتلر می خواست جهان را تصرف کند کاملا با عقل و منطق انسان در تضاد است. گمان می کنم این بریتانیایی ها و فرانسوی ها (دموکراسی های غربی) بودند که تمام کشور های آسیایی و افریقایی را به تصرف در آورده و مستعمره خود کرده بودند. این ها بودند که جهان را تصرف کرده بودند نه هیتلر!

در هر صورت متفقین تمایلی به صلح نشان ندادند و نیروهای متفقین در آوریل 1940 تصمیم گرفتند به نروژ حمله کنند تا بتوانند آلمان را از شمال مورد حمله قرار دهند، اما هیتلر در حمله پیشدستی کرد و یک نیروی بسیار کوچک چند هزار نفری را به دانمارک و نروژ فرستاد تا از این کشور ها در برابر حملات خارجی حفاظت کند. دولت دانمارک چند ساعت پس از ورود نیروهای آلمانی همکاری با دولت آلمان را پذیرفت، اما در نروژ در برابر ارتش آلمان مقاومت هایی روی داد و به ویژه با ورود نیروهای بریتانیایی به نروژ نبرد هایی میان طرفین رخ داد. نیروهای آلمانی با اینکه در شرایط بسیار بدی به سر می بردند تا ماه ژوئن نیروهای متفقین را شکست دادند. عملیات در نروژ برای نیروی دریایی کوچک آلمان یک ریسک بود و البته نیروی دریایی آلمان صدمات زیادی داد، با این وجود پیروزی در نروژ یک پیروزی نظامی بسیار بزرگ و با شکوه محسوب می شد و نیروهای آلمانی به خوبی توانستند شایستگی خود را به اثبات برسانند.

پیروزی در غرب

در 10 می نیروهای آلمانی به فرانسه نیز یک تهاجم گسترده را انجام دادند. از ماه سپتامبر تا آن زمان حرکت نظامی موثری از هیچ یک رخ نداده بود، در نتیجه هیتلر ناچار شد برای پایان دادن سریع به این جنگ یک عملیات برق آسای دیگر را نیز ترتیب دهد. سرانجام در 10 می 1940 ارتش آلمان نازی با یک عملیات ناگهانی حمله به بلژیک و هلند (که در عمل متحد بریتانیا و فرانسه بودند) و شمال فرانسه را آغاز کرد. فرانسوی ها هرگز فکر چنین عملیاتی را

نمی کردند و گمان می کردند حمله ی آلمانی ها به خط ماژینو (دیوار دفاعی فرانسه) که آن را شکست ناپذیر می دانستند انجام خواهد شد. در نتیجه نیروهای فرانسوی ها که عمدتاً در سرتاسر خط ماژینو تمرکز داشتند غافلگیر شدند.

نیروهای آلمانی خیلی سریع ارتش های بلژیک و هلند را شکست داده و در بخش شمالی جبهه نیروهای بریتانیایی-فرانسوی را تار و مار کرده و آنها را تا دونکرک عقب نشاندهند. در دونکرک هیتلر به دلایلی که هنوز دقیقاً مشخص نشده است دستور توقف نیروی زرهی خود را صادر کرد. برخی مورخان معتقدند هیتلر مایل نبود سربازان بریتانیایی را در آن شرایط کشتار کند و مایل بود بگذارد آنها فرار کنند تا به بریتانیایی ها ثابت کند که مایل به جنگ و خونریزی نیست. برخی مورخان نیز معتقدند هیتلر به دلایل نظامی دستور داد نیروی زرهی متوقف شود. در هر صورت بخش قابل توجهی از نیروهای بریتانیایی و فرانسوی توانستند از دونکرک بگریزند و به بریتانیا بازگردند.

پس از پیروزی در بخش شمالی جبهه، نیروهای آلمانی که عملاً تلفات زیادی ندیده بودند به طور کامل متوجه جنوب شدند. اکنون نیروهای فرانسوی در شرایط بسیار بدی به سر می بردند و انضباط لازم را نیز از دست داده بودند. نیروهای آلمانی بدون مواجه شدن با مانع سختی به فرانسه پیشروی کردند و بدون هیچ دشواری وارد پاریس شدند. سرانجام دولت جدید فرانسه در ویشی

به ریاست مارشال پتن (قهرمان فرانسه در جنگ جهانی اول) حاضر به صلح شد. با وجودی که فرانسوی ها در پایان جنگ جهانی اول رفتار تحقیر آمیزی را نسبت به آلمانی های شکست خورده ابراز کرده بودند، اکنون آلمانی های پیروز شده رفتار محترمانه ای نسبت به فرانسوی های شکست خورده نشان دادند. طبق توافق فرانسه به دو قلمرو شمالی (در اختیار آلمان) و جنوب (در اختیار دولت ویشی) قرار تبدیل شد. ایتالیا نیز که در اواسط جنگ به سود آلمان به فرانسه حمله کرده بود، بخش کوچکی را در اختیار گرفت. هیتلر مایل بود تکلیف نهایی فرانسه را پس از پایان جنگ مشخص کند.

جنگ آلمان با بریتانیا

پس از پیروزی در فرانسه، هیتلر در نظر داشت بریتانیا را به صلح وادار کند، اما بریتانیایی ها باز هم صلح را رد کردند. پس از آن هیتلر طرحی برای یک تهاجم به خاک اصلی بریتانیا را تحت

عنوان «عملیات شیر دریایی» کشید، اما این عملیات هرگز رخ نداد، زیرا طبق عقیده فرماندهان آلمانی پیش از حمله به بریتانیا نیروی هوایی آلمان باید بر نیروی هوایی بریتانیا چیره می شد تا در این صورت انتقال نیرو به انگلستان با مشکل روبرو نشود. بنابراین نبرد هوایی میان لوفت وافه و نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا شدت گرفت که طی آن آلمانی ها نتوانستند نیروی هوایی بریتانیا را شکست دهند و در نتیجه عملیات شیر دریایی هرگز اجرا نشد.

بالکان و شمال آفریقا

عملیات در بالکان

پس از پیروزی در غرب هیتلر متوجه شرق شده بود و به همین دلیل یک یگان کوچک را به شمال آفریقا فرستاد. هیتلر متوجه شده بود که ارتش شوروی قوای خود در مرز های غربی اش را روز به روز افزایش می دهد و اکنون به یک تهدید جدی تبدیل شده است. پیش از اینکه هیتلر تهاجم به شوروی را آغاز کند، شکست های خفت آور نیروهای ایتالیایی در یونان (که از اواخر 1939 به آنجا حمله کردند) و ورود نیروهای بریتانیایی به یونان، سبب شد که هیتلر نیروی را برای کمک به موسولینی اعزام کند.

علاوه بر یونان، یوگوسلاوی نیز باید مورد حمله قرار گرفت، زیرا در یوگوسلاوی یک دولت کمونیستی روی کار آمده و اقدام به آزار آلمانی های یوگوسلاوی کرده بود. در نتیجه این وضع، ارتش آلمان در اوایل سال 1941 یوگوسلاوی و یونان را مورد تهاجم قرار داد. یوگوسلاوی بدون مقاومت زیادی تصرف شد، اما یونان پس از مقاومت شدید و شجاعانه سربازان یونانی تصرف شد. مقاومت یونانی ها به اندازه ای بود که هیتلر شخصا دلآوری آنها را تحسین کرد و پس از پیروزی دستور داد تمام اسیران جنگی یونانی آزاد شوند و افسران یونانی نیز شمشیر خود را حفظ کنند.

پس از تصرف سرزمین اصلی یونان، نیروهای بریتانیایی و شماری از یونانی ها در جزیره کرت موضع گرفتند. هیتلر برای اینکه بریتانیایی ها را به طور کامل از منطقه پاک کند دستور یک عملیات هوابرد برای تصرف جزیره را صادر کرد. این عملیات که بزرگترین عملیات هوابرد در آن زمان محسوب می شد با فرود آمدن شماری سرباز چترباز و کوهستانی انجام گردید و

نیروهای بریتانیایی شکست خوردند. علی رغم پیروزی شگفت انگیز در کرت، به دلیل تلفات بالا، هیتلر دستور داد دیگر عملیات هوابرد در این سطح وسیع انجام نشود.

عملیات در شمال افریقا

پس از ورود ایتالیا به جنگ به سود آلمان، نیروهای ایتالیایی در شمال و شرق افریقا نیز نبرد بر ضد ارتش بریتانیا را آغاز کردند. اگرچه نیروهای ایتالیایی در ابتدای این تهاجم از شمار بیشتر نفرات خود و همچنین از غافلگیری بریتانیایی ها استفاده کرده و سرزمین سومالی بریتانیا ((؟)) را تصرف نمودند، اما بریتانیایی ها با سازماندهی یک ضد حمله، نیروهای ایتالیایی را وادار به عقب نشینی کردند و طی مدتی اندک سرزمین های ایتالیایی در شرق افریقا به تصرف نیروهای بریتانیایی درآمد و در شمال افریقا نیز تهاجم ایتالیایی ها به مصر دفع شد و ارتش بریتانیا به لیبی پیشروی کرد.

از آنجایی که ارتش ایتالیا در شمال افریقا در آستانه ی فروپاشی قرار گرفت، هیتلر یک یگان مخصوص صحرایی کوچک را تحت عنوان «سپاه افریقای آلمان» به فرماندهی ژنرال رومل به کمک ایتالیایی ها فرستاد. شمار آلمانی ها آنقدر زیاد نبود که بتوانند بریتانیایی ها را شکست دهند، اما شایستگی ژنرال رومل و سربازان سپاه افریقا به اندازه ای بود که توانستند از فروپاشی ارتش ایتالیا جلوگیری کنند و خط جبهه را تثبیت نمایند.

در ادامه نبرد های شمال افریقا، نیروهای رومل توانستند با وجود کمبود نفرات، کمبود تانک و سوخت و همینطور کمبود پشتیبانی هوایی نسبت به نیروهای بریتانیایی پیروزی های بزرگی کسب کند و بارها قوای بریتانیایی را شکست داده و تهاجمات آنها را دفع کنند.

عقب نشینی رومل در شمال افریقا

پس از اینکه برنامه های رومل برای پیشروی به مصر در سال 1941 با شکست روبرو شد، در سال 1942 او نیروهای آلمانی-ایتالیایی خود را مجدداً برای یک پیشروی به سوی مصر سازماندهی کرد. نیروهای محور (آلمانی-ایتالیایی) از اواسط 1942 پیشروی به سوی مصر را از سر گرفتند و در نبرد های اولیه، با وجود نفرات و تجهیزات کمتر، یگان های مجهز بریتانیایی را تار و مار کرده و به مصر نفوذ کردند.

ژنرال مونتگمری که اخیراً فرماندهی ارتش هشتم بریتانیا را بر عهده گرفته بود، با توجه به اینکه دارای نفرات، تانک‌ها و هواپیماهای بیشتری بود، بخشی از نیروی خود را در ذخیره نگه داشت و از ماه اکتبر تهاجم متقابل را آغاز کرد. نبرد نیروهای رومل و نیروهای بریتانیایی در العلمین سرانجام به دلیل کمبود سوخت و تجهیزات نیروهای آلمانی به سود نیروهای بریتانیایی به پایان رسید و نیروهای آلمانی-ایتالیایی ناچار به عقب نشینی شدند. در همان حال که نیروهای رومل در العلمین می‌جنگیدند، یگان‌های جدید متفقین، شامل سربازان امریکایی و بریتانیایی وارد مراکش و الجزایر شدند.

شکست نیروهای محور در شمال آفریقا

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، هنگامی که نیروهای آلمانی-ایتالیایی در العلمین می‌جنگیدند، چندین یگان متفقین در مراکش و الجزایر (که به فرانسه ویشی تعلق داشت) وارد شدند و با چند نبرد کوچک نیروهای فرانسوی را وادار به تسلیم کردند. در پاسخ به تسلیم نیروهای فرانسه ویشی، نیروهای آلمانی به قلمرو جنوبی فرانسه نیز وارد شدند.

در همان حال نیروهای رومل در بخش شرقی شمالی آفریقا-در لیبی- نیز عقب نشینی کردند و با سایر یگان‌های کمکی آلمانی که وارد شمال آفریقا شده بودند در تونس - آخرین پایگاه نیروهای محور در شمال آفریقا- موضع دفاعی گرفتند. در نبردهایی که در ابتدای سال 1943 رخ داد، رومل توانست ضربات شگفت‌انگیزی به نیروهای امریکایی و بریتانیایی وارد کند، اما به دلیل بیماری به آلمان فرستاده شد و سرانجام در ماه می، 250.000 سرباز آلمانی و ایتالیایی به دلیل مشکلات تدارکاتی تسلیم نیروهای متفقین شد.

تسلیم نیروهای محور در این منطقه نه تنها باعث از دست رفتن بخش قابل توجهی از قدرت انسانی آنها شد بلکه از نظر استراتژیک آلمانی‌ها شمال آفریقا را هم از دست دادند. از بین رفتن نیروهای محور در شمال آفریقا چند ماه پس از شکست‌های شدید آلمان در جبهه شوروی بود که وضعیت نیروهای محور را بسیار خراب کرد.

بسوی شوروی

عملیات بارباروسا

پس از پیروزی در بالکان، عملیات بارباروسا در 22 ژوئن 1941 اجرا شد. مطابق این برنامه ارتش آلمان از سه جهت (شمالی، مرکزی، جنوبی) تهاجم به اتحاد شوروی را آغاز کرد. تهاجم ارتش آلمان به اتحاد شوروی با پشتیبانی بسیاری از کشورهای اروپایی همراه شد: رومانی، مجارستان، ایتالیا، فنلاند و اسلواکی نیز بخشی از ارتش خود را در کنار ارتش آلمان برای نبرد بر ضد ارتش شوروی فرستادند و به علاوه تقریباً تمام کشورهای اروپایی، لژیون‌ها و یگان‌های داوطلب برای نبرد علیه کمونیسم در ارتش آلمان تشکیل گردید.

مورخان معتقدند که تهاجم ارتش آلمان یک اشتباه نظامی بزرگ هیتلر بود، در حالی که امروز بسیاری مورخان اعتقاد یافته‌اند که اگر هیتلر به شوروی حمله نمی‌کرد، تقریباً در همان زمان استالین دستور تهاجم ارتش شوروی به آلمان را صادر می‌کرد. مورخانی همچون سورووف روسی یا هوفمان آلمانی اعتقاد دارند که شوروی یک ارتش نیرومند و بزرگ را در مرز غربی‌اش متمرکز کرده بود و آماده تهاجم بود. بنابراین باید تاکید کرد که تهاجم ارتش آلمان به شوروی عاقلانه بود و امروز دیگر نباید عملیات بارباروسا را یک اشتباه نظامی هیتلر دانست.

تهاجم ناگهانی ارتش آلمان، نیروهای شوروی را به شدت غافلگیر کرد. پیشروی آلمانی‌ها به قدری سریع بود که بسیاری از یگان‌های شوروی بدون اینکه فرصت مقابله داشته باشند اسیر شدند. شمار زیادی هواپیما و تانک دشمن در همان روزهای اول نبرد نابود شدند و شمار زیادی سرباز اسیر شدند. میزان بالای تلفات شوروی این نظریه را که ارتش شوروی قصد تهاجم به آلمان داشت را بیشتر می‌کند. زیرا ارتشی که حالت تهاجمی داشته باشد در صورتی که مورد حمله ناگهانی قرار بگیرد قادر به دفاع کردن نیست. ارتش شوروی نیز همین حالت را داشت و چون آماده حمله بود، به هیچ وجه یک برنامه دفاعی در برابر حملات احتمالی را نداشت. در نتیجه زمانی که نیروهای آلمانی به شوروی حمله کردند ارتش شوروی کاملاً غافلگیر شد و دچار تلفات گسترده گردید.

پیشروی ارتش آلمان به شوروی با پشتیبانی ساکنان شوروی روبرو شد. مردم شوروی که از شیوه‌های بیرحمانه و سیستم غیر انسانی حکومت کمونیستی خسته شده بودند، از ارتش آلمان به عنوان آزادکنندگان خود استقبال کردند و حمایت مردم شوروی از ارتش آلمان به قدری زیاد بود که هم ارتش آلمان و هم پلیس آلمان اقدام به ساخت یگان‌های نظامی کمکی از مردم محلی و اسیران داوطلب خود کردند که در بسیاری موارد به صورت گردان‌های سازماندهی شده بر ضد پارتیزان‌های بیرحم کمونیست می‌جنگیدند.

نیروهای آلمانی در سه جهت به پیشروی خود ادامه دادند. گروه ارتش های شمالی آلمان به همراه نیروهای فنلاندی اقدام به محاصره لنینگراد کردند. گروه ارتش های مرکزی آلمان اسمولنسک را تصرف کرده و آماده تهاجم به مسکو شدند و گروه ارتش های جنوبی نیز کیف را تسخیر کرده و صد ها هزار سرباز ارتش شوروی را در این شهر اسیر کردند. پیروزی در کیف برای هیتلر هم از نظر نظامی و هم از نظر اقتصادی اهمیت بسیار زیادی داشت.

نبرد مسکو

پس از پیروزی در کیف، بخش قابل توجهی از نیروهای موجود در بخش جنوبی جبهه به گروه ارتش های مرکزی آلمان ملحق شدند تا حمله نهایی به مسکو را انجام دهند. اما متاسفانه عواملی ایجاد شد که باعث توقف پیروزی های آلمان در دروازه مسکو گردید. از جمله ی بد شانسی ها این بود که زمستان کمی زودتر آغاز گردید و ارتش آلمان برای نبرد زمستانی مجهز نبود، همچنین ایران تصرف ارتش شوروی و بریتانیا تصرف شده بود و این مساله باعث ارسال آذوقه و تجهیزات توسط متفقین به روسیه گردید و مهم تر اینکه صد ها هزار سرباز تازه نفس از سیبری برای دفاع از مسکو رسیدند. این سربازان در بخش شرقی شوروی موضع گرفته بودند تا حمله احتمالی ژاپن را دفع کنند، اما از آنجایی که جاسوسان شوروی متوجه شدند که ژاپنی ها قصد حمله ندارند، این عده برای دفاع از مسکو اعزام شدند.

در نتیجه شرایط بحرانی پیش آمده تهاجم ارتش آلمان به مسکو برای پیروزی نهایی با شکست مواجه شد و نیروهای آلمانی در دروازه های مسکو متوقف شدند. حتی دلآوری یگان های اس اس که پدیده ای جدید در نیروهای مسلح آلمان بودند و به عنوان یک نیروی برگزیده و ممتاز شناخته می شدند نیز بی نتیجه ماند و فرماندهی آلمان دستور داد تا فرا رسیدن گرما نیروهای آلمانی به دفاع ادامه دهند.

با آغاز سال 1942 نیروهای شوروی که ورود یگان های سیبریایی تازه نفس و مجهز خود یک تهاجم متقابل گسترده را سازماندهی کردند و نیروهای آلمانی ناچار شدند از محدوده مسکو عقب نشینی کنند، با این وجود عزم هیتلر برای دفاع و همچنین وفاداری و سرسختی نیروهای آلمانی مانع از فروپاشی جبهه ارتش آلمان شد.

پیشروی به جنوب

با آغاز گرما، هیتلر از حمله مجدد به مسکو خودداری کرد. هیتلر عقیده داشت حمله به مسکو به سقوط ارتش سرخ منجر نخواهد شد، زیرا اکنون مرکز اقتصادی و صنعتی شوروی در جنوب-در استالینگراد و قفقاز-قرار دارد. به عقیده هیتلر، در صورت پیروزی در مسکو، ارتش آلمان ناچار بود، به استالینگراد و قفقاز نیز پیشروی کند، در حالی که به گمان او، اگر ارتش آلمان نخست استالینگراد (و سپس قفقاز) را تصرف می کرد، نیروی اقتصادی و صنعتی اتحاد شوروی از بین می رفت و این امر به فروپاشی ارتش سرخ منجر می شد و بدین گونه تصرف مسکو برای ارتش آلمان به آسانی امکان پذیر بود. با این استدلال منطقی، هیتلر دستور پیشروی در بخش جنوبی جبهه را صادر کرد.

گروه ارتش های جنوبی آلمان که اکنون ابتکار را به دست گرفته بود با سرعت بی نظیری در بخش جنوبی پیشروی کرد. غافلگیری نیروهای شوروی که اصلا گمان نمی کردند آلمانی ها در این بخش پیشروی کنند نیز در شکست نیروهای ارتش سرخ در این منطقه موثر بود. سربازان آلمانی با دلاوری خود پیش رفته و با استقبال مردم بومی روبرو می شدند. اکنون تصرف استالینگراد برای هیتلر و فرماندهان ارتش آلمان، هدفی امکان پذیر می نمود

شکست آلمان در استالینگراد و کورسک

استالینگراد و قفقاز

همانطور که گفته شد، نیروهای آلمانی به جای مسکو، به سوی استالینگراد و قفقاز پیشروی کردند. ارتش آلمان در تهاجم تابستانی خود به سرعت پیشروی کرد و نیروهای آلمانی توانستند قفقاز شمالی را تصرف کنند. سربازان ارتش آلمان توانستند پرچم صلیب شکسته را بر فراز بلند ترین کوه قفقاز نصب کنند. به دلیل وضعیت کوهستانی قفقاز و سرمای شدید، پیشروی نیروهای آلمانی در قفقاز کند شد و سرانجام نیروهای آلمانی متوقف شدند.

در همین حال، نیروهای آلمانی از ماه ژوئیه و اگوست تقریبا در محدوده استالینگراد به نبرد با ارتش سرخ پرداختند و از ماه سپتامبر پیشروی در استالینگراد بسیار سخت شد و نبردهای خانه به خانه در این شهر آغاز گردید. با آغاز ماه اکتبر و شروع سرما، پیشروی نیروهای آلمانی تقریبا متوقف شد و اکنون نیروهای شوروی ابتکار را بدست گرفته و در ماه نوامبر ارتش ششم آلمان را در استالینگراد محاصره کردند.

ژنرال پاولوس فرمانده ارتش ششم آلمان پیش از این از هیتلر درخواست کرده بود اجازه دهد که عقب نشینی کند، اما هیتلر درخواست پاولوس را رد کرده بود. البته حق با هیتلر بود، زیرا در صورت عقب نشینی ارتش ششم، نیروهای آلمانی در جبهه شرق با وضعیت وخیمی روبرو می شدند و جبهه شرق آلمان عملاً فرو می ریخت، زیرا ارتش ششم اکنون توانسته بود چند صد هزار سرباز ارتش سرخ را به خود مشغول کند. در نتیجه هیتلر چاره ای جز این نداشت که دستور دهد ارتش ششم به مقاومت ادامه بدهد تا با آغاز گرما پیشروی از سر گرفته شود.

با آغاز سال 1943، وضعیت ارتش ششم آلمان بسیار بدتر شد. تهاجم نیروهای آلمانی خارج محاصره به فرماندهی ژنرال فن مانشتاین، ژنرال گودریان و ژنرال هوت برای نجات ارتش ششم نیز با مقاومت ارتش سرخ و بدین ترتیب با شکست روبرو شد. در این زمان تجهیزات، مهمات و آذوقه ارتش ششم آلمان نیز به شدت کاهش یافته و سربازان آلمانی در استالینگراد اکنون علاوه بر مشکلات سابق، با گرسنگی نیز روبرو بودند. هیتلر در 30 ژانویه ژنرال پاولوس را به درجه ی فیلدمارشالی ارتقا داد که بالاترین درجه در ارتش آلمان بود. از آنجایی که هیچ فیلدمارشال آلمانی در تاریخ آلمان اسیر دشمن نشده بود، هیتلر قصد داشت با این حرکت به پاولوس بگوید که باید تا آخرین نفس در برابر دشمن ایستادگی کند.

فیلدمارشال فن پاولوس، با وجود اینکه مفهوم ارتقای درجه خود را فهمیده بود، روز بعد تسلیم ارتش شوروی شد و تا 2 فوریه ارتش ششم آلمان به طور کامل به اسارت ارتش سرخ درآمد. سربازان ارتش ششم برای حفظ جانشان اسیر کمونیست ها شدند، اما جز 5.000 نفر سایرین در اسارت مردند. فیلدمارشال پاولوس بلافاصله پس از اسارت با حکومت جنایتکار شوروی همکاری کرد و یک کمیته آلمانی ضد هیتلر برپا نمود که متشکل از کمونیست ها و خائنان آلمانی بود. البته فعالیت این کمیته در حد تبلیغاتی بود و به هیچ وجه نتوانست موفقیتی کسب کند. در مقابل، کمیته ی آزادی بخش روسی که تحت رهبری ژنرال ولاسوف با آلمانی ها همکاری می کرد، موفقیت های قابل توجهی کسب کرد و ده ها هزار سرباز روسی را در ارتش آلمان نازی سازماندهی نمود.

تسلیم ارتش ششم در استالینگراد وضعیت را در جبهه شرق تغییر داد. زیرا ارتش های آلمانی در عقب نیز برای فرار از یک محاصره جدید به عقب نشینی پرداختند، و مهم تر از آن، صد ها هزار سرباز ارتش شوروی اکنون آزاد شده و آماده ی انجام عملیات های تهاجمی بر ضد ارتش

های آلمانی بودند. شکست ارتش آلمان در استالینگراد نقطه تحول مهمی در جنگ جهانی دوم بود.

نبرد کورسک

پس از شکست ارتش آلمان در استالینگراد، نیروهای آلمانی در جبهه شرق پیوسته به عقب نشینی می پرداختند. ارتش شوروی در اوکراین نیز به پیشروی پرداخته و خارکوف را که توسط نیروهای آلمانی رها شده بود تصرف کرد. با این وجود، تهاجم جدید نیروهای آلمانی به این شهر و بازپس گیری خارکوف توسط آنها، مجدداً اعتماد به نفس را به نیروهای آلمانی بازگرداند.

پس از خارکوف، ژنرال های آلمانی برای تصرف کورسک اصرار می کردند. اگرچه هیتلر با حمله به کورسک مخالف بود، اما درخواست های مداوم ژنرال های آلمانی سرانجام هیتلر را قانع کرد. آلمانی ها برنامه ای برای محاصره و تصرف کورسک کشیدند، هر چند برنامه عملیات از ستاد ارتش آلمان لو رفت و فرماندهی ارتش شوروی از برنامه آلمانی ها مطلع شد و استحکامات دفاعی نیرومندی از جمله توپخانه نیرومند برای دفاع از کورسک آماده کرد.

از ماه ژوئیه ارتش آلمان که مدت ها برای رسیدن تجهیزات جدید صبر کرده بود به کورسک حمله کرد. اما نیروهای شوروی که از تهاجم آلمانی ها مطلع بودند با دفاع سرسختانه خود نیروهای آلمانی را غافلگیر کرده و سپس نیروهای ذخیره شوروی وارد کارزار شده و با پیشروی به سوی غرب ارتش های آلمانی را وادار به عقب نشینی کردند. در همین حال ورود نیروهای متفقین به جزیره ایتالیایی سیسیل باعث شد که هیتلر دستور لغو عملیات سنگر (نبرد کورسک) را صادر کند. نبرد کورسک به نبرد تانک ها معروف شد. هیتلر دستور داد تعدادی از یگان های از جبهه شرق خارج شده و به ایتالیا فرستاده شوند. پس از شکست کورسک، ارتش آلمان هرگز تهاجم گسترده ای را انجام نداد و پیوسته به عقب نشینی پرداخت.

عقب نشینی آلمان

جبهه ایتالیا

پیشروی نیروهای متفقین در جزیره سیسیل (جبهه ایتالیا) با کندی روبرو بود، با این وجود پادشاه و سران ایتالیا که از کشیده شدن جنگ به کشورشان بسیار می ترسیدند، اقدام به

دستگیر کردن موسولینی، رهبر ایتالیا کردند تا اکنون که متفقین به پیروزی نزدیک می شوند در صف پیروز شدگان قرار گیرند.

هیتلر که موسولینی را در زندان دید، یک افسر اس اس به نام اوتو اسکورتسنی را مامور آزاد کردن او کرد و این افسر با یک گروه کوچک از کماندوهای آلمانی در مکان زندان موسولینی فرود آمدند، بدون کشته او را آزاد کرده و سپس با هواپیما بازگشتند. این عملیات شگفت انگیز کماندویی در آن شرایط مصیبت آمیز، در بهبود روحیه آلمانی ها نقش موثری داشت. پس از آن نیروهای آلمانی بخش شمالی ایتالیا را تصرف کردند، موسولینی نیز به کمک آلمانی ها و افراد وفادارش در شمال ایتالیا یک جمهوری نوین ایجاد کرد. از این پس نیروهای آلمانی در ایتالیا که تحت فرماندهی فیلدمارشال کسلرینگ قرار داشتند، ضمن نبرد با نیروهای متفقین، درگیر نبرد با پارتیزان های کمونیست ایتالیایی نیز شدند.

با این وجود شکست در نبرد های شرق، شمال افریقا، و وضعیت بحرانی در ایتالیا خبر از روز های سختی می داد. تقریباً آلمان در این زمان بخش عمده سربازان با تجربه و وفادار، نیروی زرهی و نیروی هوایی خود را از دست داده بود.

نبرد نورماندی

در 6 ژوئن 1944 نیروهای متفقین به شمال فرانسه حمله کرده و پیاده شدند و در منطقه نورماندی ارتش آلمان را شکست دادند. نیروهای متفقین طی مدتی اندک موقعیت خود در شمال فرانسه را تثبیت کرده و سپس به پیشروی ادامه دادند. تقریباً تا پایان سال پاریس و سایر بخش های فرانسه بدست نیروهای متفقین افتادند.

عملیات باگراتیون

در 22 ژوئن 1944 در حالی که در جبهه شرق، عمده نیروهای آلمانی در بخش جنوبی (اوکراین) متمرکز بودند و گمان می کردند نیروهای شوروی تهاجم خود را در اوکراین متمرکز می کنند، نیروی عظیمی از سربازان شوروی به گروه ارتش های مرکزی آلمان (در بلاروس) که در شرایط بدی به سر می برد حمله کردند و این گروه ارتش ها را منهدم کرده و در بلاروس به پیشروی پرداختند.

توطئه قتل هیتلر

در همین زمان تعدادی از افسران خائن آلمانی که در راس آنها سرهنگ فن شتاوفنبرگ قرار داشت، اقدام به ترور هیتلر کردند. سرهنگ فن شتاوفنبرگ برجسته ترین شخص این عهده بود که بخاطر از دست رفتن یک چشم و دستش نزد هیتلر از احترام بالایی برخوردار بود و می توانست با هیتلر دیدار کند. او در جلسه ای که هیتلر با افسرانش ترتیب داده بود شرکت کرده و کیف حاوی بمب را در کنار هیتلر قرار داد و دو دقیقه پیش از زمان انفجار محل را ترک کرد. اما یکی از افسران که کیف را مزاحم می دید جای آن را کمی تغییر داد و همین جان هیتلر را نجات داد. هیتلر سپس دستور داد شتاوفنبرگ و سایر توطئه گران دستگیر شوند.

شتاوفنبرگ از نظر هیتلر و بسیاری از افراد با منطق نه تنها یک خائن، بلکه یک ترسو بود. زیرا چنانچه وی ترسو نبود و قصد داشت تا پای جان در راه هدفش فعالیت کند، لحظه ی انفجار نزد هیتلر می ماند تا از انفجار بمب مطمئن شود اما وی از ترس مرگ فرار کرد. این عده از خائنین بعد ها توسط متفکین به افراد میهن پرست بدل شدند و از آن ها بت های میهن پرستی ساخته شد در حالی که این عده افراد سودجویی بودند که قصد داشتند از موقعیت موجود سود برده و خود قدرت در آلمان را بدست بیاورند.

این سو قصد به جان هیتلر توسط تعدادی از افسران میهن پرست، دلیر و وفادار به هیتلر سرکوب شد و افراد خائن مجازات شدند. اگرچه هیتلر دستور بازداشت شتاوفنبرگ را صادر کرده بود، اما ژنرال فروم که خود از توطئه گران بود، برای اینکه خیانتش آشکار نشود، شتاوفنبرگ و همکارانش را دستگیر کرده و آنها را اعدام کرد. این ژنرال خائن و جاه طلب بعدا افشا گردید و خود نیز اعدام شد. این ها بودند توطئه گرانی که برای بدست گرفتن قدرت در آلمان طرح توطئه محبوب ترین رهبر اروپا را کشیده بودند و حتی حاضر نبودند جان خود را در راه این هدف فدا کنند. ظاهرا ژنرال رومل نیز جزء توطئه گران بود، هر چند از نظر توطئه گران او یک ژنرال نازی محسوب می شد، اما محبوبیت او از نظر توطئه گران بسیار سودمند بود. ژنرال رومل نیز به مرگ محکوم شد، اما بخاطر خدماتش در شمال افریقا هیتلر به او سم داد تا خود با آن خودکشی کند و رومل نیز چنین کرد.

شکست در جنگ

عملیات سیمرغ

در این زمان هیتلر به فکر افتاد که آخرین شانس خود را امتحان کند و وقایع سال 1940 (حمله به غرب) را مجدداً تکرار نماید. در نتیجه با بخش قابل توجهی از قوای زرهی و هوایی خود را در غرب گرد آورده و عملیات تهاجمی جدیدی را تحت نام « عملیات سیمرغ » به غرب انجام داد که اگر چه در ابتدا موفقیت هایی را در پی داشت اما در نهایت شکست خورد و پس از آن ارتش آلمان ناچار به عقب نشینی شد.

نبرد برلین

در جبهه ی شرق نیز نیروهای شوروی به برلین رسیده و نبرد سخت در برلین جریان داشت. تقریباً از سربازان قدیمی ارتش آلمان کمتر کسی مانده بود و نبرد برلین را بازماندگان ارتش و اس اس با اعضای سازمان جوانان هیتلری و پسر بچه های دوازده سیزده ساله و پیرمردان بازنشسته که خود داوطلبان پیوستن به ارتش شده بودند و همینطور افراد معلول جنگی که با یک دست سلاح گرفته بودند ادامه پیدا می کرد. این ها که آخرین مدافعان رایش بودند که با هر آنچه که بدست می آوردند در برابر ارتش سرخ (ارتش شوروی) مقاومت می کردند. در بعضی موارد سربازان و جوانان از جان گذشته ی آلمانی به میان انبوه تانک های روسی می پریدند و این وضع سبب می شد که تانک های روسی هنگام هدف گرفتن سربازان آلمانی به خود نیز ضربه بزنند. با این وجود برتری کامل توپخانه، پشتیبانی هوایی نیرومند، نیروی انبوه زرهی و شمار بسیار بیشتر نفرات نیروهای شوروی سبب شد که ارتش آلمان نتواند بیش از این مقاومت کند. در نتیجه هیتلر در آخرین روز ماه آوریل از دواج و سپس خودکشی کرد و در یاسلار دونیتس فرمانده نیروی دریایی آلمان را به عنوان رئیس دولت و دکتر گوبلز را به صدارت اعظمی گمارد. سرانجام ارتش آلمان در 8 می تسلیم شد و جنگ جهانی دوم رسماً به پایان رسید.

پیشنهاد هیتلر به متفقین

در پی نطق هیتلر در پارلمان سراسری آلمان (رایشستاگ Reichstag) که آلمان به هدفهای خود که پس گرفتن اراضی از دست رفته سال ۱۹۱۸ بود رسیده و اشتیاق به جنگ با انگلستان و فرانسه را ندارد و آماده مذاکره صلح برای برقراری نظم نوین در اروپاست، انگلستان و فرانسه که قبلاً به آلمان اعلان جنگ داده بودند هشتم اکتبر ۱۹۳۹ پیشنهاد هیتلر را رد کردند و اعلام داشتند که صلح واقعی تنها پس از شکست نظامی آلمان امکان پذیر

خواهد بود. پیشنهاد هیتلر به روزولت رئیس جمهوری وقت آمریکا برای میانجیگری بین آلمان از یک سوی و فرانسه و انگلستان از سوی دیگر هم با بی اعتنایی روزولت رو به رو شد. چند روز بعد یک زیر دریایی آلمانی با غرق کردن ناو فرماندهی "رویال اوک" انگلستان که اعلام شده بود شکست ناپذیر است و زره اش هر گونه اژدری را خنثی می کند جنگ آلمان با این دو کشور را که قبلا از سوی انگلستان و فرانسه اعلان شده بود آغاز کرد و نیروهای آلمانی با شکستن خط ماژینو و تصرف برق آسای فرانسه و فراری دادن نیروهای کمکی انگلستان از «دونکرک» جهان را شگفت زده کردند. اما، اشتباه هیتلر که از علوم نظامی اطلاع کامل نداشت و تاریخ جنگها را به دقت مطالعه نکرده بود با حمله به شوروی جبهه دوم را که خارج از ظرفیت نظامی آلمان بود گشود که سرانجام به شکست او انجامید. اعزام بهترین واحدها و ژنرالهای آلمانی به افریقا و بالکان به کمک ایتالیا نیز مزید بر علت شد. طبق قانون جنگ های تعرضی؛ دشمنان یکی پس از دیگری باید از میان برداشته شوند. به عبارت دیگر؛ در یک زمان، تنها باید به یک دشمن حمله برد

نبردها:

نبرد فرانسه

نهادم ارتش لهستان زیر نگاههای مضطرب قدرتهای فرانسه و انگلیس در حالی صورت گرفت که بویژه فرانسه هیچ اقدامی برای نجات این کشور به عمل نیاورد این مسأله سبب شد ارتش آلمان پی ببرد فرانسویها و انگلیسیها جرأت دست زدن به «حمله اول» را ندارند، بنابراین در ماههای سپتامبر ۱۹۳۹ تا آوریل به سرعت به تقویت ارتش خود پرداخت و آن را از ۱۱۶ لشکر به ۱۹۰ لشکر رساند. این در حالی بود که متفقین (انگلیس و فرانسه) نتوانسته بودند خود را در جبهه فرانسه به بیش از ۱۰۰ لشکر برسانند (تنها ۱۰ لشکر از این تعداد انگلیسی بودند) اما هیتلر به دلیل وجود خطر روسیه و جنگ نروژ (که منجر به فتح آن کشور شد) در مه ۱۹۴۰ نتوانست بیش از ۱۲۶ لشکر را در جبهه غرب به میدان بیاورد. حال آنکه عبور از خط معروف دفاعی ماژینو نیرویی بیش از این می طلبید .

حمله به هلند و بلژیک

هیتلر برای آنکه بتواند فرانسه را به سرعت به زانو درآورد، نیاز به سرعت عمل داشت. بنابراین ۱۲۶ لشکر آلمانی در ۱۰ مه ۱۹۴۰ با بهره برداری از سرعت عمل واحدهای زرهی خود به هلند حمله کردند. هیتلر ترجیح داد به جای حمله از طریق مرز آلمان به فرانسه و دشواری «عوارض زمین» از شمال فرانسه با پیمودن عرض کشورهای هلند و بلژیک خود را به پاریس برساند .

بلژیک و هلند دریافتند که در این نبرد بزرگ نمی توانند نقش چندان بزرگی داشته باشند اما به هر حال تصمیم به مقاومت گرفتند. هلندیها سعی کردند با شکستن سدهای خود مانع پیشرفت ارتشهای آلمانی شوند اما قبل از آنکه بتوانند نیت خود را عملی کنند بیشتر پلهای هلند به دست آلمانیها افتاده بود و ۱۰ لشکر زرهی آلمان با سرعتی فوق تصور (برای دنیای آن روز) خود را به مرز بلژیک رساندند. چرچیل و ژنرالهای فرانسوی از بلژیک تنها یک ماه مقاومت می خواستند تا بتوانند خط جبهه خود را در شمال فرانسه محکم کنند اما فشار ارتش آلمان آنقدر زیاد بود که ارتش بلژیک به سرعت از رود «موز» در مرکز بلژیک به جنوب رانده شد . در همین زمان فرانسوی ها تحت فشار سیاسی انگلوساکسونها مجبور به یک ضد حمله بزرگ برای عقب راندن آلمانیها از بلژیک و کمک به نیروهای پراکنده هلند شدند. اما خرد شدن ارتش هلند ظرف ۳ روز و شکستهای پی در پی بلژیکی ها شرایط را کاملاً تغییر داد . اکنون ۲ میلیون سرباز فرانسوی و ۳۳۰ هزار سرباز انگلیسی باید خط دفاعی جدیدی را در داخل خاک فرانسه تعریف می کردند، حال آنکه آنها به خط دفاعی ماژینو در شمال شرق فرانسه و منطقه آردن در شمال فرانسه به عنوان تکیه گاه اصلی ارتش نگاه می کردند . در حالی که انتظار همگان توقف ارتش زمینی آلمان (ورماخت) در پشت این خط بود اما نگاه تیزبین ژنرالهای آلمانی نظیر فون روند شتت و هالدرو گودریان شکافی ۸۰ کیلومتری را در این خط دفاعی می دید که فقط ۲ لشکر از آن محافظت می کردند. البته آنگونه که چرچیل در خاطرات خود می نویسد، انگلیسیها بارها نسبت به این منطقه (آردن) هشدار داده بودند اما فرانسویها منطقه آردن را قابل پیشروی نمی دانستند. حال آنکه از یاد برده بودند وسایل موتوریزه جدید بویژه زرهپوشها تعریف مناطق صعب العبور را تغییر داده است . این در حالی بود که سرعت عمل آلمانیها آنقدر زیاد بود که اجازه جمع شدن مجدد نیروهای متفرق شده در بلژیک را نیز به آنها نداد .

چرچیل می نویسد: «واحدهای زرهی ژنرال آلمانی (کلاسیک) چنان با سرعت واحدهای

فرانسوی مقابل خود را نابود کرده و یا متفرق می کرد که تاکنون در هیچ جنگی سابقه نداشت.»

شکاف ایجاد شده بین نیروهای فرانسوی به سرعت گسترش یافته و بخش بزرگی از نیروهای فرانسوی به سمت سواحل دریای مانش رانده شدند. استفاده انگلیسیها از هواپیما برای کاستن از سرعت حرکت آلمانها نیز فایده ای نکرد و از ۴۸۶ هواپیمای انگلیسی در جبهه فرانسه، ۲۸۶ هواپیما از بین رفت. آلمان ضربه غافلگیر کننده و مرگبار خود را در منطقه «سدان» زد (منطقه ای در مثلث مرزی بلژیک، لوکزامبورگ و فرانسه) زرهپوشهای آلمانی در سدان جبهه را شکافته و با حرکتی سریع نیروهای متفقیین را که در بلژیک و شمال فرانسه گیر افتاده بودند، دور زد. در ۱۵ مه آلمانها به ۹۶ کیلومتری پشت جبهه فرانسه رسیده و ارتش نهم فرانسه را متلاشی کردند، ارتشهای هفتم و ششم فرانسه نیز به خطوط دفاعی جدیدی در «آنور» عقب نشینی کرده بودند.

شاهکار نظامی آلمان

ژنرالهای آلمانی نظیر رومل، روند شتت، گودریان و مارشال هوایی گورینگ در جریان نبرد فرانسه سرعت عملی را از خود به جای گذاشتند که تقریباً در تاریخ تکرار نشد. آنها ظرف ۱۰ روز عرض فرانسه را (در شمال این کشور) طی کرده و با پیمودن ۱۰۰ کیلومتر در روز خود را به شهرهای «آمین» و «اراس» رسانده و ۸ لشکر انگلیسی و یک میلیون سرباز فرانسوی را به خطر انداختند.

ستونهای زرهی آلمانها به اندازه ای سریع حرکت کرده بودند که تنها واحدهای موتوریزه، کامیونها و زرهپوشهای چرخدار آلمانی توانستند خود را به آنها برسانند. آنان سپس خط سیر خود را ادامه داده و با تصرف بندر بولونی در جنوب بندر معروف دنکرک عملاً ارتشهای متفقیین را به دام انداختند.

دالادیه وزیر دفاع فرانسه، پل رنو وزیر خارجه و ژنرال گاملن فرمانده کل ارتش فرانسه در این زمان (۱۸ مه) عملاً جنگ را باخته تلقی می کردند. چرچیل در خاطرات خود نقل می کند هنگامی که با هواپیما سراسیمه به پاریس رفت و نقشه بزرگ میدان جنگ را در اتاق جنگ وزارت خارجه فرانسه دید، تنها یک جمله پرسید؛ ذخایر استراتژیک (نیروهای ذخیره) شما کجاست و گاملن پاسخ داد «اصلاً وجود ندارد.»

توقف احمقانه ارتش آلمان

ارتش آلمان وقت داشت ظرف ۴۸ ساعت ۳۰۰ هزار سرباز انگلیسی را نابود کند اما با دستور شخص هیتلر این کار را نکرد و اجازه داد آنها از طریق دنکرک به انگلستان فرار کنند، حال آنکه این مردان بعدها پایه اصلی ارتش انگلیس در ادامه جنگ شدند .
اما انگلیسیها از توقف ۴۸ ساعته آلمان استفاده کرده و با کمک ۷۰۰ کشتی نیروهای خود را از طریق کانال مانس به انگلستان منتقل کردند .

سرنوشت فرانسویان

صدها هزار سرباز فرانسوی پس از آنکه انگلستان خود را از نبرد بی نتیجه فرانسه کنار کشید به سمت جنوب به حرکت درآمدند اما زرهپوشهای آلمانی صاعقه وار بر سر آنها فرود آمده و آنها را نابود یا مجبور به تسلیم می کردند .
ارتش بلژیک ۲۷ مه رسماً اسلحه را زمین گذاشت و ارتشهای پراکنده فرانسوی برای دفاع از پاریس به سوی جنوب در حرکت بودند .
حرکت سریع آلمانها از شرق به غرب فرانسه سبب شد ۷ هزارتن مهمات، ۸ هزار مسلسل سنگین، ۴۰۰ تفنگ ضدتانک و ۲۳۰ توپ سالم به دست آلمانها بیفتد .

۵ ژوئن

نبرد نهایی آغاز شد. ارتشهای دوم، سوم و چهارم فرانسه آخرین آرایش نظام خود را در منطقه رن - ماژینو ترتیب دادند. درحالی که دیگر نه خبری از کمک انگلیسیها بود و نه خبری از کمکهای ارتشهای شمال فرانسه. خطوط دفاعی فرانسوی ها از ششم ژوئن ۱۹۴۰ مورد حمله ۳ ارتش بزرگ آلمانی به فرماندهی مارشال بوک، مارشال روند شتت و ژنرال لیب قرار گرفت .
واحدهای زرهی آلمان که اکنون بین سواحل غربی فرانسه و پاریس قرار داشتند، چنان رعب و وحشتی در دل فرانسویان انداختند که ۵/۱ میلیون سرباز فرانسوی نتوانستند از برتری «عددی» خود بهره ببرند .

باقیمانده ارتشهای فرانسوی در منطقه غرب نیز موفق به جلوگیری پیشروی آلمانها به سمت بندر لوهاور در غرب پاریس نشدند. در این میان انگلیسیها از ۳ لشکر باقیمانده خود استفاده نکرده و از طریق این بندر به انگلیس فرار کردند .

در شمال پاریس هیچ چیزی نمی توانست مانع پیشروی ۱۰۰ لشکر آلمانی بشود. فرانسویها در ۱۴ ژوئن در بین دو انتخاب «آزاد» بودند: یا نابودی پاریس زیبا به دلیل ادامه نبردی بیهوده و یا اعلام پاریس به عنوان «شهری بی دفاع» و آنها عاقلانه تصمیم دوم را گرفتند .

در نتیجه پیشقراولان آلمانی بلافاصله وارد «عروس اروپا» شدند .
سقوط پاریس سبب شد نیروهای مدافع فرانسه به ۴۰ لشکر کاهش یابد و آلمانها با همان
سرعت خیره کننده به شهر اورلئان در قلب فرانسه برسند .
در ۱۷ ژوئن آلمانها در لیون (جنوب فرانسه) بودند و دیگر مشخص بود دفاع فایده ای ندارد .
مارشال پتن فاتح جنگهای جبهه غرب در ۱۹۱۸ اکنون در فرانسه زمام امور را برعهده گرفته
و از هیتلر تقاضای متارکه کرد. هیتلر نیز در ۲۲ ژوئن آن را پذیرفت. جنگی که در ۱۰ مه
آغاز شد پس از ۴۲ روز با اشغال ۳ کشور (هلند، بلژیک و فرانسه) پایان یافت .

نتیجه نبرد

نبرد فرانسه از نادرترین نبردهای دنیا محسوب می شود. سرعت عمل ارتش رایش در تسخیر
فرانسه و به زانو درآوردن فرانسه دیگر هرگز در تاریخ تکرار نشد. آلمان و فرانسه از نظر نظامی با
یکدیگر تقریباً برابر بودند و کسی نمی توانست حدس بزند ظرف ۶ هفته، یک قدرت قدرت
دیگر را کلاً حذف کند .

نیروهای درگیر در نبرد تقریباً حدود ۲۵۰ لشکر بودند و این حجم نیرو (حدود ۴ میلیون
سرباز) تا آن تاریخ در یک جبهه جمع نشده بودند .
جنگ فرانسه دومین نمونه از نبردهای برق آسا (بلیتزر) بود که آلمانها اجرا کردند اما مقیاس
این نبرد نسبت به نبرد لهستان ۲ بر یک بود .
کسی انتظار نداشت ارتش پرستاره فرانسه (ژنرالهایی نظیر ژيرو، دوگل، گاملن، ویگان و پتن)
به سادگی ارتش قرن نوزدهمی لهستان از هم بپاشد .

اما در این نبرد «حرکت سریع واحدهای زرهی به عنوان یک اصل مسلم در نبردها» به شکل
یک دکترین نظامی درآمد و همه پی بردند از این پس تعداد سربازان و توپها مهم نیست بلکه
قدرت از آن ارتشی است که بیشترین واحد زرهی و موتوریزه را دارد .
نبرد فرانسه همچنین این پیام تلخ را برای انگلستان داشت که باید از این پس تنها بجنگد و
اروپا را «واگذارشده» تلقی کند .

از ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ که متفقین به ایتالیا سرازیر شدند در اروپا عملاً هیچ مانعی
برسر راه هیتلر نبود و او مالک بی چون و چرای اروپا شد .
در قرن بیستم همه فرانسه را به عنوان قدرت اول زمینی در اروپا می شناختند اما اتکای
ژنرالهای این کشور به دستاوردها و تجربیات جنگ اول جهانی سبب شد سران ارتش از
تغییرات ایجاد شده در دانش نظامی بی بهره بمانند .

آلمان با ۴۵ هزار کشته طی ۴۲ روز نبرد، انگلیسها را به دریا ریخت و ۳ کشور فرانسه، هلند و بلژیک را با ۵/۲ میلیون سرباز در هم کوبید.

نبرد در آسمان

امروزه نیز هواپیماها نقش فرعی را در جنگها بازی می کنند؛ اما در ۱۹۳۹ حتی کسی نقش فرعی برای آنها قایل نبود. استراتژی آلمان مبنی بر جنگ برق آسا این نظر را تغییر داد. هواپیماهای اشتوکاوهاینکل آلمان که دارای قدرت بمباران بسیار سریع و قوی بودند در نابود کردن قدرت دفاعی فرانسه و لهستان نقش مهمی بازی کردند. اما این بار نقش بزرگتری توسط هیتلر برای آنها در نظر گرفته شده بود .

هرمان گوینگ ، فرمانده نیروی هوایی آلمان نازیدر ژولای ۱۹۴۰ پس از شکست فرانسه، هیتلر دیگر برنامه خاصی برای نبرد نداشت. بنابراین به دنبال صلح با انگلیس شکست خورده رفت اما چرچیل سرسختانه این پیشنهاد را رد کرد . برای هیتلر، با ۲۰۰ لشکر دارای روحیه عالی تنها یک راه باقی ماند عبور از دو ، کاله و دریای مانش و ورود به انگلیس .

انگلیس در این زمان در خاک اصلی خود از هرگونه نیروی دفاعی بی بهره بود . ۳۰۰ هزار سرباز بی ساز و برگ که از عملیات تخلیه دونکرک جان سالم به در برده بودند حتی سازمان درست نظامی نداشته و بجز آنها نیز نیروها اکثراً محلی، انتظامی و فاقد تجربه بودند. (انگلیس اصلاً گمان نمی کرد که به این سرعت فرانسه از پا درآید .) اما ژنرالهای آلمانی که اکنون از سواحل فرانسه چراغهای سواحل شرقی انگلیس را می دیدند به هیتلر تأکید می کردند با توجه به قدرت عظیم دریایی انگلیس این فاصله ۹۰ کیلومتری (خاک اروپا تا انگلیس) غیرقابل عبور است. مگر آنکه تمام نیروی هوایی انگلیس از بین برود و به جای آن آلمان با قدرت هوایی کشتیهای جنگی انگلیس را از کانال مانش دور کند و آنگاه در پناه آتش توپخانه و هوایی حداقل ۵۰ لشکر آلمانی در جنوب انگلیس پیاده شوند . این نقشه متهورانه از نظر هیتلر اجرایی نبود اما به هر حال تحت فشار ستاد ارتش آلمان و

گورینگ دستور نابودی نیروی هوایی انگلیس داده شد .
این نبرد، در ۲ مقطع شدت گرفت: ۱۰ ژوئیه تا ۱۸ اوت و ۲۴ اوت تا ۲۷ سپتامبر .

حمله با ۴۶۷۰ هواپیما

در اوایل ژوئیه، آلمان ۴۶۶۹ هواپیما مرکب از ۱۳۹۰ بمب افکن، ۳۴۶ شکاری بمب افکن عمود پرواز و ۹۳۳ شکاری را در فرودگاههای فرانسه، بلژیک و هلند مستقر کرد .
این هواپیماها انگلیس را به شدت تحت ضربات خود قراردادند. از جمله اینکه در ۱۵ اوت دست به حمله ای متمرکز و مرگبار علیه بنادر و سواحل انگلیس زدند .
در این روز ۹۰۰ هواپیمای آلمانی با همین تعداد هواپیمای انگلیسی درگیر شدند که نتیجه آن سقوط ۷۶ هواپیمای آلمانی و ۳۶ هواپیمای انگلیسی بود .
در همین زمان حملات به لندن نیز شدت گرفت که طی آن هزاران انگلیسی جان خود را از دست دادند .

موج بعدی حملات در ۲۴ اوت آغاز شد و تا ۶ سپتامبر ادامه داشت. در حالی که آلمانها تلفات سنگینی را متقبل می شدند. انگلیسیها نیز در این مدت بشدت فرسوده شدند. (یک گزارش نظامی نشان می دهد که در این زمان انگلیس بشدت با کمبود خلبان روبه رو شده بود تا آنجا که خلبانان بسیار تازه کار پشت هواپیماها می نشستند .)
در طول ماه اوت به گفته آلمانها ۱۱۱۵ هواپیمای انگلیسی از بین رفت. حال آنکه به گفته انگلیس این رقم حدود ۵۰۰ دستگاه بوده است.
نبردهای ماه اوت تا ۶ سپتامبر عمدتاً بردوش هواپیماهای مسترشمیت ۱۰۹ و ۱۱۰ آلمان، آشتوکاوهانیکل بود و انگلیس نیز تنها متکی بر اسپیت فایر و هاریکن بود .

حمله ۱۵ سپتامبر

در ۱۵ سپتامبر آلمان آخرین حمله بسیار سنگین خود را به انگلیس انجام داد .
در این حمله ۳ هزار هواپیما تمام بنادر، فرودگاهها و هواپیماهای انگلیسی را مورد حمله قراردادند. جنگ هوایی مذکور که یک روز تمام طول کشید منجر به سقوط ۵۶ هواپیمای

آلمانی و انهدام دهها هواپیمای انگلیسی بر روی زمین و ۳۰ هواپیما بر روی هوا شد. اما نتیجه دلخواه آلمان به دست نیامد چرا که انگلیس برای آنکه قدرت ضدحمله خود را ثابت کند شب ۱۵ سپتامبر با دهها بمب افکن، بنادر غرب فرانسه را با کشتی های آلمانی لنگرانداخته، موردحمله قرار دادند .

حملات هوایی آلمان به انگلیس تا اواخر سپتامبر ادامه یافت و حتی در اکتبر ۱۹۴۰ دوباره تکرار شد اما آنچه انتظاری رفت هرگز رخ نداد .

نتیجه نبرد

آمار تلفات هوایی ۲کشور در این نبرد ۸۰ روزه بسیار سنگین گزارش شد (اگرچه هیچگاه دقیق اعلام نشد) گمان می رود ۱۰۰۰۰ خلبان کشته و ۲ هزارهواپیما در این نبردها ساقط شده باشند .

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۰ هیتلر طرح حمله به انگلیس را تا اکتبر و سپس تا ژولای ۱۹۴۱ عقب انداخت و با وقوع حمله عظیم به روسیه در ژوئن ۱۹۴۱ این طرح برای همیشه به بایگانی رفت .

چرچیل درباره از جان گذشتگی چندهزار خلبان انگلیسی در این نبرد می گوید: هرگز در تاریخ جنگها، دهها میلیون نفر اینچنین مدیون چندصد نفر نبودند .

واقعیت این بود که مقاومت چندهزارخلبان انگلیسی به همراه حدود ۴ هزار هواپیمایشان سرنوشت جنگ (و تاریخ) را تغییر داد .

چرا که اگر حمله به انگلیس صورت می گرفت، لازم نبود هیتلر برای رهایی از بن بست، ۵ میلیون سرباز آلمانی را در استپهای پهناور روسیه به کشتن دهد.

نبرد یونان

نبرد یونان (عملیات مارتیا) در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد و در خاک یونان و جنوب آلبانی بوقوع پیوست. این نبرد بین نیروهای متفق (یونان و بریتانیا) و دول محور (آلمان نازی ، ایتالیای فاشیستی و بلغارستان) جنگیده شد .

قبل از عملیات مارتیا :

موسولینی که به شخص پیشوا و پیروزی های پی در پی ارتش قدرتمند رایش حسادت می کرد تصمیم گرفت قدرت خود را به هم پیمان خود نشان دهد. موسولینی قصد داشت به همه نشان دهد ایتالیا هم مانند آلمان می تواند پیروزی بیافریند. از این رو موسولینی به یوانیس متاکسیس - دیکتاتور وقت یونان - اولتیماتوم می دهد و از او می خواهد بدون جنگ تسلیم شود و یونان را به نیروهای ایتالیای بسپارد. متاکسیس این خواسته موسولینی را شدیداً رد کرد از این رو در 28 اکتبر 1940 نیروهای ایتالیا (که بهار 1939 آلبانی و قسمت های بریتانیایی سومالی را تصرف کرده بودند) به یونان حمله می کنند. ابتدا نیروهای ایتالیا از خاک آلبانی وارد یونان شدند و شهرهای پیندوس و یونینا را اشغال کردند. سپس آن ها از رود تیامس عبور کردند ولی توسط مدافعین به عقب رانده شدند. تنها بعد از 3 هفته نیروهای ایتالیا شکست خورده و عقب نشینی می کنند و یونانی ها تا قسمت های جنوب آلبانی پیشروی می کنند (ضعف ارتش بزدل ایتالیا را ببینید). ایتالیا که کاملاً در لاک دفاعی فرو رفته بود تدارک ضد حمله ای را در سراسر خط مقدم می بیند. ولی به رقم برتری نفری ایتالیایی ها شکست می خورند. بعد از یک هفته که تعداد کشته شدگان ایتالیایی به 12000 نفر رسید موسولینی ضد حمله را لغو می کند. این جا بود که ایتالیا طبق معمول بعد از پذیرفتن خفت بسیار دست کمک به سوی آلمان ها دراز می کند .

عملیات مارتیا :

آلمان با دیدن شکست های متوالی ارتش ایتالیا در آلبانی مجبور به دخالت می شود. در 4 نوامبر 1940 (چهار روز بعد از اینکه انگلیسی ها کریت و لمنوس را گرفتند) شخص پیشوا به جنرال های ارتش رایش دستور تدارک حمله به شمال یونان از طریق رومانی و بلغارستان را داد. شخص پیشوا با این کار می خواست دست انگلیسی ها را از پایگاههایشان در مدیترانه قطع کند. در 12 نوامبر سرفرماندهی نیروهای مسلح آلمان امریه شماره 18 را صادر کرد که طبق آن حمله به یونان در ژانویه سال بعد تدارک دیده شده بود. ولی در این بین اتفاقی می افتد. ژنرال فرانسیسکو فرانکو به فرمان آلمان برای حمله به گیبراتار جواب رد می دهد. من تبع نیروهای جنوب اروپا ارتش رایش مامور حمله به یونان می شوند. در 13 دسامبر سرفرماندهی نیروهای مسلح امریه شماره 20 را صادر می کند و نام عملیات حمله به یونان را "عملیات مارتیا" می گذارد. عملیات مارتیا تصاحب سواحل شمالی و سپس تمام خاک یونان (در صورت لزوم) بود. در این نبرد بریتانیا به یونان قول مساعدت و همیاری داد. یونان از بریتانیا درخواست

9 لشگر مجهز به همراه پیشتیبانی هوایی کرد و بریتانیا در جواب اعلام کرد که "به دلیل اینکه در حال حاضر در جبهه شمال آفریقا مشغول هستند تنها می توانند تعداد خیلی محدودی نیرو و پیشتیبانی هوایی در اختیار یونان بگذارند". یونان این بخشش را نپذیرفت زیرا می دانست اگر ارتش بریتانیا ده ها برابر این را در اختیار یونان قرار دهد باز هم عاقبت آن ها شکست است. در نهایت یونان و بریتانیا بر سر این موضوع به تفاهم رسیدند. نیروهای آلمان در حال تدارک برای حمله بودند و در 1 مارچ 1941 ورماخت وارد بلغارستان شد. در طرف مقابل هم نیروهای یونان و یوگسلاوی جبهه گرفته بودند و بریتانیا 26 کشتی از سرباز و مهمات به یونان فرستاد که در بین آنها ارتش ششم استرالیا , ارتش دوم نیوزلند و تیپ اول زرهی بریتانیا بود. این نیروها بعدا به نام نیروی "W" معروف شدند و فرمانده آن ها هم سر هنری میتلند ویلسون بود. در سپیده صبح 6 آوریل نبرد آغاز شد. نیروهای آلمان وارد یونان شدند و لوفت وافه با قدرت بلغراد را بمباران می کرد. نیروهای زرهی XL حمله خود را در ساعت 5:30 صبح آغاز کردند. در بعد از ظهر 8 آوریل (2 روز بعد) ارتش اول آدولف هیتلر اس اس شهر پرپلپ را تصرف کرد. آن ها همچنین خط آهن بلغراد و تسالونیک را از بین بردند و یوگسلاوی را از متحدینش جدا کردند. در 9 آوریل گنرال اشتوم نیروهایش را به شمال موناستیر برد که از آن جا به فلورینا حمله کند و یونانی ها و نیروهای W را محاصره و شکست دهد .

نیروهای زره ای ارتش دوم در 6 آوریل پیشروی خود را آغاز کرده بودند و با مقاومت کمی مواجه شدند ولی به دلیل وجود زمین های گلی و میدان های مین آرام حرکت می کرد ولی به هدفش در آن روز رسید و شهر استرومیکا را تصرف کرد. در 7 آوریل ضد حمله یوگسلاوی خنثی شد و روز بعد این ارتش راهش را در بین کوهها باز کزد و ارتش موتوریزه 19 یونان را در هم شکست. با وجود صعب العبور بودن راه کوهستانی ارتش زره ای راه خود را به تسالونیک باز کرد و در صبح 9 آوریل آن را تصرف کرد و بدین ترتیب ارتش دوم یونان به کل از بین رفت. بعد از این نیروهای آلمان برای پیشروی راه سختی داشتند. مسیر آنها کوهستانی بود. به همین دلیل آلمان تیپ 18 کوهستان را مامور مواجهه با سنگرهای یونانی کرد. ولی با وجود پیشتیبانی دقیق و بسیار لوفت وافه این تیپ نتوانست راه خود را از میان کوه باز کند و هنوز یونانی ها دفاع می کردند. در این زمان آلمان ها باز از نبوغ نظامی خود استفاده کردند. آن ها ارتش ششم کوهستان را مامور عبور کردند. این ارتش افرادش را تا ارتفاع 2100 متر به بالای کوه پوشیده از برف برد. یونانی ها که گذر از آن جا را غیر ممکن می دانستند با شنیدن این خبر بسیار متحیر شدند. این نیرو بالاخره در 7 آوریل به خط آهن تسالونیک رسید.

نیروهای تیپ 18 هم قدم به قدم زیر آتش سنگین پیشروی می کردند. در چند کیلومتر آن طرفتر ارتش پنجم به همراه پیاده نظام 125 در حال پیشروی بود و سنگرها را یکی پس از دیگری فتح می کرد. پیاده نظام 72 هم از نوروکوپ از بین کوهستان پیشروی کرد و علاوه بر خوردار نبودن از تجهیزات کوهستانی به راه خود تا سرس ادامه داد .

بیش از این راجع به دل آوری های پیاده نظام 30 و 164 و ارتش زرهی 50 و ارتش دوازدهم مارشال لیست نمی گویم. در این حد بگویم که ارتش دوم یونان در 9 آوریل و ارتش اول یونان در 13 آوریل تسلیم نیروهای آلمان شدند. پیشروی نیروهای آلمان هم چنان ادامه یافت تا آنجا که آلمان آتن را در 27 آوریل تصرف کرد و پرچم آلمان نازی به جای پرچم یونان در آکروپولیس برافراشته شد. نیروهای بریتانیایی هم باقی مانده نیروهای خود را از یونان فراری دادند. بالاخره یونان در کم تر از 3 هفته فرو ریخت. یونان بین 3 کشور آلمان ، ایتالیا و بلغارستان تقسیم شد و قسمت های مهم مثل آتن ، تسالونیک و مقدونیه به آلمان رسید.

نبرد یونان با پیروزی کامل آلمان به پایان رسید و نیروهای بریتانیایی هم نتوانستند به یونان کمک زیادی بکنند. در شمارش دلایل پیروزی آلمان در نبرد یونان فاکتور های زیر خیلی موثر بودند .

1. برتری آلمان در نیروهای زمینی و تجهیزات

2. برتری آلمان در نیروهای هوایی در حالیکه یونان فرودگاههای مناسبی در اختیار RAF نداشت

3. تاثیر کم نیروهای بریتانیایی به خاطر کمی افراد

4. وضعیت ضعیف ارتش یونان و کمبود تجهیزات مدرن

5. کم بودن تعداد بندرگاه ، راه ها و خطوط آهن در یونان

6. نبود اتحاد محکم بین نیروهای یونان ، یوگسلاوی و بریتانیا

7. ترکیه که قاطع خود را بی طرف اعلام می کرد و هیچ کمکی به بریتانیایی ها نمی کرد

8. سقوط سریع مقاومت یوگسلاوی

نبرد کورسک (1943) بزرگترین نبرد تانکها در تاریخ است همچنین نبرد هوایی مهمی نیز بود، که در جبهه شرق در طول جنگ جهانی دوم بین 5 تا 23 جولای 1943 اتفاق افتاد. موفقیت روسیه در اوایل سال 1943 و ضد حمله های آلمان برآمدگی بزرگی در مناطق تحت کنترل آلمان و اطراف شهر کورسک در اکراین بر جا گذاشت. شخص پیشوا که عملیات زیتادله (عملیاتی برای بریدن این برآمدگی) را به تعویق انداخته بود تصمیم گرفت آن را اجرا کند و پیروزی بزرگی را در برابر ارتش سرخ که ورماخت را در استالینگراد شکست داده بود بدست آورد. آلمان 70 درصد تانک هایش و 65 درصد هواپیماهای موجود در جبهه شرق را متمرکز کرد. نیروی های آلمانی 900000 نفر بودند به همراه 2700 تانک و اسلحه های جنگی و 1800 هواپیما. این نبرد تفاوت تکنولوژی بین آلمان و روسیه را شرح می داد. آلمان ها به دنبال پاسخی برای تانک موفق T 34 روسیه بودند و تانک پانتر (panther) را طراحی کردند که اولین بار در می 1943 دیده شد. این تانک دارای توپ 75 میلی متری و زره قسمت جلوی زخمی بود. در حالیکه روس ها توپ تانک های T34 را از 76 میلی متر به 85 میلی متر ارتقاء می دادند. آلمان ها هم تانکی بسیار بزرگ و قوی به نام تایگر داشتند که از توپ 88 میلی متری و زره 100 میلی متر برخوردار بود. این نبرد تقابلی بین تانک های سنگین و محکم آلمانی و تانک های سریع روسی بود. ولی مهم تر از آن این بود که روس ها می دانستند که آلمان در حال تدارک کمر بند دفاع قوی است که 321 کیلومتر آن زیر زمین است. در هر 4 کیلومتر 5 یا 6 نقطه مقاومت وجود داشت، اکثر کارهای مهندسی روی 32 کیلومتر اول (معروف به منطقه تاکتیکی) این کمر بند انجام شده بود که شامل مین و ضد تانک بود.

طرح آلمان بر این قرار بود که ارتش نهم به فرماندهی مودل شامل 5 لشکر از شمال به برآمدگی حمله کند و از جنوب نیز هوت و ارتش چهارم زره ایش که شامل 5 لشکر بود به اطراف بلگورود حمله می کرد. حلقه جاسوسی روسیه زمان تقریبی حمله را کشف کرد 3 تا 6 جولای... به همین خاطر توپخانه های روسی در 2 بامداد 5 جولای بزرگ ترین "مقابله با آمادگی" را به اجرا گذاشتند و آلمان ها را در حال آمادگی برای حمله غافلگیر کردند. آن ها خطوط دفاعی آلمان و هر جا که احتمال استقرار آن ها بود بمباران کردند. در 5 بامداد ارتش زره ای هوت با حالت از هم جدا (برای کاهش خسارات توسط توپخانه دشمن) به سمت جلو حرکت کرد. تعداد زیادی از پانترها در هم شکستند. تانک های سنگین فردیناند و تایگر همچنان در حال پیشروی بودند تا اینکه به "پک فرانت" رسیدند. جایی که تمام ضد تانک ها

منتظر آن ها بودند. در 10 جولای گازانبر جنوبی متوقف شد در حالیکه مسیر 32 کیلومتری تا "منطقه تاکتیکی" را نتوانسته بود طی کند. همین اتفاق در شمال نیز بوقوع پیوست و آلمان ها فقط 13 کیلومتر پیشروی کردند. حالا که حمله آلمان ها متوقف شده بود تانک های روسی درگیر شدند. زره ای چهارم هوت در تلاش برای نفوذ به خطوط دفاعی روس ها و نزدیک شدن به روستای پروخورکا بود که به گارد ارتش پنجم تانک به فرماندهی "پاول رومیسستروف" برخورد کرد. در محوطه کلی حدود 1200 تا 1400 تانک وجود داشت ولی فقط 850 تانک (600 تانک روسی و 250 تانک آلمانی) در روستای پروخورکا با هم برخورد داشتند. در بین آن ها آلمان ها دارای 100 تایگر بودند. در 12 جولای زیر آسمان سیاه از ابرهای باران زا ارتش سرخ عملیات کوتوزف را آغاز کرد. این عملیات طرح حمله ای سهمگین به ارتش دوم زره ای آلمان توسط 5 ارتش غربی در جبهه بریانسک بود که خیلی زود گارد سوم و ارتش چهارم تانک به کمک روس ها آمدند و نیروی بزرگی را تشکیل دادند. آن ها به خطوط دفاعی آلمان در اورال نفوذ کردند و پس از چند روز شروع به پیشروی کردند. این باعث شد آلمان ها کرانه اورال را در 23 آگوست از دست بدهند. در 5 آگوست (یعنی 3 هفته بعد از توقف نیروهای آلمانی در روستای پروخورکا) جبهه های ورنزه و استپ عملیات "رومیانتسف" را آغاز کردند. 10 ارتش به طرف خطوط دفاعی و نیروهای آلمانی در خارکف و بلگرود حمله ور شدند که در نوک آنها گارد اول و پنجم تانک ها قرار داشتند و خیلی زود 3 ارتش دیگر نیز به آن ها پیوست. ولی این بار این نیروی عظیم در برابر ضد حمله نیروهای ذخیره آلمان شکست خورد ولی در نهایت خارکف را در 23 آگوست فتح کرد

علت شکست آلمان در نبرد کورسک

جنگ جهانی دوم میدان مبارزه بهترین و نخبه ترین سربازان و فرماندهان طرفین بود اما این بهترین ها و نخبه ترین ها الزاما نه در میدان جنگ رو به روی هم قرار گرفته بودند. باهوش ترین و با استعدادترین سربازان آلمان، شوروی، انگلیس، آمریکا و ژاپن نه یونیفرمی می پوشیدند و نه در گل و لجن سنگرها می خوابیدند. در تمام طول جنگ جهانی دوم، جنگ به همان وسعت ولی پنهانی و غیر محسوس جریان داشت. سربازان این جنگ پنهان، جاسوسان و

ماموران اطلاعاتی بودند که سعی داشتند با جمع آوری اطلاعات حیاتی از دشمن و یا فریب دادن آن درباره نیت خود، او را نابود کنند.

در 22 آگوست 1943 بزرگترین نبرد زرهی تاریخ به وقوع پیوست، نبرد کورسک (نبرد تانکها)، به پایان رسید. آدولف هیتلر تصمیم گرفته بود با تمرکز نیروهای خود در مرکز شوروی و با یک حمله سریع، روسها را به دو قسمت کرده و با ایجاد یک شکاف بزرگ باعث شکست و فروپاشی کل ارتش سرخ (ارتش روسیه) شود. 800 هزار سرباز به همراه 2700 تانک و 2000 فروند هواپیما مأموریت یافتند تا آخرین ضربه را بر پیکره ارتش سرخ وارد کنند. اما ارتش هیتلر پس از 48 روز نبرد سهمگین، شکست خورده و مجبور به عقب نشینی شد. روسها بارها و بارها تانکهای آلمانی را عقب می راندند و هر بار که آلمانها موفق به شکافتن خطوط دفاعی روسها می شدند خود را مقابل یک دسته بزرگ تانک دیگر میافتند. نتیجه این نبرد برای آلمان فاجعه آمیز بود تا حدی که نیروی زمینی آلمان به فشار روسها به پشت رود (دنیپر) عقب نشینی کرد و کمی بعد شهر (کیف) را نیز از دست داد. هرچند که تلفات روسها بسیار سنگین بود ولی به لطف منبع پایان ناپذیر انسان در روسیه این تلفات نا چیز بود اما برعکس تلفات وارده بر ارتش آلمان غیر قابل جبران بود. 500 هزار کشته و مجروح، 500 دستگها تانک و 200 فروند هواپیما تلفات آلمان بود.

برای اولین بار ارتش آلمان در یک نبرد، بدون کسب هیچ پیروزی متحمل شکست شده بود ولی سوال اینجاست که روسها چگونه این شاهکار باور نکردنی را رقم زده بودند؟ حقیقت این بود که قبل از به وقوع پیوستن این نبرد جزئیات این عملیات توسط جاسوسان شوروی لو رفته بود و ارتش سرخ از تمام تحرکات، نقشه های اصلی و نقشه های احتیاطی آلمان آگاهی داشت. پیروزی روسها در نبرد کورسک نه در میدان نبرد بلکه در پشت جبهه ها و مدتها قبل از آغاز عملیات جنگی رقم خورده بود.

ارکستر سرخ

در سال 1942 توسط سرویسهای مخفی آلمان تیم ویژه ای برای مقابله با (ارکستر سرخ) تشکیل شد که مستقیماً از خود پیشوا دستور می گرفت. ارکستر سرخ نامی بود که سازمان اطلاعاتی آلمان (گشتاپو) بر شبکه جاسوسی طرفدار شوروی گذاشته بود. این شبکات

جاسوسی به یکی از معضلات آلمان نازی تبدیل شده بودند و مقابله با آنها یکی از اولویتهای سرویسهای اطلاعاتی هیتلر بود.

در اوایل سال 1939 سرویس مخفی شوروی یک لهستانی یهودی الاصل به نام (لئوپولد ترپر) را در نقش یک کارخانه دار ثوتمند به بروکسل فرستاد. قرار بود (ترپر) تحت این پوشش، شبکه جاسوسی در کشورهای فرانسه، بلژیک، سوئیس و هلند راه اندازی کند. ترپر یک شرکت تولید بارانی راه انداخت که تولیداتش را به بیشتر کشورهای اروپایی صادر می کرد. پس از سقوط بلژیک او به فرانسه رفت و در پاریس شرکت (سیمکس) و در بروکسل شرکت (سیمکس کو) را راه اندازی کرد که هر دو شرکت در کار خرید و فروش محصولات در بازار سیاه بودند.

ترپر 7 شبکه جاسوسی را در فرانسه تحت اشغال آلمان نازی به راه انداخت و آنها را اداره می کرد. او سعی می کرد که اطلاعات نظامی، دیپلماتیک و صنعتی را جمع کند. ترپر مهمانی هایی را ترتیب می داد که در آنها صاحب صنایع و نظامیان آلمان دعوت می شدند؛ او سعی میکرد تا با آنها رابطه ای دوستانه برقرار کند. جاسوسان تحت فرمان ترپر، اولین کسانی بودند که به نقشه حمله هیتلر به شوروی پی بردند ولی استالین (رهبر شوروی) به دلیل بی اعتمادی که به سرویس مخفی خود داشت، اطلاعات آنها را نادیده گرفت. گذشت زمان درست بودن اطلاعات ترپر را به اثبات رساند.

اما شانس زیاد با ترپر یار نبود. در دسامبر 1941 نیروهای گشتاپو (سرویس اطلاعات آلمان نازی) مخفیگاه بیسیم او را در بروکسل یافتند و خودش نیز چند روز بعد در پاریس بازداشت شد. او راضی شد تا با آلمانی ها همکاری کند و اطلاعات گمراه کننده را برای روسها ارسال کند. اما شبکه اطلاعاتی او در سال 1943 فروپاشید و بیشتر ماموران آن به زندان افتادند. همکار ترپر، سوزان اسپارک، در سال 1944 اعدام شد. دو سال بعد ترپر از زندان آلمانی ها آزاد شد ولی دوباره به زندان افتاد این بار نه به دست آلمانی ها بلکه به دست اربابان سابقش. روسها که به او مشکوک شده بودند، به جای اینکه به او مدال شجاعت بدهند ترپر را تا سال 1955 در زندان نگه داشتند. پس از آن ترپر به لهستان بازگشت و در سال 1974 به اسرائیل مهاجرت کرد. او در سال 1982 و در اسرائیل جان سپرد.

اما گروه ترپر بخشی از شبکه ارکستر سرخ بود. تا قبل از حمله آلمان به روسیه، تعدادی از

گروه های کمونیست مخالف هیتلر سعی می کردند تا اطلاعات با ارزشی را که می یابند به دست روسها برسانند اما برای این کار یک شبکه ثابت و برنامه ریزی شده نداشتند. پس از حمله آلمان به روسیه، سرویس مخفی شوروی به دو تن از کسانی که قبلا اطلاعاتی برای آنها فرستاده بودند نزدیک شد. یکی از این دو نفر فردی بود به نام پرفسور (آروید هارناک) که در سال 1935 توسط سرویس مخفی استالین استخدام شده بود و دیگری (هارو شولز- بویزن) نام داشت که در ستاد نیروی هوایی آلمان کار می کرد و توسط پرفسور هارناک به روسها معرفی شده بود.

چهار روز پس از حمله آلمان به روسیه اولین پیام سری این گروه مخابره شد. آلمانی ها ادعا می کردند که می توانند مکان یک بیسیم را طی 40 دقیقه بیابند. در روز 30 جولای 1942 گشتاپو محل بیسیم چی گروه را پیدا کرد و کمی بعد شولز- بویزن و پرفسور هارناک را دستگیر کرد.

این بخش ارکستر سرخ از هم پاشیده شد ولی تا قبل از آن همین بخش توانسته بود تعداد زیادی از مخالفان پیشوا را گرد هم آورد. هنگامی که اعضای این گروه دستگیر شدند از پیرمرد 86 ساله تا نوجوان 16 ساله در میانشان یافت می شد. 40 درصد از اعضای این گروه را زنان تشکیل می دادند. این گروه اطلاعاتی مانند استعداد نیروی هوایی آلمان و تولید ماهانه هواپیما و جنگ افزار آن، محل ذخایر سوخت آلمان، نقشه های تهاجم زمینی آلمان به قفقاز و هر اطلاعات دیگری را به روسها رسانده بودند.

اما شاخه دیگری از ارکستر سرخ وجود داشت که خارج از خاک آلمان یا کشورهای اشغال شده فعالیت میکرد. این گروه (3 قرمز) نام داشت. محل فعالیت 3 قرمز در سوئیس بود و توسط یک اترشی به نام (رادو) اداره می شد. رادو در سال 1936 به ژنو رفته بود و یک شبکه جاسوسی وسیع را در آنجا راه اندازی کرده بود. همین شبکه جاسوسی بود که تاریخ و نقشه حمله کورسک را به روسها اطلاع داده بود و از برکت فعالیت آنها استالین از تمام جزئیات نقشه هیتلر با خبر شده بود. روسها بر اساس این اطلاعات 8 خط دفاعی پشت سرهم درست کردند که آلمانها پس از شکستن هر خط، مجبور به مقابله با خط دیگر شدند؛ همین دفاع پر تعداد در نهایت ماشین جنگی هیتلر را به گل نشاند.

برد برای سیسیل: تجاوز متفقین به ایتالیا

تجاوز متفقین به شمال غرب آفریقا

نیروهای متفقین با هدف فشار وارد کردن بر نیروهای گنرال نازی فیلدمارشال اروین رومل در پشت سر قوای دول محور مستقر در شمال آفریقا موسوم به سپاه آفریقا (Afrikakorps) پس از پایان ((نبرد دوم العلمین)) و عقب رانده شدن قوای دول محور از مصر در 8 نوامبر 1942 با نام عملیات ((مشعل)) در مستعمرات فرانسه ی ویشی شمال آفریقا پیاده شدند و از آنجایی که با مقاومت زیادی روبرو نگشتند پس از تصرف الجزایر به سوی تونس که اکنون با عقب نشینی قوای محور از مصر و سپس لیبی آخرین رزمگاه نبرد شمال آفریقا در جنگ دوم بود حرکت کردند .

این نیروها که عمدتاً آمریکایی بودند تحت فرماندهی دوایت آیزنهاور و دست یارانش پتن و برادلی از غرب یورش می آوردند و نیروهای ارتش هشتم انگلیس زیر نظر برنارد مونتگومری از شرق و از راه لیبی به سوی تونس حمله ور میشدند .

با وقوع نبرد ((گذرگاه قیصرین)) (19-25 فوریه 1943) و با وجود تلفات بسیار سنگین نیروهای متجاوز ارتش آمریکا و دلیری بسیار سربازان سپاه آفریقا سرانجام با عقب نشینی به ساحل شمال شرقی تونس در 13 ماه می 1943 نبرد آفریقا با بزانو درآوردن نیروهای دول محور به پایان رسید.

یک پرسش، یک طرح:مدیترانه یا تنگه ی دوور؟

ستاد کل فرماندهی متفقین در انتخاب شک داشت تا اینکه در لندن انگلیسی ها پیشنهاد حمله به سیسیل را مطرح کردند آنان دلایلی داشتند که حمله به فرانسه در 1943 را ملغی میکرد :

1 هیتلر پس از آغاز عملیات تورچ دستور حمله به فرانسه ی ویشی و کنترل کامل فرانسه را صادر کرد .

2 به دستور هیتلر لوفت وافه در مدیترانه تقویت شد .

* دو مورد فوق تشکیک متفقین در ناتوانی ماشین جنگی آلمان برای دفاع از فرانسه را زیاد کرد .

3 انتقال 16 لشکر که آمادگی برای یک نبرد تابستانی را داشتند به بریتانیا برای نبردی که

- پروزی در آن هنوز نامعلوم بود(نبرد فرانسه) هزینه بر مینمود .
- 4تجهیزات لازم برای حمله به فرانسه هنوز آماده نبودند .
- 5متفقین می دانستند روحیه ی جنگی ایتالیایی ها از همیشه ضعیف تر است و یک حمله ی تمام عیار ضربه ی پایانی را خواهد زد و کل مدیترانه را در آستانه ی سقوط قرار خواهد داد .
- 6سیسیل در مرکز مدیترانه واقع است و حداکثر فاصله ی آن کمی بیشتر از 100 مایل از بنادر اصلی تونس و بیزارتا است .
- 7فرودگاه های بسیاری در اختیار متفقین است :
- 3تای آن ها در خود آفریقا (2 تا در تونس و دیگری در الجزایر) برای بمباردمان و 2 فرودگاه در جزایر ((مالتا)) (تا دسامبر 1942 تحت محاصره ی دول محور بود.) و ((پانتالریا)) برای تامین هواپیمای جنگنده .
- 8اگر سیسیل سریع سقوط کند پیشروی و عبور از تنگه ی مسینا (تنگه ای مابین سیسیل و شبه جزیره ی ایتالیا) بسیار آسان خواهد بود .
- 9در صورت سقوط سیسیل متفقین فرودگاه هایی برای بمباردمان خاک اصلی ایتالیا در اختیار خواهند داشت .
- 10باز کردن یک جبهه ی دوم اجازه ی تمرکز قوای ورماخت در شرق را نمی دهد .
- پس آنان برآن شدند تا در تابستان 1943 در سیسیل و سپس خاک اصلی ایتالیا پیاده شوند پس تمام ظرفیت بنادر شمال آفریقا را بکار بستند تا برای بارگیری آماده شوند و فرانسه تا تابستان سال بعد از یورش و تجاوز ایمن ماند .
- نقشه ی حمله نیروهای متفقین :

گروه ارتش های پانزدهم :

ارتش هشتم انگلیس باید در جنوب ((سیراکوزا)) پیاده شود شامل:لشگر اول کانادا و لشگرهای پنجاهم،پنجاهو یکم و پنجم بریتانیا. زیر نظر ژنرال برنارد مونتگومری
ارتش هفتم آمریکا باید بین ((لیکاتا)) و ((اسکوگلیتی)) پیاده شود شامل:لشگرهای سوم،یکم،چهل و پنجم و لشگر دوم زرهی آمریکا زیر نظر ژنرال جورج پتن

هدف مقدماتی نیروهای آمریکایی تصرف فرودگاد دول محور در شمال ((گلا)) است .
هدف مقدماتی نیروهای انگلیسی تصرف سیراکوزا و فرودگاه های محور گوشه ی جنوب شرقی

جزیره است .

پس از پیاده شدن بنادر مهم ((آگاستا)) و ((کاتانیا)) در شرق جزیره و تعدادی فرودگاه دیگر محور در غرب آن ها باید تصرف شوند .

هدف نهایی دو نیرو: پیشروی تمام عیار به سوی ((کوه اتنا)) و تصرف شهر((مسینا)) در ساحل شمال شرقی است .

آماده سازی نهایی :

در بهار 1943 زمانی که متفقین برای پیاده شدن آماده میشدند نیروی هوایی متفقین بمباردمان اهداف گسترده ای در ایتالیا از بنادر و راه ها تا کشتی های حمل و نقل و مراکز جمعیتی و صنعتی و..... را آغاز کرده بود که هدف آن به هوا کشاندن و انهدام لوفت وافه و نیروی هوایی ایتالیا بود .

این بمباران ها در جنوب نیز با انهدام تمامی راه ها و خطوط ارتباطی سیسیل برای پایین آوردن روحیه ی ایتالیایی ها همراه بود .

ابهامات هیتلر:متفقین در کجا پیاده میشوند؟

سیسیل،یونان،ساردینیا یا کورسیکا؟؟ !!

(نقشه دفاع:نیروهای محور)

نیروهای محور در یونان:ارتش یازدهم ایتالیا به همراه لشگر یکم زرهی و رماخت که از فرانسه منتقل شده بود در یونان مستقر بودند .

نیروهای محور در ایتالیا:ارتش های پنجم و هفتم ایتالیا و گروه ارتش های B شامل لشگرهای شانزدهم و بیست و ششم زرهی و لشگر بیست و نهم پانتزر گرندیر از ارتش آلمان .

نیروهای محور در سیسیل:ارتش ششم ایتالیا با 300 هزار سرباز(9 لشگر)(زیر نظر ژنرال آلفردو گودسونی.)،لشگر پانزدهم پانتزر گرندیر و لشگر زرهی یکم فالشیرم هرمان گورینگ .

(Fallschirm-Panzer-Division.1 Hermann Göring)

نیروهای محور در ساردینیا:لشگر نودم پانتزر گرندیر و رماخت .

نیروهای محور در کورسیکا: لشگر شانزدهم اس اس پانتزر گرندیر .
*بعدها نام نیروهای ورماخت به ((ارتش دهم آلمان)) تغییر یافت .
هیتلر به توانایی رزمی هم پیمان ایتالیاییش مشکوک بود به همین خاطر بر این عقیده بود که تنها قوای ورماخت میتوانند هرگونه پیاده سازی و تجاوز را دفع کنند .
*فرماندهی کل ارتش های متفقین در نبرد ایتالیا را ژنرال هارولد الکساندر و فرماندهی کل نیروهای دول محور را جنرال فیلد مارشال لوفت وافه آلبرت کسرلینگ عهده دار بودند .
آلمانی ها با تجهیزات بسیار پیشرفته شان مرکب از توپخانه، تانک های متوسط و سنگین، پشتیبانی هوایی، پیاده نظام کارآموده و چتربازان آماده ی مقابله با تجهیزات بسیار پر شمار متفقین بودند .

آغاز حمله :

متفقین برای حمله 250 کشتی جنگی و 2000 نفر بر دریایی تدارک دیده بودند در خط مقدم یورش 8 لشگر متمرکز بودند که 200 هزار نفر را شامل میشدند که بهمراه 2000 توپ و تانک و 14000 وسیله ی نقلیه راهی سیسیل بودند که گروه ارتش های پانزدهم را تشکیل میدادند .

در روز 9 ژوئیه بادهای وزیدن گرفتند و طوفان در مدیترانه با سرعت 40 مایل در ساعت آغاز شد که بخش آمریکایی نیروها را دچار مشکل کرده بود .

سرانجام در دهم ژوئیه 1943 در هوایی تاریک و با غرش توپ های ناوها و پیاده سازی سربازان عملیات ((هوسکای)) آغاز شد .

نیروهای متفقین در روز نخست تمامی نیروهای مدافع ایتالیایی ساحلی را به اسارت گرفتند و تنها مقاومت جدی در آن روز از طرف لوفت وافه روی داد که ناوگان حمله را با پرواز از فرودگاه های جنوب ایتالیا به سختی زیر بمباردمان و آتش گرفت و در بخش انگلیسی به تلفات سنگین و در قسمت آمریکایی به انهدام چندین کشتی از جمله ناوشکن ((مدکس)) با وارد آوردن تلفات سنگین انجامید .

در دو روز آینده نبرد هوایی همچنان ادامه داشت در این مدت دو ضد حمله ی لشگر زرهی یکم فالشیرم هرمان گورینگ با پشتیبانی توپخانه ی ناوها به عقب رانده شد در روز سیزدهم این لشگر به خطوط دفاعی عقب کشید .

بدین ترتیب متفقین توانستند 10 هزار وسیله ی نقلیه و 1000 توپ و تانک را در سواحل مستقر کنند .

نبردی نابرابر :

تا روز پانزدهم تقریباً تمامی جنوب جزیره به تصرف متجاوزین درآمد بود در بخش انگلیسی سیراکوزا و اوگاستا سقوط کرده بودند و در بخش آمریکایی لیکاتا، گلا و اسکوگلیتی و دو فرودگاه محور نیز تصرف شده بود .

اما این تازه آغاز ماجرا بود در مرکز جزیره آمریکایی ها با لشگر پانزدهم پانترز گرندیر و لشگر زرهی یکم فالشیرم هرمان گورینگ برخورد کردند ضمن آن آلمانی ها در شرق جزیره در ((کاتانیا)) اقدام به پیاده سازی لشگر یکم چترباز از هوا و ساخت خط دفاعی کرده بودند در این زمان تمامی نیروهای ورماخت در سیسل سپاه چهاردهم زرهی نامیده می شدند .

در 16 همان ماه گنرال فیلد مارشال کسرلینگ دستور عقب نشینی قوای ورماخت به بخش شمال شرقی جزیره به خط دفاعی که از کاتانیا آغاز میشد از ((تروائنا)) عبور میکرد و به ((سن فراتلو)) میرسید را صادر کرد در طول این عقب نشینی استراتژیکی- تاکتیکی لشگر بیست و نهم پانترز گرندیر نیز از خاک اصلی شبه جزیره ایتالیا به کمک آنان شتافت .

در غرب تروائنا (در مرکز سیسل) خط دفاعی ارتش ششم ایتالیا قرار داشت که در روز 19 همان ماه با آغاز حمله ی تمام عیار ارتش آمریکا شکسته شد و آنان به شمال غربی جزیره رسیده شهر ((پالرمو)) را به تصرف خود درآوردند .

بدین صورت در چهار روز تمام مقاومت ایتالیایی ها در هم شکست و غرب سیسل نیز در دست متفقین سقوط کرد .

سقوط پالرمو باعث سقوط موسولینی نیز شد .

با این حال پیشروی متفقین بسیار کند شده بود آنان با وجود برتری کامل نفرات و شمار تجهیزات در زمین های ناهموار اطراف کوه اتنا با مقاومت دلیرانه ی نیروهای سپاه چهاردهم زرهی روبرو شدند .

نبرد در ((خط اتنا)) برای متفقین مبارزه با دو چیز بود: 1- ناهمواری 2- تاکتیک های بی نظیر دفاعی آلمان .

خط اتنا تا پایان اولین هفته ی ماه اوت تلفات سنگینی به متفقین وارد کرده بود و وقتی شکسته شد که نیروهای ورماخت با یک عقب نشینی منظم به شرق رفته بودند آنان تنها چند مایل عقب رفته بودند و خط دفاعی جدید را از شهر ((چزرو)) هدایت میکردند در همین زمان آلمانی ها مشغول انتقال تجهیزات سنگین خود به آن سوی تنگه ی مسینا نیز بودند .

در دهم اوت مقر سرفرماندهی ارتش ششم ایتالیا به ((رجیو)) در جنوب خاک اصلی ایتالیا منتقل شد و دفاع از شمال شرقی سیسل به گردن سپاه چهاردهم زرهی ورماخت افتاد .

گنرال فیلد مارشال کسرلینگ، گنرال اوبرست هانس هوبر (کهنه سرباز جبهه ی شرق با هوبر موسیقی دان اشتباه نشود.) را به فرماندهی سپاه چهاردهم زرهی گمارده بود و او با یک عقب نشینی سیستماتیک بیش از 40 هزار سرباز رایش سوم و بیش از 60 هزار سرباز ایتالیایی را به خاک اصلی شبه جزیره منتقل کرد .

نتیجه گیری :

نبرد سیسیل تابستان 1943 نه تنها متفقین را غافلگیر کرد و آنان بخصوص سربازان آمریکایی را بر ضعف هایشان آگاه ساخت بلکه به سردمداران متفقین نشان داد جنگ تمام نشده است و ماشین جنگی رایش سوم و بالاتر از آن

اراده ی ناسیونال سوسیالیسم همچنان پابرجاست .

این نبرد گرچه در نابرابرانه ترین شکل خود در حالی اتفاق افتاد که عملیات ((تزیتادل))

(Unternehmen Zitadelle) در جبهه ی شرق در جریان بود و امکان کمکی وجود نداشت و بخش اصلی و بدنه ی ورماخت در شوروی مشغول نبرد بودند اما آلمانی ها با هر آنچه که داشتند به مقابله ی با متجاوزین شتافتند و در میدان نبرد با آنان روبرو شدند و این نمود روشنی است از جمله ی :

اراده ی ما خلل ناپذیر است. -آدولف هیتلر

بر آن شدیم تا برای اطلاعات بیشتر دوستان لیستی از سلاح های مورد استفاده ی طرفین متفقین-محور در نبرد سیسیل آماده کرده قرار دهیم که به شرح زیر است :

متفقین :

تانک ها :

1-تانک M-4:

جرم رزمی: 32 تن .

حداکثر سرعت: 26 مایل در ساعت.(هر مایل برابر 1609 متر است .)

خدمه: 5 نفر .

حداکثر زره: 76 میلی متر .

اسلحه: توپ 75 میلی متری M3.

قدرت نفوذ: 60 میلی متر در 1000 یارد. (از نظر دانش نظامی قدرت نفوذ گلوله ی یک تانک یا توپ در فاصله ی معین در هدفی را گویند .)

تفنگ ها :

لی انفیلد Mk V:

جرم: 131 اونس. (واحد جرم برابر با یک شانزدهم پوند هر پوند برابر 454 گرم است. در

مایعات هر اونس برابر 0.0284 لیتر است .)

درازا: 44.5 اینچ. (هر اینچ معادل 2.54 سانتی متر است .)

کالیبر: 303 اینچ .

دفعات آتش: 10 بار .

مسلسل ها :

مسلسل سبک تامسون :

جرم: 167 اونس .

درازا: 32 اینچ .

کالیبر: 45 اینچ .

دفعات آتش: 30 بار .

سرعت آتش: 700 دور در دقیقه .

مسلسل سبک برن :

جرم: 22 پوند .

درازا: 45.5 اینچ .

کالیبر: 303 اینچ .

دفعات آتش: 30 بار .

سرعت آتش: 500 دور در دقیقه .

ضد تانک :

بازوکا :

درازا: 54 اینچ .

جرم گلوله: 3.4 پوند .
برد: 500 یارد. (یکای درازا برابر با 0.9144 متر .)

دول محور :

ضد تانک ها :

توپ خود کششی تهاجمی (سری اشتوگ):

جرم: 23 تن .

خدمه: 4 نفر .

سرعت: 25 مایل بر ساعت .

حداکثر زره: 50 میلی متر .

اسلحه: توپ 7.5 سانتی متری . KwK 40

توپ خود کششی ضد تانک :

جرم: 11 تن .

خدمه: 4 نفر .

سرعت: 22 مایل بر ساعت .

حداکثر زره: 50 میلی متر .

اسلحه: توپ 75 میلی متری . Pak 40

تفنگ ها :

گور 43 :

جرم: 153 اونس .

دراز: 44 اینچ .

کالیبر: 7.92 میلی متر .

دفعات آتش: 10 بار .

مسلسل ها :

مسلسل MG 34:

- جرم: 26.7 پوند .
- درازا: 48 اینچ .
- کالیبر: 7.92 میلی متر .
- دفعات آتش: 250 بار .
- سرعت آتش: 900 دور در دقیقه .

خمپاره اندازها :

خمپاره اندازه 80 میلی متری :

- جرم: 125 پوند .
- برد: 2600 یارد .
- جرم گلوله: 7.7 پوند .

تانک ها :

پانتر :

- جرم رزمی: 44.8 تن .
- زره: 15-120 میلی متر .
- اسلحه: توپ 75 میلی متری .
- خدمه: 5 نفر .
- سرعت: 55 کیلو متر بر ساعت (مدل اولیه) بعدها 46 کیلومتر بر ساعت .
- برد آتش: 250 کیلو متر .

تایگر I:

- جرم: 56.9 تن .
- زره: 25-110 میلی متر .
- اسلحه: توپ 120 میلی متری .

خدمه: 5 نفر .

سرعت: 24 مایل بر ساعت .

برد آتش: 68-120 مایل .

لازم به ذکر است که آلمانی ها از دو هواپیمای خوش دست نیز بهره میبردند که عبارت بودند

از: جنگنده ی Focke-Wolfe 190A

و هواپیمای Henschel 129

و انواع بمب افکن

برد فنلاند 1944

از سال 1941 فنلاند در کنار آلمان نازی به نبرد با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پرداخته بود. فنلاندی ها با روس ها جنگ های بسیار کرده اند اما دلیل عمده ی همکاری آنها با آلمان نازی دست اندازی سال 1939 روسیه شوروی به فنلاند بود که هدفش مستحکم کردن شوروی و بهبود وضعیت راهبردی و استراتژیکی این کشور همزمان با آغاز جنگ در اروپا بود. این دست اندازی برای روسها پر زیان بود کشورهای اسکاندیناوی، ایتالیای فاشیست، مجارستان، متفقین غربی و... به فنلاند کمک کردند بسیاری از پناه جویان فنلاندی به کشورشان بازگشتند و ارتش فنلاند در خط پدافندی ((مانرهایم)) (به افتخار گنرال فیلد مارشال مانرهایم فرمانده ی کل ارتش فنلاند و سپس رئیس جمهور این کشور) روس ها را بازایستاند. اما پس از پیروزی بزرگ آلمان در اروپا و حمله ی تمام عیار ارتش هیتلری به اتحاد شوروی فنلاند نیز به آلمان پیوست تا بخشی از خاک اشغالی خود را باز پس گیرد .

گرچه فنلاند در حمله به لنینگراد همکاری نکرد و از مرزهای پیش از نبرد 1939 پیشتر نرفت

اما فیلد مارشال مانرهایم با هیتلر در روز 4 ژوئن 1942 هنگامی که هیتلر برای دیدار با

رئیس جمهور فنلاند ((رایتای)) به فنلاند رفته بود دیدار کرد 4 ژوئن سالگرد زادروز مانرهایم

نیز بود و پیشوای آلمان به او خجسته باد گفت .

با این حال در بین سالهای 1941 تا 1944 که فنلاندی ها به آن ((جنگ دنباله دار)) می گویند سیاست آنها در جبهه ی شرقی باز پس گیری زمین های زیر اشغالشان از شوروی و یا گرفتن زمین هایی بود که به آسانی قابل پدافند بودند. این زمین ها تا 1944 در آرامش بود.

در ماه فوریه ی 1944 زمانی که برای فنلاندی ها آشکار شد که آلمان نازی جنگ را به احتمال زیاد باخته است گام هایی برای پایان جنگ با شوروی برداشته شد اما پیمانی امضا نشد. در مقابل روس ها برای چپاندن این صلح به فنلاند دست به کاری زدند که در اصطلاح ((مباران های صلح)) نامیده می شود آنان چندین بار ((هلسینکی)) پایتخت فنلاند را بمباران کردند اما چون نتیجه ای نگرفتند به ناچار در زمین دست بکار شدند.

در 9 ژوئن روس ها برای کامل کردن عملیات ((اورلرد)) متفکین غربی به فنلاندی ها حمله کردند آنان حمله ی خود را در خط مقدم ارتش فنلاند در ((کاریلین ایستموس)) (Karelian Isthmus) آغاز نمودند. تانک ها و پیاده نظام شوروی با پشتیبانی و آتشباری سنگین توپخانه ای و هوایی شروع به پیشروی در مواضع ارتش فنلاند کردند با وجود پایداری دلیرانه ی ارتش فنلاند آنان بخاطر فشار حمله ناچار به واپس نشینی به خط پدافندی دوم خود شدند .

در 14 ژوئن شدت حملات شوروی کاهش می یافت اما در نهایت ارتش سرخ با تسخیر شهر بندری ((ویپوری یا ویبورگ (Viipuri or Vyborg)) (در 20 ژوئن به فنلاندی ها ضربه ی روانی سختی وارد آورد .

پس از یک هفته واپس نشینی دیگر سرانجام فنلاندی ها ضد تانک های جدید آلمانی دریافت و نیروهایشان را گردآوری و یکپارچه کردند و در بزرگترین نبرد تاریخ اسکاندیناوی ارتش سرخ را میان روزهای 25 ژوئن تا 6 ژوئیه 1944 باز ایستاندند. گرچه روس ها در جبهه های دیگر دست به پاتک زدند در هیچ کدام کامیاب نبودند و عملیات در 11 ژوئیه به پایان رسید . با این حال فنلاندی ها گمان می کردند اگر پیمان با آلمان را بر هم نزنند با هیتلر واژگون خواهند شد پس دست بکار شدند و در 4 سپتامبر 1944 پیمان صلح به امضای دوسو رسید .

طبق بندها فنلاندی ها می بایست به پشت مرزهای 1940 خود برگردند و تاوان سنگینی نیز به شوروی بپردازند از سوی دیگر آنان در 27 سپتامبر 1944 زیر فشار متفکین غربی نیر قرار گرفتند تا علیه نیروهای آلمانی باقی مانده در کشورشان عملیات جنگی انجام دهند

نبرد آرنهم

نبرد آرنهم بخشی از عملیات مارکت گاردن، در طرح مشترک آمریکا-انگلستان، برای دور زدن خط دفاعی آلمان در سراسر رود راین و ورود به آلمان از طریق هلند است.

در این طرح نیروهای انگلیسی به کمک یک بریگاد چترباز لهستانی، پل فلزی راین سفلی در نزدیکی آرنهم را و واحدهای هوابرد آمریکایی پل‌های نایمیخن و گریو را تصرف می‌کردند. ارتش دوم انگلستان با پیمودن مسافت ۵۰ مایلی به واحد هوابرد ملحق می‌شد و از پل‌های استفاده می‌کرد. فیلد مارشال والتر مودل، فرمانده آلمانی پایداری سختی را در ناحیه پل‌ها سازمان داد؛ مودل تصادفاً در آرنهم بود و نیروی زره‌پوش نیز، در پی پیاده شدن متفقین در نرماندی، سازماندهی می‌شدند. شکست متفقین در آرنهم امید بدست آوردن پیروزی زودرس در غرب را بر باد داد.

تلفات

متفقین:

نزدیک ۱،۵۰۰ کشته ۶،۵۰۰ اسیر

آلمان نازی:

نزدیک ۱،۳۰۰ کشته ۲،۰۰۰ زخمی

نیروها

یک لشکر هوابرد(متفقین)

یک بریگاد هوابرد(متفقین)

یک لشکر زرهی(آلمان)

عملیات مارکت گاردن

با شتاب، اجراشده به همراه شجاعت و خراب شده به وسیله اتفاقات، عملیات مارکت گاردن یکی از ناامیدکننده ترین نبردهای نظامی جنگ جهانی دوم بود. خیالات بهترین ژنرال ارتش بریتانیا، فیلدمارشال مونتگومری، به آنجا منتهی شد که نقشه ای برای نفوذ سریع به عمق

خاک دشمن کشیده شود تا نیروهای متفقین کمتر با ارتش آلمان مواجه شوند. به نظر می رسید که جنگ در چند ماه آینده و حتی شاید قبل از آغاز سال نو به پایان برسد و مردم انگلستان از 6 سال جنگ خونین رهایی یابند. نقشه مونتگمری به بزرگترین عملیات هوابرد تاریخ منجر شد. 10000 چترباز آموزش دیده از لشکر یکم چتربازانگلیس آرزو داشتند که در جشنهای پیروزی بیشتری شرکت داشته باشند. 25000 چترباز آمریکایی و تعدادی چترباز لهستانی نیز در کنار چتربازان انگلیسی در این عملیات شرکت کردند. استراتژی مونتگمری مبنی بر 2 حمله موازی بود. حمله اول یک عملیات هوابرد بود با استفاده از 35000 چترباز موجود و عملیات دوم یک تهاجم زرهی توسط ارتش دوم انگلیس که قرار بود 65 مایل به داخل خاک هلنداشغلی نفوذ کند. قسمت هوابرد عملیات مارکت و قسمت زرهی آن گاردن نام گرفتند و درنهایت تمام عملیات مارکت-گاردن نام گرفت.

در روز عملیات چتربازان - که سرعت زیاد و سلاحی سبک داشتند - باید 8 پل استراتژیک بر روی رودخانه راین را تصرف می کردند و نگه می داشتند تا نیروهای زرهی - که سرعتی کمتر و سلاحی سنگین داشتند - به آنها بپیوندند و با تقویت چتربازان در آن پلها مواضع دفاعی ایجاد کنند. این روند باید در عرض یک هفته تکمیل می شد. سپاه زرهی باید در اولین روز عملیات اولین پل را در نزدیکی خطوط متفقین اشغال کند و پس از آن خود را در 3 روز به شمالی ترین پل، پل آرنهیم در هلنداشغالی، می رساند. بدین سان دلانی بوجود می آمد که پیاده نظام متفقین می توانستند از آن عبور کرده و با دور زدن شمالی ترین نقطه خط دفاعی آلمانها - موسوم به زیگفريد - مستقیما به سوی برلین حرکت می کردند.

نقشه اولیه طرح ممتازی بود اما با یک سری مشکلات خارجی مواجه شد. در این عملیات، چتربازان بیشتری نسبت به عملیات نرماندی بکار گرفته شدند. عملیات نرماندی با وسواسی بی نظیر و در طی یکسال طرح شد درحالیکه طراحی عملیات مارکت-گاردن بیش از 8-9 روز وقت نگرفت. موفقیت مارکت-گاردن به زمان بندی صحیح، شرایط جوی ومهمتر از همه این فرض که آلمانها خاک هلند را تخلیه کرده اند و تنها نیروهای اندکی را در آنجا برجای گذاشته اند بستگی داشت. اگر هر کدام از این عوامل به اشکال برمی خورد تمامی عملیات با خطر شکست مواجه می شد. در حقیقت، تمامی این عوامل مشکل زا از آب درآمدند.

مردمی که در نزدیکی فرودگاه های جنوب بریتانیا زندگی می کردند هیچگاه کاروان بزرگ هوایی که را در صبح روز یکشنبه 17 سپتامبر 1944 از بالای سرشان گذشت و اولین موج چتربازان را به سمت هلند برد فراموش نکردند. این کاروان 1500 فروند هواپیمای باری و گلایدر را شامل می شد. عملیات اولیه هوابرد موفقیت آمیز بود و تقریباً تمام واحدهای چترباز در نزدیکی اهدافشان بر زمین نشستند. 3 نقطه اصلی فرود عبارت بودند از آیندهون در جنوب، نایمگن در مرکز و آرنهیم در شمال منطقه عملیات. چتربازان آمریکایی همان روز صبح توانستند با موفقیت پل وگل را تصرف کنند. واحد دیگری از چتربازان آمریکایی نیز پلی در نزدیکی شهر گریو را از دست آلمانیها خارج ساخت. در شمال چتربازان بریتانیایی به فرماندهی ژنرال روی اورکهارت توانستند شهر آرنهیم و شمالی ترین پل را - که در ضمن حیاتی ترین هدف عملیات نیز بود- را تصرف کنند. 3 پل از 8 پل سقوط کردند و 5 پل در دست دشمن باقی ماندند.

خورشید در اولین روز عملیات مارکت-گاردن طلوع خود را آغاز کرد و با طلوع خود تمام نقشه های فیلمارشل مونتگومری را به هم زد. بعد از ظهر همان روز آلمانیها به یکی از پلها حمله کردند و آن را از دست آمریکایی ها خارج کردند. سپس واحدهای لشکر 82 هوابرد که وظیفه داشتند بلندی های مشرف به پل نایمگن را تصرف کنند با مقاومتی غیرمنتظره مواجه شدند. این پل در نقشه مونتگومری دومین هدف بزرگ بود و نقشی در حد پل آرنهیم داشت. عدم تصرف این بلندی ها به این معنی بود که پل عملاً در دست آلمانیها باقی می ماند.

در همان زمان و در جنوب منطقه عملیات، سپاه زرهی متفقین به وسیله مقاومت آلمانیها متوقف شد و نتوانست که در شاهراه 69 به پیشروی خود ادامه دهد. این واحد قرار بود که در اولین روز عملیات خود را به آیندهون برساند ولی در این امر ناکام ماند. چتربازان بریتانیایی پی بردند که بیسیمهایشان به کریستالهایی اشتباه مجهز شده اند و ارتباط رادیویی خود را با پستهای فرماندهی خود از دست داده اند. فاجعه در حال شروع شدن بود.

در طرف آلمانیها اوضاع کمی گیج کننده بود. آنها نفهمیدند که هدف عملیات مارکت-گاردن دور زدن خط دفاعی زیگفرد است و به همین دلیل از اینکه می دیدند متفقین چتربازهایشان را در مناطقی پیاده می کنند که هیچ ارزش استراتژیکی ندارد سردرگم شدند. در ابتدا آنها فکر کردند که کماندوهای آمریکا و بریتانیا برای دزدیدن فیلمارشل والتر مودل اعزام شده اند. مودل موقتاً از اندازه عملیات متفقین و جسارت آنها گیج شد اما به زودی شانس به او لبخند زد. یک هفته قبل، مودل دو واحد زرهی نخبه خود، لشکرهای نهم و دهم زرهی اس اس، را برای تعمیر تانکها و استراحت خدمه به نقطه ای در نزدیک منطقه فرود چتربازان بریتانیایی

فرستاده بود. در نتیجه، دو لشکر از بهترین واحدهای زرهی آلمان به صورت اتفاقی در زمانی مناسب در نزدیکی پل آرنه‌ایم حضور داشتند. البته این خبر به مونتگومری هم رسیده بود اما وی این جابجایی را مهم نمی دانست و فکر می کرد که تانکهای این لشکرها غیرعملیاتی هستند. پس از آن بازهم پری خوشبختی خود را به مودل نزدیک و نزدیکتر کرد. یکی از سربازان آلمانی توانست از داخل یک گلايدر متفقین که سقوط کرده بود تمامی نقشه های عملیاتی مونتگومری را به دست آورد و به پست فرماندهی مودل برساند. مودل نقشه ها را مطالعه کرد و آنها را غیرقابل باور یافت. مودل فکر می کرد که این نقشه ها قسمتی از نقشه های استادانه متفقین برای گمراه کردن فرماندهان آلمانی هستند. کمی بعد مودل فهمید که این نقشه ها نه یک طرح فریبکارانه بلکه طرح های اصلی متفقین هستند. روز بعد، حمله چتربازان آمریکایی برای گرفتن پل شهر بست توسط مدافعین آلمانی دفع شد. کمی بعد نیروهای زرهی متفقین در جاده 69 پیشروی کردند و یک روز پس از برنامه عملیاتی به شهر آیندهون وارد شدند. اما این موفقیت موقتی بود و آنها دوباره در پشت پل سان به وسیله آلمانها متوقف شدند. وقت گرانبهایی تلف شد تا واحد مهندسی رزمی بتواند پل دیگری را بر روی رودخانه برپاسازد.

روز سوم عملیات با مشکلات جدی تری همراه شد. چتربازهای لهستانی برای تقویت دیگر نیروها وارد کارزار شدند اما از بخت بد درست در آرنه‌ایم و در میان نیروهای آلمانی فرود آمدند. واحدهای بریتانیایی - که در نزدیک لهستانی ها موضع داشتند نتوانستند - به آنها اخطار دهند. چرا که فرکانس بیسیمهای چتربازان بریتانیا با لهستانی ها فرق داشت و در نهایت، چتربازان لهستانی پس از تحمل فشار خردکننده آلمانها در هم شکستند.

حال، واحدهای بریتانیایی که شمال پل آرنه‌ایم را در اختیار داشتند به محاصره درآمده و بین چکش لشکر نهم اس.اس و سندان لشکر دهم اس.اس در حال خرد شدن بودند. اگرچه تلفات زیادی به آنها وارد شد اما آنها به امید سررسیدن واحدهای زرهی متفقین مواضع خود را نگه داشتند و مقاومت کردند. اما حقیقت این بود که تانکهای متفقین دو روز از برنامه خود عقب بودند و شانسی برای رسیدن به پل آرنه‌ایم نداشتند. برای چتربازان بریتانیایی که در آرنه‌ایم بودند از طریق هوا و به وسیله چتر بسته های مهمات و غذا پرتاب شد اما یکبار دیگر شانسی در خانه آلمانها را زد. تمام این مهمات و محموله های حیاتی در منطقه تحت کنترل آلمان فرود آمد و دست چتربازان متفقین از آنها کوتاه ماند. سرانجام، سپاه زرهی متفقین راه خود را با دور

زدن نایمگن ادامه داد ولی یکبار دیگر متوقف شد. آنها به ساحل رودخانه وال رسیدند و باید صبر می کردند تا قایقهای مورد نیاز برای عبور از رودخانه از پشت جبهه به جلو آورده شوند. در روز چهارم عملیات گیج کننده ترین پرده از نمایش شجاعت متفقین بر روی صحنه رفت. صبح زود قایقها به دست سپاه زرهی رسید اما این قایقها را باید در تاریکی شب به کار می گرفتند چرا که عبور از رودخانه در زیر گوش آلمانها امکان پذیر نبود. گروهی از آمریکایی ها و بریتانیایی ها داوطلب شدند تا در روشنایی روز سوار بر قایق از رودخانه عبور کنند تا بتوانند محاصره واحدهای بریتانیایی را در پل آرنهیم بشکنند. این عملیات -که با خودکشی فرق چندانی نداشت- به عنوان یکی از شجاعانه ترین حرکتهای تمامی جنگ شناخته می شود. بسیاری از این افراد در داخل رودخانه کشته شدند اما به اندازه کافی نیرو به آنسوی رودخانه رسیدند که بتوانند از دو سو به مدافعین پل نایمگن حمله کنند. پس از زد و خورد شدیدی که تا شب به طول انجامید پل نایمگن به دست متفقین افتاد.

با طلوع خورشید در روز پنجم عملیات مارکت-گاردن جاده ای که از نایمگن به آرنهیم می رسید باز شده بود و سپاه زرهی متفقین می توانست خود را در کمتر از یکساعت به آنجا برساند. اما دیگر برای نیروهای محاصره شده در آرنهیم بسیار دیر شده بود. چتربازان بریتانیایی که قسمت شمالی پل را در اختیار داشتند حتی یک تیر برای شلیک کردن در اختیار نداشتند. آنها به خانه های نزدیک جاده عقب نشینی کردند و سعی کردند تا با ایجاد مه مصنوعی خود را از دید تانکهای آلمانی مخفی کنند. یکی از چتربازان با کوشش بسیار توانست یکی از بیسیمها را به کار اندازد. " خالی از مهمات، خداوند پادشاه را حفظ کند." آخرین پیامی بود که از این چتربازان شنیده شد. اندکی بعد همگی آنها مجبور شدند که خود را تسلیم آلمانها کنند. در صبح روز ششم از آغاز عملیات، 22 سپتامبر 1944، کاملاً آشکار شده بود که مارکت-گاردن به یک فاجعه منتهی شده است. حال هدف جدیدی برای متفقین در پیش رو بود، به حداقل رساندن تلفات خودی. در جنوب آرنهیم سربازان آمریکایی، بریتانیایی و هلندی در باریکه ای به طول 40 مایل گسترده شده بودند و از 3 طرف زیر آتش آلمانها بودند؛ چپ، راست و آسمان. کافی بود که آلمانها از جنوب حمله می کردند و راه بازگشت این واحدها را می بستند. تا به دام افتادن کامل چتربازان چیزی نمانده نبود. به واحدهایی که در جنوب منطقه عملیات بودند دستور عقب نشینی داده شد و این واحدها مجبور شدند تا زیر آتش شدید توپخانه آلمان و با دادن تلفات زیاد به عقب بازگردند. واحدهایی که در شمال و نزدیکی آرنهیم قرار داشتند در تاریکی شب به رودخانه راین زدند و تا آنجا که امکان داشت به عقب بازگشتند.

3 روز بعد آتش شدید آلمانها این عملیات تخلیه را متوقف کرد و تمام چتربازانی که در سمت دیگر رودخانه داشتند به اسارت درآمدند.

عملیات مارکت-گاردن به بهای جان بیش از 10000 سرباز متفقین تمام شد. در حدود 5000 نفر اسیر شدند و تعداد کمی هم این بخت را داشتند که زنده به جبهه خودی بازگردند. در عوض، بر این تفکر اشتباه که "جنگ را می توان با یک حمله بزرگ به پیروزی رساند" خط بطلان کشیده شد. حال هر کسی می دانست که چه انتظاری باید از آیزهاور - فرمانده کل متفقین - داشته باشد: متفقین باید هیتلر و ارتش او را بارها و بارها در هم می کوبیدند. پیروزی از یک مایل پیشروی، تصرف یک پل و پیروزی در یک نبرد به دست می آمد.

استراتژی نبردهای جنگ جهانی دوم

استراتژی نبرد لهستان

در ابتدای سال ۱۹۳۹ سایه های یک نبرد ویرانگر به سادگی قابل احساس بود. آدولف هیتلر نجات دهنده «آلمان ورشکسته و مغلوب پس از جنگ جهانی اول»، توانسته بود بدون شلیک گلوله ای، فرانسوی ها را مرعوب کرده و اتریش و چکسلواکی را به خاک آلمان منضم کند. اما ادعای او بر کانال دانتزیک لهستان مورد مخالفت شدید دولتمردان انگلیسی و فرانسوی قرار گرفته و دو کشور فوق اولتیماتوم داده بودند، اگر آلمان به لهستان حمله برد، بی درنگ به آن کشور اعلان جنگ می دهند. هیتلر حرکت انگلیس و فرانسه را نوعی بلوف سیاسی می دانست و گمان نمی برد این دو کشور استعمارگر حاضر باشند به خاطر «مشتی اسلاو» خود را درگیر نبرد با ارتش ۲ میلیون نفری آلمان کنند.

سرعت عمل هیتلر

هیتلر مجبور بود لهستان را تسخیر کند چرا که پیش از این نیز وعده آن را داده بود، از طرف دیگر علاقه ای به نبرد تمام عیار با دو قدرت بزرگ زمینی و دریایی اروپا آن هم در تابستان ۱۹۳۹ نداشت.

تنها راه موجود برای او حمله برق آسا به لهستان و از کار انداختن ماشین جنگی این کشور بود؛ قبل از آنکه دیگران بتوانند به این کشور کمکی برسانند. بنابراین در میان بهت و ناباوری

دنیا در اول سپتامبر ۵۰ لشکر رایش آلمان با سرعتی خیره کننده از ۳ محور اصلی حمله به لهستان را آغاز کردند. (فرانسه و انگلیس بلافاصله به آلمان اعلام جنگ دادند و آتش جنگی افروخته شد که ۶ سال طول کشید و ۵۲ میلیون نفر در آن کشته شدند) البته لهستان نیز دست کم بر روی کاغذ یک میلیون سرباز (۸۰ لشکر) در اختیار داشت و دنیا گمان می کرد بتواند مدتها مقاومت کند تا قوای کمکی از طرف فرانسه و انگلیس به او برسد.

استراتژی حرکت سریع تانکها

گودریان مارشال زرهی آلمان در این نبرد برای اولین بار قدرت تانکها را به دنیا نشان داد. در این جنگ، آلمان از ۹ لشکر زرهی استفاده کرد و توانست با پیمودن مسافت طولانی، واحدهای لهستانی را که در کانال دانتزیک در غرب لهستان متمرکز بودند، غافلگیر کند. در حالی که ارتشهای سوم و چهارم آلمان از ناحیه جنوب لهستان و جنوب غرب حمله را آغاز کرده بودند، ارتش دهم با سرعت به سمت ورشو می تاخت.

تانکهای آلمانی چنان به سرعت خطوط دفاعی لهستانی ها را در هم شکستند که یک سوم واحدهای نظامی لهستان اصلاً نتوانستند خود را به نزدیکی مناطق جنگی برسانند. ۱۲ تیپ لهستان که همگی سواره نظام بودند، تصمیم گرفتند با شجاعت (با تفنگ و شمشیر) جلوی تانکهای آلمانی را بگیرند اما در نبردی غم انگیز و بی حاصل قتل عام شدند. چهره نبردها دیگر عوض شده بود.

۱۵۰۰ هواپیمای آلمانی ۹۰۰ هواپیمای قدیمی لهستان را قبل از آنکه بتوانند واکنشی از خود نشان دهند، منهدم کردند و ظرف ۲ روز نیروی هوایی لهستان کاملاً از گردونه مبارزه خارج شد. ۸ سپتامبر لشکرهای مکانیزه آلمانی تمامی خطوط دفاعی لهستان را پشت سر گذاشته و ستون فقرات ارتش این کشور را در هم شکسته بودند. واحدهای باقیمانده لهستانی در حالی که به سمت رومانی در حال عقب نشینی بودند، تازه دریافتند ارتش چهاردهم آلمان منتظر آنها است.

آنگونه که چرچیل در خاطرات خود می نویسد از هفته دوم نبرد، مقاومت لهستانی ها کاملاً منفعلانه بود. حمله ارتش دهم آلمان واحدهای در حال مقاومت در غرب ورشو را به دو نیم کرد و از شکاف ایجاد شده لشکر دوم زره پوش آلمان مستقیم به سمت ورشو پیش رفت. ارتش چهارم آلمان نیز با عبور از رود ویستول به سرعت به سمت ورشو پیش رفت.

ورشو در مرکز لهستان واقع بود و گمان می رفت حداقل یک ماه طول بکشد تا آلمانها به آن برسند. اما ۱۰ روز پس از حمله، واحدهای زرهی آلمانی در حومه ورشو بودند و به دلیل نبودن هیچ مقاومت سازماندهی شده، مردم نگون بخت شهر تصمیم به «مقاومت شهری» گرفتند.

لشکرهای عقب افتاده از عملیات جنگی لهستان، سعی کردند حرکت گازانبری واحدهای زرهی و ارتش چهارم آلمان علیه ورشو را بشکنند و خود را به ورشو برسانند اما ارتش دهم آلمان مانع این کار شد.

واحد پوزنان

لهستانی ها تا ۱۰ سپتامبر نتوانستند به جنگ بپردازند چرا که اصلاً وقت پیدا نکردند! اما در این روز ژنرال لهستانی «کوترزوا» با جمع کردن تکه پاره های ارتش لهستان در جنوب ورشو و استفاده از لشکر پوزنان مانع کامل شدن حلقه محاصره ورشو شد. در نتیجه ارتشهای دهم و هشتم حرکت خود را متوقف کردند. حمله جسورانه کوترزوا که موجب اولین توقف آلمانیها پس از ۱۰ روز پیشروی شده بود، با حملات پی در پی صدها هواپیمای آلمانی مواجه شد و این واحدها ۱۰ روز بی وقفه بمباران شدند تا آنکه در ۱۹ سپتامبر کاملاً در هم شکستند.

مقاومت ورشو

ورشو در جنگ خیابانی تقریباً موفق عمل کرد. دهها هزار غیرنظامی در بین خرابه های شهر بدون امید به رسیدن کمک عمده از نظامیان، به دفاع از شهر پرداختند. آلمانیها با سنگین ترین بمبارانها، از هوا و زمین شهر را نابود می کردند و به جلو می رفتند. در کل لهستان تنها ورشو و دژ «موولن» در کنار رود ویستول مقاومت می کردند که هر دو نیز در ۲۸ سپتامبر تسلیم شدند.

چرچیل در کتاب خاطرات خود می گوید: «جنگ لهستان نمونه کامل جنگی جدید بود. همکاری ارتش زمینی و نیروی هوایی در میدانهای جنگ، بمباران شدید تمام راههای ارتباطی و شهرهای صنعتی، فعالیت ستون پنجم، استفاده عظیم از جاسوس و چتر باز و بویژه حمله شدید نیروهای زره پوش. لهستان آخرین قربانی از ماشین جنگی جدید نبود.»

نتیجه نبرد

لهستان نه کشوری کوچک بود و نه کم جمعیت. این کشور در ۱۹۳۹، ۳۵ میلیون نفر جمعیت داشت. ارتش این کشور مرکب از ۳۰ لشکر با استاندارد مناسب و ۵۰ لشکر داوطلب بود اما چرا در برابر ۱۴ هزار کشته آلمانی، ۳۰۰ هزار نفر تلفات داد؟

«بلیتزگریک» یا جنگ برق آسا اولین بار در نبرد لهستان به اجرا درآمد. این شیوه مبارزه که بعدها بارها و بارها توسط ارتشهای آلمان، رژیم صهیونیستی و آمریکا (علیه عراق) به اجرا درآمد، از یک اصل طلایی در نبردها پیروی می کند: «دست و پای حریف را قبل از آنکه بتواند آن را به کار بیندازد از کار بینداز.»

چمبرلن و دالادیه رهبران انگلیس و فرانسه در حالی که خود را آماده مبارزه با آلمان در

لهستان می کردند وحشت زده متوجه شدند دیگر لهستانی وجود ندارد اما در مقابل، جنگ دوم جهانی تازه آغاز شده بود.

اگر نبرد لهستان به آن سرعت حیرت انگیز به پایان نمی رسید، انگلستان و فرانسه می توانستند ارتشی بزرگ را در غرب اروپا سامان دهند که مانع پیشرویهای بعدی آلمان شود اما اینگونه نشد و لهستان عملاً ظرف ۲ هفته و رسماً طی یک ماه کاملاً خرد شد.

استراتژی نبرد فرانسه

انهدام ارتش لهستان زیر نگاههای مضطرب قدرتهای فرانسه و انگلیس در حالی صورت گرفت که بویژه فرانسه هیچ اقدامی برای نجات این کشور به عمل نیاورد. این مسأله سبب شد ارتش آلمان پی ببرد فرانسویها و انگلیسیها جرأت دست زدن به «حمله اول» را ندارند، بنابراین در ماههای سپتامبر ۱۹۳۹ تا آوریل به سرعت به تقویت ارتش خود پرداخت و آن را از ۱۶ لشکر به ۱۹۰ لشکر رساند. این در حالی بود که متفقین (انگلیس و فرانسه) نتوانسته بودند توان خود را در جبهه فرانسه به بیش از ۱۰۰ لشکر برسانند (تنها ۱۰ لشکر از این تعداد انگلیسی بودند) اما هیتلر به دلیل وجود خطر روسیه و جنگ نروژ (که منجر به فتح آن کشور شد) در مه ۱۹۴۰ نتوانست بیش از ۱۲۶ لشکر را در جبهه غرب به میدان بیاورد. حال آنکه عبور از خط معروف دفاعی ماژینو نیرویی بیش از این می طلبید.

حمله به هلند و بلژیک

هیتلر برای آنکه بتواند فرانسه را به سرعت به زانو درآورد، نیاز به سرعت عمل داشت. بنابراین ۱۲۶ لشکر آلمانی در ۱۰ مه ۱۹۴۰ با بهره برداری از سرعت عمل واحدهای زرهی خود به هلند حمله کردند. هیتلر ترجیح داد به جای حمله از طریق مرز آلمان به فرانسه و دشواری «عوارض زمین» از شمال فرانسه با پیمودن عرض کشورهای هلند و بلژیک خود را به پاریس برساند.

بلژیک و هلند دریافتند که در این نبرد بزرگ نمی توانند نقش چندان بزرگی داشته باشند اما به هر حال تصمیم به مقاومت گرفتند. هلندیها سعی کردند با شکستن سدهای خود مانع پیشرفت ارتشهای آلمانی شوند اما قبل از آنکه بتوانند نیت خود را عملی کنند بیشتر پلهای هلند به دست آلمانها افتاده بود و ۱۰ لشکر زرهی آلمان با سرعتی فوق تصور (برای دنیای آن

روز) خود را به مرز بلژیک رساندند. چرچیل و ژنرالهای فرانسوی از بلژیک تنها یک ماه مقاومت می خواستند تا بتوانند خط جبهه خود را در شمال فرانسه محکم کنند اما فشار ارتش آلمان آنقدر زیاد بود که ارتش بلژیک به سرعت از رود «موز» در مرکز بلژیک به جنوب رانده شد. در همین زمان فرانسوی ها تحت فشار سیاسی انگلوساکسونها مجبور به یک ضد حمله بزرگ برای عقب راندن آلمانها از بلژیک و کمک به نیروهای پراکنده هلند شدند. اما خرد شدن ارتش هلند ظرف ۳ روز و شکستهای پی در پی بلژیکی ها شرایط را کاملاً تغییر داد. اکنون ۲ میلیون سرباز فرانسوی و ۳۳۰ هزار سرباز انگلیسی باید خط دفاعی جدیدی را در داخل خاک فرانسه تعریف می کردند، حال آنکه آنها به خط دفاعی ماژینو در شمال شرق فرانسه و منطقه آردن در شمال فرانسه به عنوان تکیه گاه اصلی ارتش نگاه می کردند. در حالی که انتظار همگان توقف ارتش زمینی آلمان (ورماخت) در پشت این خط بود اما نگاه تیزبین ژنرالهای آلمانی نظیر فون روند شت و هالدرو گودریان شکافی ۸۰ کیلومتری را در این خط دفاعی می دید که فقط ۲ لشکر از آن محافظت می کردند. البته آنگونه که چرچیل در خاطرات خود می نویسد، انگلیسیها بارها نسبت به این منطقه (آردن) هشدار داده بودند اما فرانسویها منطقه آردن را قابل پیشروی نمی دانستند. حال آنکه از یاد برده بودند وسایل موتوریزه جدید بویژه زرهپوشها تعریف مناطق صعب العبور را تغییر داده است. این در حالی بود که سرعت عمل آلمانها آنقدر زیاد بود که اجازه جمع شدن مجدد نیروهای متفرق شده در بلژیک را نیز به آنها نداد. چرچیل می نویسد: «واحدهای زرهی ژنرال آلمانی (کلاسیک) چنان با سرعت واحدهای فرانسوی مقابل خود را نابود کرده و یا متفرق می کرد که تاکنون در هیچ جنگی سابقه نداشت.»

شکاف ایجاد شده بین نیروهای فرانسوی به سرعت گسترش یافته و بخش بزرگی از نیروهای فرانسوی به سمت سواحل دریای مانس رانده شدند. استفاده انگلیسیها از هواپیما برای کاستن از سرعت حرکت آلمانها نیز فایده ای نکرد و از ۴۸۶ هواپیمای انگلیسی در جبهه فرانسه، ۲۸۶ هواپیما از بین رفت. آلمان ضربه غافلگیر کننده و مرگبار خود را در منطقه «سدان» زد (منطقه ای در مثلث مرزی بلژیک، لوکزامبورگ و فرانسه) زرهپوشهای آلمانی در سدان جبهه را شکافته و با حرکتی سریع نیروهای متفکین را که در بلژیک و شمال فرانسه گیر افتاده بودند، دور زد. در ۱۵ مه آلمانها به ۹۶ کیلومتری پشت جبهه فرانسه رسیده و ارتش نهم فرانسه را متلاشی کردند، ارتشهای هفتم و ششم فرانسه نیز به خطوط دفاعی جدیدی در «آنور» عقب نشینی کرده بودند.

شاهکار نظامی آلمان

ژنرالهای آلمانی نظیر رومل، روند شتت، گودریان و مارشال هوایی گورینگ در جریان نبرد فرانسه سرعت عملی را از خود به جای گذاشتند که تقریباً در تاریخ تکرار نشد. آنها ظرف ۱۰ روز عرض فرانسه را (در شمال این کشور) طی کرده و با پیمودن ۱۰۰ کیلومتر در روز خود را به شهرهای «آمین» و «اراس» رسانده و ۸ لشکر انگلیسی و یک میلیون سرباز فرانسوی را به خطر انداختند.

ستونهای زرهی آلمانها به اندازه ای سریع حرکت کرده بودند که تنها واحدهای موتوریزه، کامیونها و زرهپوشهای چرخدار آلمانی توانستند خود را به آنها برسانند. آنان سپس خط سیر خود را ادامه داده و با تصرف بندر بولونی در جنوب بندر معروف دنکرک عملاً ارتشهای متفقین را به دام انداختند.

دالادیه وزیر دفاع فرانسه، پل رنو وزیر خارجه و ژنرال گاملن فرمانده کل ارتش فرانسه در این زمان (۱۸ مه) عملاً جنگ را باخته تلقی می کردند. چرچیل در خاطرات خود نقل می کند هنگامی که با هواپیما سراسیمه به پاریس رفت و نقشه بزرگ میدان جنگ را در اتاق جنگ وزارت خارجه فرانسه دید، تنها یک جمله پرسید؛ ذخایر استراتژیک (نیروهای ذخیره) شما کجاست و گاملن پاسخ داد «اصلاً وجود ندارد.»

توقف احمقانه ارتش آلمان

ارتش آلمان وقت داشت ظرف ۴۸ ساعت ۳۰۰ هزار سرباز انگلیسی را نابود کند اما با دستور شخص هیتلر این کار را نکرد و اجازه داد آنها از طریق دنکرک به انگلستان فرار کنند، حال آنکه این مردان بعدها پایه اصلی ارتش انگلیس در ادامه جنگ شدند. اما انگلیسیها از توقف ۴۸ ساعته آلمان استفاده کرده و با کمک ۷۰۰ کشتی نیروهای خود را از طریق کانال مانش به انگلستان منتقل کردند.

سرنوشت فرانسویان

صدها هزار سرباز فرانسوی پس از آنکه انگلستان خود را از نبرد بی نتیجه فرانسه کنار کشید به سمت جنوب به حرکت درآمدند اما زرهپوشهای آلمانی صاعقه وار بر سر آنها فرود آمده و آنها را نابود یا مجبور به تسلیم می کردند. ارتش بلژیک ۲۷ مه رسماً اسلحه را زمین گذاشت و ارتشهای پراکنده فرانسوی برای دفاع از پاریس به سوی جنوب در حرکت بودند.

حرکت سریع آلمانها از شرق به غرب فرانسه سبب شد ۷ هزارتن مهمات، ۸ هزار مسلسل سنگین، ۴۰۰ تفنگ ضدتانک و ۲۳۰ توپ سالم به دست آلمانها بیفتد.

۵ ژوئن

نبرد نهایی آغاز شد. ارتشهای دوم، سوم و چهارم فرانسه آخرین آرایش نظام خود را در منطقه رن - ماژینو ترتیب دادند. درحالی که دیگر نه خبری از کمک انگلیسها بود و نه خبری از کمکهای ارتشهای شمال فرانسه. خطوط دفاعی فرانسوی ها از ششم ژوئن ۱۹۴۰ مورد حمله ۳ ارتش بزرگ آلمانی به فرماندهی مارشال بوک، مارشال روند شتت و ژنرال لیب قرار گرفت. واحدهای زرهی آلمان که اکنون بین سواحل غربی فرانسه و پاریس قرارداشتند، چنان رعب و وحشتی در دل فرانسویان انداختند که ۵/۱ میلیون سرباز فرانسوی نتوانستند از برتری «عددی» خود بهره ببرند.

باقیمانده ارتشهای فرانسوی در منطقه غرب نیز موفق به جلوگیری پیشروی آلمانها به سمت بندر لوهاور در غرب پاریس نشدند. در این میان انگلیسها از ۳ لشکر باقیمانده خود استفاده نکرده و از طریق این بندر به انگلیس فرار کردند.

در شمال پاریس هیچ چیزی نمی توانست مانع پیشروی ۱۰۰ لشکر آلمانی بشود. فرانسویها در ۱۴ ژوئن در بین دو انتخاب «آزاد» بودند: یا نابودی پاریس زیبا به دلیل ادامه نبردی بیهوده و یا اعلام پاریس به عنوان «شهری بی دفاع» و آنها عاقلانه تصمیم دوم را گرفتند.

در نتیجه پیشقراولان آلمانی بلافاصله وارد «عروس اروپا» شدند.

سقوط پاریس سبب شد نیروهای مدافع فرانسه به ۴۰ لشکر کاهش یابد و آلمانها با همان سرعت خیره کننده به شهر اورلئان در قلب فرانسه برسند.

در ۱۷ ژوئن آلمانها در لیون (جنوب فرانسه) بودند و دیگر مشخص بود دفاع فایده ای ندارد. مارشال پتن فاتح جنگهای جبهه غرب در ۱۹۱۸ اکنون در فرانسه زمام امور را برعهده گرفته و از هیتلر تقاضای متارکه کرد. هیتلر نیز در ۲۲ ژوئن آن را پذیرفت. جنگی که در ۱۰ مه آغاز شد پس از ۴۲ روز با اشغال ۳ کشور (هلند، بلژیک و فرانسه) پایان یافت.

نتیجه نبرد

نبرد فرانسه از نادرترین نبردهای دنیا محسوب می شود. سرعت عمل ارتش رایش در تسخیر فرانسه و به زانو درآوردن فرانسه دیگر هرگز در تاریخ تکرار نشد. آلمان و فرانسه از نظر نظامی با یکدیگر تقریباً برابر بودند و کسی نمی توانست حدس بزند ظرف ۶ هفته، یک قدرت قدرت دیگر را کلاً حذف کند.

نیروهای درگیر در نبرد تقریباً حدود ۲۵۰ لشکر بودند و این حجم نیرو (حدود ۴ میلیون

سرباز) تا آن تاریخ در یک جبهه جمع نشده بودند. جنگ فرانسه دومین نمونه از نبردهای برق آسا (بلیتزر) بود که آلمانها اجرا کردند اما مقیاس این نبرد نسبت به نبرد لهستان ۲ بر یک بود. کسی انتظار نداشت ارتش پرستاره فرانسه (ژنرالهایی نظیر ژيرو، دوگل، گاملن، ویگان و پتن) به سادگی ارتش قرن نوزدهمی لهستان از هم بپاشد. اما در این نبرد «حرکت سریع واحدهای زرهی به عنوان یک اصل مسلم درنبردها» به شکل یک دکترین نظامی درآمد و همه پی بردند از این پس تعداد سربازان و توپها مهم نیست بلکه قدرت از آن ارتشی است که بیشترین واحد زرهی و موتوریزه را دارد. نبرد فرانسه همچنین این پیام تلخ را برای انگلستان داشت که باید از این پس تنها بجنگد و اروپا را «واگذارشده» تلقی کند. از ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ که متفقین به ایتالیا سرازیر شدند در اروپا عملاً هیچ مانعی برسر راه هیتلر نبود و او مالک بی چون و چرای اروپا شد. در قرن بیستم همه فرانسه را به عنوان قدرت اول زمینی در اروپا می شناختند اما اتکای ژنرالهای این کشور به دستاوردها و تجربیات جنگ اول جهانی سبب شد سران ارتش از تغییرات ایجاد شده در دانش نظامی بی بهره بمانند. آلمان با ۴۵ هزار کشته طی ۴۲ روز نبرد، انگلیسها را به دریا ریخت و ۳ کشور فرانسه، هلند و بلژیک را با ۵/۲ میلیون سرباز در هم کوبید. شاید همین پیروزی درخشان سبب شد هیتلر گمان کند نابودکردن اتحاد شوروی نیز امری امکانپذیر است.

بالکان و شمال افریقا در طی سالهای 40 تا 41

در جولای 1940 هم هیتلر قصد حمله به شوروی را داشت اوبه ژنرالهایش گفته بود که آلمان بخوبی فضای حیاتی زندگی خودش را بدست آورده وانگلستان را از اروپا بیرون کرده او گمان میکرد که انگلستان تنها به این امید جنگ را ادامه میدهد که بین شوروی و آلمان جنگ در بگیرد اگر شوروی شکست میخورد انگلیس هم ناتوان میشد جاسوسان آلمانی بخوبی اطلاع داشتند که حداقل 3 سال طول میکشد تا انگلیس بتواند 100 لشکر در شمال فرانسه آماده کند او به فرماندهان خودش میگفت اگر مستعمره اصلی انگلیس - هندوستان - از دستش خارج شود این کشور چاره ای جز صلح با آلمان ندارد او میخواست حمله به شوروی را در پاییز 1940 شروع کند ولی مشاوران او به او گفتند که ریسک حمله به شوروی در زمستان بسیار بالاست و آلمان باید تا بهار صبر کند

در همین حال متحد المان بنیتو موسیلینی اقدام به حمله مصر از طریق لیبی مستعمره این کشور در افریقا کرد - سپتامبر 1940- و یک حمله ناکام هم به یونان کرد - اکتبر 1940 - در مقابل این حمله انگلستان اقدام به حمله به کرت و اشغال پایگاه هوایی انجا بهمراه پایگاه های هوایی در یونان کرد المان ابداء حضور هواپیما های انگلیسی در نزدیکی منابع نفتی رومانی را نمیتوانست تحمل کند و در نوامبر همان سال تصمیم به عملیات بر ضد یونان گرفته شد در اوایل سال نو میلادی انگلستان نیروهای ایتالیایی هم را به لیبی عقب راند سقوط دژ طبرق در 22 ژانویه باعث فروپاشی دفاع ایتالیا در شمال افریقا شد از آن طرف ارتش فرانسه ازاد از وسط بیابان بزرگ افریقا عبور کرده وبه رهبری ژنرال لکلرک از چاد به لیبی رسیدند المانها دیگر صبر را جایز ندانستد سقوط بنغازی هم مزید بر علت شد برای کمک به متحد خودش هیتلر ژنرال بزرگ خودش اروین رومل را با دو لشکر به طرابلس پایتخت لیبی فرستاد در همین حال با توجه به نیاز این کشور به محل عبور به سوی یونان -والبته شوروی -هیتلر رومانی ومجارستان را تبدیل به متحدین خودش کرد و وبلغارستان هم در مارس 1941 به متحدین پیوست زمانی که یوگوسلاوی از درخواست المان سرباز زد دستور حمله به انجا هم صادر شد عملیات بر ضد یوگوسلاوی ویونان در 6 آوریل 1941 آغاز شد مشکل اصلی المان آوردن 10 لشکر از المان وفرانسه در طی 10 روز بود بعد از تنها 4 روز بلغراد از طرف شمال جنوب وغرب مورد تهاجم لشکر های المانی قرار گرفت و در 13 آوریل سقوط کرد و ارتش این کشور هم در 14 آوریل تسلیم شد اما اشغال یوگوسلاوی اسانتر از نگه داشتن انجا بود چریک های این کشور به رهبری مارشال تیتو شروع به ازار المانها کردند

یونان ولی قویتر از این حرفها بود یک ارتش چهار صد هزار نفره که تجربه جنگ با ایتالیا هم داشتند چیز کمی نبود اما حمله دقیق المانها به به متاکزس در شمال شرقی سالونی باعث سقوط این خط بهمراه نیمی از ارتش یونان شد ارتش 62000 نفره بریتانیا هم مجبور به عقب نشینی به جنوب شد حمله سریع المانها به تنگه پلی پونزی منجر به کشته شدن 12000 انگلیسی شد در تنها حمله موفق نیروهای چترباز در تارخ جنگهای جهان در 20 تا 27 می 1941 المان موفق شد که جزیره کرت را به اشغال درآورد رومل هم موفق شد نیروهای فرانسوی وانگلیسی را در نبرد های مختلف شکست دهد و ودر شرق طرابلس در یک نبرد خرد کننده 75 درصد از قوای زرهی نیروهای مهاجم را در حالی که از نظر نیرو تجهیزات و امکانات در مضیقه شدید بود شکست دهد

گسترش جنگ

در سال بعد از سقوط فرانسه و بعد از ناکامی المانها در فتح انگلیس جنگ ابعاد جدید بخودش گرفت گسترش جنگ از مرزهای المان بسوی بالکان شوروی و شمال افریقا موضوع مهم این زمان بود با هم نگاهی به به اتفاقات بعد از سقوط یونان میاندازیم

امریکا وارد میشود

امریکا در ژانویه سیاست بیطرفی را رها کرد و تصمیم به برخورد مسلحانه با جنگ را گرفت امریکا وارد جنگ برای کمک به پسر عموهای انگلوساکسن شد در مارس 1941 کنگره امریکا قرارداد اجاره و کمک را به تصویب رساند که به موجب آن 7 میلیارد دلار کمک تسلیحاتی به انگلیس بصورت اجاره تجهیزات جنگی به این کشور ارسال شد امریکایی ها امیدوار بودند که این پول کار متحدین را بدون نیاز به دخالت متحدین حل کند اما امریکا بدون اعلام جنگ وارد نبرد با المان شده بود در ژولای 1941 تفنگداران دریایی امریکا در ایسلند اشغالی بوسیله انگلیسی پیاده شدند و نیروی دریایی امریکا وظیفه پشتیبانی از کاروانهای تجاری در غرب ایسلند را بر عهده گرفت در سپتامبر روزولت دستور حمله به راههای تجاری المان را صادر کرد در همان حال روابط امریکا و ژاپن روز به روز تیره تر میشد در هنگامی که ژاپن اقدام به اشغال مناطق فرانسوی هندوچین کرد امریکا صادرات فولاد و سوخت به ژاپن را تحریم کرد در آوریل 1941 بین ژاپن و شوروی قرارداد عدم مخاصمه امضا شد که خیال ژاپنیها از حمله شوروی را اسوده کرد و زمانی که المان به شوروی حمله کرد ژاپن به ظاهر قرارداد صلح را باطل اعلام کرد اما بجای پیشروی به سمت غرب این کشور فشار خودش را به سمت جنوب شرقی متمرکز کرد در 24 جولای ژاپن اقدام به اشغال جنوب هندو چین کرد دو روز بعد بریتانیا امریکا و هلند دارایی های ژاپن را بلوکه کردند که مانع میشد ژاپن نفت بخرد و مانع حرکت نیروی دریایی وهوایی این کشور میشد

بارباروسا

در زمان آغاز حمله المان به شوروی همه شگفت زده شده بودند اما امروز بعد از گذشت چندین سال میتوان براحتی فهمید که این برخورد ناگزیر بود بعضی می گویند شوروی ها از حمله شوری بیخبر بودند و در بهت کامل بسر میبردند اما بر خلاف این موارد بنظر میرسید که سازمان های اطلاعاتی شوروی وانگلستان بخوبی از حمله المان آگاهی داشتند و بارها به استالین هشداد داده بودند اما استالین میگفت که آنها هیچ لباس گرمی برای زمستان سفارش نداده بودند و از ماه جولای تا سرمای روسیه فقط 4 ماه فاصله بود استالین درست حدس زده بود احتمالاً هیتلر قصد حمله به شوروی را تا تابستان سال بعد نداشت ولی حقیقت چیز

دیگری بود شوروی اقدام به تمرکز نیروها در لهستان زده بود و چندین فرودگاه جدید در نزدیکی مرز المان نازی تاسیس کرده بود مثل این بود که این کشور قصد حمله غافلگیرانه به المان را دارد ژنرال های المانی بوضوح فهمیدند که آنها وقت کمی دارند اگر آنها تا تابستان 1942 صبر میکردند معلوم نبود شوروی ها هم صبر کند - اگر به کتاب نبرد من اثر خود هیتلر مراجعه کنید میبینید که او بوضوح قصد حمله به شوروی را داشت او در این کتاب درخواست سرزمین های جدید برای امپراتوری رایش و تصفیه حساب با کمونیست ها و یهودیها را داشت برای انجام این کارها تنها راه ممکن حمله به شوروی بود بعلاوه فرصت برای حمله به شوروی بسیار کم بود در سال 1941 و در حال صلح ارتش شوروی دارای 400 لشکر و 3 میلیون سرباز بود اگر در زمان صلح ارتش شوروی چنین توانی را داشت در زمان جنگ چند نفر در این لشکر خدمت میکردند؟

22 ژوئن 1941

درست 1 سال بعد از شکست فرانسه در سال 1940 و درست 129 سال بعد از حمله ناپلئون در ساعت 3/5 صبح روز 24 ژوئن 1812 سه و نیم میلیون سرباز المانی به همراه 1 میلیون سرباز رومانیایی فلانندی و ایتالیایی و همراهی 18 هزار تانک و پشتیبانی 10 هزار هواپیما حمله به شوروی را آغاز کردند ارتش شوروی هم دارای 3 میلیون سرباز 10 هزار تاک و مقدار مشابهی هواپیما بود ولی قدرت زرهی و هوایی المان بوضوح چندین برابر حریفان روسی خودشان بود هدف های اولیه شامل اشغال رومانی شوروس رسیدن به رود ولگا تصرف قفقاز و اشغال پایتخت شوروی بود فرماندهی ارتش المان زیر نظر دو ژنرال بزرگ المانی فون روندشتت و فون بوک بود آنها در جبهه شوروی هم به تاکتیک جنگ برقاسا دست زدند و حرکت وحشتناک و کوبنده زرهی و مکانیزه المان باز هم شروع شد در همان روز اول جنگ تقریباً تمام هواپیماهای شوروی در نزدیک خط مقدم از بین رفتند واحد های هوایی المان اقدام به بمباران جاده ها راه ها و لشکرهای المانی کردند این عمل آنها باعث نابودی نظم شوروی شد باعث شد تا نیمی از ارتش سرخ بدون ارتباط با با بدنه اصلی خوش به دفاع منفعلانه و بیحاصل دست بزند

المانها سه سپاه را دسته بندی کرده بود سپاه شمالی با 6 لشکر زرهی و 21 لشکر پیاده به سوی لنینگراد سپاه جنوبی با 5 لشکر زرهی و 25 لشکر پیاده به سمت کیف پایتخت غله اروپا و سپاه شمالی با اندازه مخوف 15 لشکر زرهی و 30 لشکر پیاده به سمت مسکو در حال حرکت بودند فشار المانها چنان زیاد بود که حتی نیروی هوایی از پشتیبانی این سیل عظیم ناتوان شده بود در جبهه شوروی سربازان دسته دسته تسلیم میشدند شدت تسلیم شدن نیروهای روس بحدی

زیاد بود که از فرماندهی شوروی دستور رسید که هرکس به دشمن تسلیم بشود خائن محسوب شده و خانداده اش اعدام میشود با این وجود روند تسلیم شدن روسها همچنان ادامه داشت جالب است بداند که پسر استالین هم در میان اسیران جنگی المان بود و خود او هم باید اعدام میشد حملات شدید المان ادامه داشت اولی فتح بزرگ در مینسک بوقوع پیوست لشکر های زرهی مارشال هت و گودریان در پشت مینسک بهم رسیدند 280 هزار سرباز و 2800 تانک برای المانها ... گاز انبر دوم در امولنسک با 300 هزار سرباز و حالا تنها 300 کیلومتر تا مسکو باقی مانده بود و این در حالی بود که ارتش شوروی در شوک و بهت بود هیچ کس توان مقاومت را در برابر قدرت مهیب فرماندهان المانی در خودش نمیدید اما بدلیل خاصی ناکهان از حرکت به سمت مسکو صرف نظر شد بنا به دستور شخص هیتلر سپاه مرکزی موقتا مسکو را رها کرد و به سمت لنینگراد رفت ارتش جنوبی و مرکزی هم اقدام به تصرف کیف خارکف اودسا و سواستپول کردند بسیاری از فرماندهان المانی سعی کردند که او را متقاعد کنند که ابتدا به مسکو حمله کند ولی مرغ هیتلر یک پا داشت ژنرال گودریان در خاطراتش مینویسد پیشوا بدون آنکه کلام من را قطع کند اجازه داد تا حرفم را تمام کنم اما نتوانستم د او را متقاعد کنم شوروی هم از فرصت مهیا شده خوشحال شد و بسرعت 100 لشکر سیبری خودش را برای دفاع از مسکو فرا خواند حمله به کیف باز هم با موفقیت همراه بود و در 19 سپتامبر کیف سقوط کرد و 650 هزار اسیر دیگر به اسرای المان اضافه شد

مسکو

حمله به مسکو شاه بیت نبرد بارباروسا است 300 لشکر المانی بعد از نابود کردن لشکر های از هم پاشیده شوروی از جنوب و شمال آماده حمله به مسکو میشدند در 30 سپتامبر فرمان حمله به مسکو با رمز طوفان آغاز شد در 16 اکتبر 14 لشکر زرهی به همراه 44 لشکر پیاده و 8 لشکر موتوریزه حرکت از کیف به سمت مسکو را شروع کردند ارتش شمالی هم با تصرف کالینین گراد به 160 کیلومتری مسکو رسیدند دیگر کسی به سقوط مسکو شک نداشت نیمی از مردم شهر بعلاوه تمام تجهیزات کارخانه ها و رجال سیاسی شهر را ترک کردند استالین اما شهر را ترک نکرد و در آنجا ماند مارشال ژکوف فرماندهی دفاع از مسکو را بر عهده گرفت اما برای حمله برق اسا به مسکو چند مشکل کوچک وجود داشت تعداد مدافعان بیش از لشکر های مهاجم بود مارشال زکوف دستور داده بود تا دور تا دور شهر را پر از خندق و چاله کنند بیش از دویست هزار نفر حدود 160 کیلومتر خندق را در 2 ماه کنده بودند المانها بخاطر کمبود منابع کمی کند حرکت میکردند و این فرصت کافی را به مدافعان داده بود تا خندق بکنند و سنگر بسازند زره پوش های ارتش المان در حال نزدیک شدن به مسکو بودند

4 لشکر زرهی المان که نوک حمله را تشکیل میدادند در 10 اکتبر ویاژما را اشغال کرد ولی بوسیله 28 لشکر مورد پاتک قرار گرفت

باقی ارتش سرخ تا حدود مازسک عقب نشست ارتش المان دیگر بیش از این زمان نداشت بارش باران شروع شده بود و لشکر های زرهی المان در گل ولی اسیر شده بودند با این حال آنها در 22 اکتبر بلاخره برینسک را به اشغال خودشان درآوردند حالا دیگر میشد صدای توپهای المانی را در مسکو شنید 2 لشکر زرهی المان موفق شدند از سمت غرب به شهر یورش ببرند و آنجا مستقر بشوند اما روسها بشدت مقاومت میکردند بعلاوه در اکتبر 1942 ناگهان دما به 8 درجه زیر صفر رسید اولین برف ان سال هم در 8 مهر به زمین نشست بله یک ژنرال قهار که قبلا ناپلئون را شکست داده بود این بار می خواست مردانی چون گودریان فون بوک و روندشتت و هالدر را شکست بدهد ولی با این وجود پیشروی ارتش المان ادامه داشت در 25 اکتبر المانها در 20 کیلومتری مسکو بدند و هیتلر خودش را آماده سان دیدن از ارتش پیروز خودش میکرد اما واقعیت چیز دیگری بود "..... سرما بیداد میکرد وسایل زرهی در گل فرو میرفتند سربازان شب میخوابیدند صبح مرده بودند اگر کسی بشما بگوید که سرما موتور تانک را منفجر کند در عقلش شک خواهید کرد ولی در آنجا اینگونه بود با تمام این حرفها آنها در نزدیکی مسکو بودند بعلاوه چندین لشکر زرهی تی 34 آماده دفاع از مسکو بود در 29 اکتبر تولای هم برای چند ساعت به تصرف ارتش المان در آمد ولی 50 لشکر پیاده نظام روس 2 لشکر زرهی المان را از آنجا بیرون کردند ماه نوامبر شروع شد و شهر همچنان در دست روسها بود استالین تصمیم گرفت تا در 7 نوامبر از نیروهایش سان ببیند خیلی جالب بود تانکها از کارخانه بیرون میآمدند از میدان سرخ عبور میکردند به خط مقدم میرفتند با این وجود حالا در جبهه مسکو روسها سر بودند آنها در نیروی پیاده 2 به 1 در زرهی 3 به 1 و در بخش هوایی 800 به هزار بودند

در 15 نوامبر نوک حمله المان از سمت شرق به سمت مسکو نشانه رفت و بالاخره آنها توانستند مسکو را به محاصره دریاورند حالا نوبت حمله اخر المانها رسید نیروهای المانی 7 روز حمله شدید به سمت مسکور را شروع کردند و بنظر میرسید که موفق شدند از بین د و لشکر روسی وارد شهر بشوند ولی باز بوسیله ضد حمله المانها متوقف شدند.

در 28 نوامبر لشکر 7 زرهی المان موق شد از پل کانال نزدیک مسکو دارد شهر بشود برخی از واحدها حتی به 20 کیلومتری کرملین رسیدند آنها به جایی نزدیک شده بودند که با کرملین تنها 20 دقیقه با ماشین فاصله داشت ولی باز هم ضد حملهروسه آنها را وادار به عقب نشینی کرد از این بعد دیگر المانها توان پیشروی نداشتند با وجود دستور مستقیم پیشوا مبنی

برحمله آنها در جای یخ زده بودند دمای هوا به منفی 52 درجه رسیده بود و هیچ خودرو زرهی توان روشن شدن را نداشتند و در نهایت بنا به دستور فرماندهان آلمانی و برای جلوگیری از نبودی ارتش آنها عقب نشستند و در 250 کیلومتری مسکو مستقر شدند این عقب نشینی برای آلمان خیلی گران تمام شد بیشتر فرماندهان عالی رتبه آلمانی نظیر گودریان هالدِر فون بوک و رونشت و هوپنر از کار برکنار شدند ... شکست عملیات بارباروسا نقطه عطف جنگ جهانی دوم است غول کمونیست توانسته بود غول فاشیست را عقب براند

جنگ در اقیانوس آرام

بعد از عقب کشیدن آلمان از جبهه مسکو در دسامبر 1941 دنیا با جنگ جدیدی روبه رو شد ژاپن همزمان با بمباران بندر پرل هاربر در 7 این ماه به آمریکا و انگلستان اعلام جنگ کردند حمله به بندر پرل هاربر بزرگترین ضربه به نیروی نظامی آمریکا در زمان خودش بود 188 هواپیما و صدها شناور ساکن این پایگاه استراتژیک در عرض چند ساعت غرق شدند و این حمله برای ژاپن تنها 52 هواپیما هزینه داشت این در حالی بود که ژاپن در تحریم فولاد و نفت بود حمله به پرل هاربر تنها 2 ساعت طول کشید 8 زرمناو غرق شدند و به 13 کشتی دیگر خسارت اساسی وارد شد آمریکایی ها قبلا کد مکالمات سفارت ژاپن در آمریکا را شکسته بودند و میدانستند که قرار است یک حمله بزرگ به یکی از پایگاه های شرق اقیانوس آرام انجام بشود ولی هرگز فکر نمی کردند این پایگاه پرل هاربر باشد حمله به پرل هاربر به احتمال زیاد بزرگترین پیروزی دریایی متحدین در تاریخ جنگ دوم است آلمان و ایتالیا هم در 11 دسامبر به آمریکا اعلام جنگ کردند

طوفان ژاپنیها همچنان ادامه داشت آنها در 7 و 8 دسامبر به هنگ کنگ و تایلند حمله کردند و در 25 دسامبر هنگ کنگ زیر فشار بینظیر ژاپنیها تسلیم شد اندونزی و مالزی هم مورد برمه مالایا مالزی اندونزی هم بدست ژاپنی ها سقوط کرد و انگلیسیها مجبور به عقب نشینی به سنگاپور شدند

سنگاپور آخرین نقطه دفاعی انگلستان در اقیانوس آرام بشمار میرفت انگلیسیها روی این جزیره حساب زیادی کرده بودند توپهای 380 میلیمتری مستقر در این جزیره برای نابود کردن هر نوع کشتی در شعاع 50 کیلومتری کافی بنظر میرسید اما ژاپنی ها بهترین تاکتیک ممکن را در برابر این جزیره بکار بردند در 10 دسامبر سپاه هوایی گنزان موفق شد 12 ناوشکن یک ناو هواپیما بر به همراه دو کشتی جنگی مهم ریپلاس - رزمناو - شاهزاده ولز - نبرد ناوی که در غرق

بیسمارک سهیم بود را غرق کند و بدین ترتیب سنگاپور بدون دفاع دریایی ماند ضربه کاری دوم بوسیله ببر مالایا ژنرال یاماشیتا زده شد در 8 فوریه نیروهای ژاپنی از شمال بسمت سنگاپور سرازیر شدند جنگلهای انبوه منطقه بنظر چنین حمله ای را غیر ممکن کرده بود ولی نظامیان انگلیسی برای بار چندم در مورد مناطق غیر قابل عبور اشتباه کرده بودند برتری زیروهای ژاپنی هم باعث شد از روز 9 فوریه دیگر هیچ پرنده متفقی در منطقه پرواز نکند ژاپنیها در وضعیت 2 به 1 اقدام به حمله کردند آنها از نظر سوخت و تسلیحات هم بخاطر تحریم در مضیقه بودند ولی حمله های حساب شده ژنرال یاماشیتا باعث شد تا انگلیسیها عقب بکشند آنها توانستند منابع سوخت و سلاح انگلیس در یوت کیما را بگیرند در روز 15 فوریه دیگر مدافعین توان مقاومت نداشتند ویاماشیتا برایشان پیام تسلیم فرستاد در کمال ناباوری بزرگترین تسلیم انگلیسیها در تاریخ رقم خورد 200 هزار انگلیسی و متحدان این کشور به اسارت ژاپنیها درمیایند

فیلیپین مقصد بعدی بود در 11 مارس 1942 ژاپن این جزایر را هم اشغال میکند تا برای بار دیگر طعم شکست را به به امریکایی ها بچشاند غرمانده مدافع انجا شخصی بود که بعدها در تاریخ معروف شد داگلاس مک ارتور او در ماه آوریل به ناو هواپیمابر هورنت دستور داد تا توکیو را بمباران کند که بشدت ژاپنی ها را غافلگیر کرد ولی خسارت زیادی ببار نیاورد میدوی وعده گاه بعدی بود این جزیره در شمال شرقی استرالیا محل مقاومت امریکاییها در مقابل ناوگان قدرتمند ژاپن شد 8 نبرد ناو به همراه یاماموتو بزرگترین نبرد ناو تاریخ و 4 ناو هواپیمابر برای حمله و تصرف هاوایی حرکت کردند در سوم جون درگیری آغاز شد امریکاییها 3 ناو هواپیمابر و 7 کشتی بزرگ داشتند با وجه به اتفاقات قبلی کسی در برد یاماموتو این افسانه ژاپنی تردید نداشت اما اینبار بخت با امریکایی ها بود برتری دریادار نیمیتز در این نبرد برای همه عجیب بود تنها در 5 دقیقه ژاپن 3 هواپیمابرش را در بمباران با اژدر از دست داد آنها غافل گیر شده بودند ژاپن هر 4 ناو هواپیمابرش را از دست داد این در حالی بود که امریکا تنها 1 ناو هواپیمابر از دست داده بود آمادگی پرنده های امریکایی بخاطر شنود مکالمات ژاپنیها در کنار دوری یاماموتو از نبرد کار دست ناوگان ژاپن داده بود آنها دوباره به فلیپین عقب رفتند شکست میدوی آنها را از پیشروی به سمت غرب اقیانوس آرام شد ولی مانع پیشروی آنها به سمت شرق نشد آنها همچنین دو جزیره نزدیک الاسکا را هم اشغال کردند

نبرد دریای مرجان

در می 1942 ژاپن برای تلافی شکست میدوی بهمت گینه خیز برداشت 3 ناو هواپیمابر 24 کشتی جنگی و 125 هواپیما استعداد این نبرد ژاپنیها بود امریکاییها هم 2 هواپیمابر 24

رزمناو و 140 هواپیما داشتند 5 روز نبرد سنگین بین دو طرف بدون نتیجه برای هر کدام به پایان رسید امریکایی ها 1 هواپیما بر و 46 هواپیما را از دست دادند ولی بخاطر اینکه ژاپن موفق به تصرف جزیره نشد میتوان گفت که این نبرد بین نتیجه قابل توجهی برای دو طرف به پایان رسید

پایان پیشروی سریع ژاپن

ژاپن اکنون به انتهای پیشرفت خودشان در منطقه رسیده بودند امریکاییها 2 برابر آنچه در پرل هاربر نابود شده بود را به منطقه جنگی رساندند و حملات ژاپن برای عبور از برمه به سمت هند هم بخاطر وجود صدها هزار سرباز مستعمراتی به بن بست حورده بود
در ماه اوت 1942 امریکاییها در جزیره سلیمان پیاده شدند و آنجا را از دست ژاپن درآوردند این اتفاق را میتوان بنوعی پایان پیشروی ژاپن نامید

تغییرات آهسته و پیوسته

در دسامبر 1941 درست در بحبوحه نبرد های مسکو و اقیانوس آرام دیداری بین چرچیل و روزولت در واشنگتن دیدار کردند و قرار شد تا امریکا بطور مستقیم وارد نبرد بشود بخاطر درگیری انگلیس در مدیترانه و اقیانوس اطلس بخش اصلی نبرد در اقیانوس آرام به امریکا داده شود همچنین با تاسیس کمیته نظامی مشترک به عنوان بالاترین بخش نظامی مشترک دو کشور موافقت شد در اول ژانویه 1942 امریکا شوروی انگلستان و 23 کشور دیگر اعلام جنگ خودشان را به المان ژاپن و ایتالیا رسمی کردند که در زیر عنوان ملل متحد بود برخلاف تصور بسیاری از افراد نام متفقین در طول جنگ نام رسمی آنها نبود و این نام از جنگ اول جهانی برای کشورهای مقابل المان انتخاب شده بود
امریکا باز هم در ماههای آغازین 1942 کار خاصی در زمینه ارسال نیرو در اروپا انجام نداد بلکه تنها مشغول ساخت تجهیزات و آموزش نیروها برای ارسال در سالهای بعد بود

در شمال آفریقا رومل با قدرت تمام در حال پیشروی بود او در دسامبر 1941 طبرق را بازپس گرفت و بنغازی هم در دوهفته بعد بدست او افتاد ضد حمله رومل به انگلیسیها تا بئر حکیم و الغزاله هم ادامه داشت اگر مقاومت دسته کوچکی از فرانسویها نبود بطور حتم در این منطقه انگلیسیها قیچی میشدند و تا نفر اخرشان هم بوسیله رومل منهدم میشد اما دسته چند هزار نفری فرانسه ازاد آنها را از نابود شدن نجات داد با مستقر شدن دوباره انگلیسیها رومل بخاطر کمبود سوخت و تانک و نفرات مجبور شد که دوباره به طبرق برگردد

در اروپا سوال اصلی این بود آیا شوروری میتواند در برابر حمله تابستانی المان مقاومت کند یا نه شوروریها بطور دائم به امریکا فشار میاوردند که در غرب اروپا جبهه جدید باز کند در امریکا هم ژنرال مارشال معتقد به همین موضوع بود او میگفت که بهترین روش کمک به روسها باز کردن جبهه غربی است بهمین منظور عملیات دیپ در اوت 1942 اجرا شد اما نتیجه فاجعه بار بود از بین 7000 کماندو و چتر باز بسیاریشان کشته شدند و این عملیات که برای محک زدن توان المان در ساحل فرانسه بوقوع پیوسته بود نشان داد برای شکستن دفاع المان در غرب به نیروی زیادی نیاز است برای انگلستان مهمترین جا شمال افریقا بود آنها در انجا تحت فشار یکی از بهترین ژنرالهای دنیا بودند رومل با وجود کمبود نفرات وتانک در جبهه شمال افریقا حسابی گرد و خاک کرده بود انگلیسیها میگفتند که امکان آماده سازی نیروها برای انجام عملیات در انسوی کانال مانس تا قبل از 1943 مهیا نمی شود اوضاع در جبهه شمال افریقا برای انگلیسیها بسیار وخیم بود هدف رول کانال سوئر بود او شروع به پیشروی به سمت اسکندریه مصر کرد با چمد نبرد اساسی و عقب زدن دو لشکر انگلیسی واسترالیایی او به 200 کیلومتری هدفش رسید حالا نوبت العلمین در 80 کیلومتری قاهره بود انگلیسیها که وخامت اوضاع را درک کرده بودند یک ژنرال با جربزه به اسم مونتگومری به همراه چندین هزار نیروی تازه نفس به مصر میفرستند این در حالی بود که بخاطر درگیری المان در جبهه روسیه عملا هیچ کمک به رومل نمیرسید نبرد شروع شد و رومل باز هم با تاکتیکهای عالی خودش تانزدیک پیروزی پیش رفت اما بخاطر تلفات بالا مجبور به عقب کشیدن شد این پیروزی برای انگلستان هم کم قیمت نبود منابع خودشان امار کشته ها را دهها هزار نفر میدانند امریکاییها هم تصمیم به کمک به انگلستان در شمال افریقا گرفتند

برخلاف جبهه اروپا بار اصلی نبرد در اقیانوس آرام بدوش امریکاییها بود انجا برای نبرد امریکاییها بسیار بهتر بود یک محیط باز که برای حملات بزرگ آماده بود داگلاس ک ارتور که حالا مسئول عملیات امریکا در اقیانوس آرام شده بود در جولای 1942 اولین حرکت جدی امریکایی ها برای متوقف کردن ژاپنیها در شمال استرالیا در رابول در گینه نو بود یک پایگاه بزرگ ژاپنی انجا بود اننها انجا را با چندین کشتی و ناو هواپیما بر به تصرف دراوردند

حساسترین بخش نبرد در سال 1942 بدون شک جبهه روسیه بود عقب نشینی از لنینگراد خارکف و شبه جزیره کریمه برای المانها خیلی گران تمام شد نیم میلیون نفر تلفات برای این کشور رقم سنگینی بود با اینکه تلفات روسها بسیار بالاتر واحتمالا سه برابر المانها بود نظام کمونیستی میتواندست هر چند نفر که در کشور وجود داشتند را پای نبرد بکشد بعلاوه تولید

تسلیحات برای المانها خیلی گرانتر و زمانبر تر از نمونه های روسی تمام میشد و و کارخانه های آنها هم زیر بمباران بودند بنا بر برخی از منابع ارتش المان از پاییز 1941 تولید سلاح را متوجه زیر دریایی و هواپیما کرد و این تجهیزات را در اولویت قرار داد آنها انچنان از پیروزی در جبهه روسیه مطمئن بودند که نیازی به توجه بیشتر برای لجستیک این منطقه احساس نمیکردند اوضاع در ژانویه 1942 به حال عادی برگشت اما برای رسیدن برخی تجهیزات ضروری به 2 تا 3 ماه زمان نیاز بود در مقابل تولیدات کارخانهای روسیه بزرگتر بیشتر بودند و دور از برد بمب افکنهای المانی قرار داشتند استالینگراد

با فرا رسیدن تابستان ارتش المان دیگر نمیتوانست همزمان 3 جبهه بزرگ را بر علیه شوروی باز کند اما المانها تصمیم به شکست روسها داشتند نبرد بین استالین و هیتلر به صورت یک نبرد حیثیتی در آمده بود برخی از ژنرال های المانی به هیتلر پیشنهاد کردند که تا سال آینده صبر کنند تا منابع آنها به وضع بهتری برسد اما بخوبی معلوم بود اگر آنها صبر میکرد استالین صبر نمیکرد نوک حمله ورماخت اینبار جبهه جنوبی بود به نظر آنها روسها حاضر بودند بخاطر دفاع از منابع زغال کنار رود دن و نفت قفقاز نیروهای خوشان را فدا کنند فرماندهی ارتش المان در این عملیات هم بر عهده ژنرال فون پاولس بود

حمله از کنار خارکف در 28 ژوئن شروع شد و باز هم قدرت بلتزرکریک المان باعث شد تا در کمتر از 4 هفته کناره های رود دن اشغال شود و آنها پیشروی به سمت شرق رود دن را شروع کنند مسافت طی شده قابل توجه بود اما نفرات کشته شده یا به اسارت در آمده روسی در مقایسه با سال قبل کم بود ارتش های روسی بعد از کمی مقاومت بسرعت عقب میکشیدند و فرار میکردند _ برخی از منابع میگویند استالین گمان میکرد که این تنها یک حمله اولیه است و به نیروهایش دستور داده بود تا از سر راه ارتش المان کنار بروند او فکر میکرد که حمله اصلی بسمت مسکو خواهد بود _ نیروهای المانی که از سرعت اجای نقشه خودشان تعجب کرده بودند نقشه شان را عوض کردند ارتشها و واحد های المانی از سمت رستف به سمت استالین گراد مسیرشان را کج کردند در 23 جولای دستود داده شد تا دو سپاه به سمت استالینگراد پیشروی کنند وانجا را تصرف کنند به سایر واحدها هم دستور داده شد تا به سمت قفقاز رفته و منابع نفتی انجا را به تصرف خودشان در بیاوردند در جنوب آنها با مقاومت جدی مواجه نشدند و به 300 کیلومتری میکوپ در قفقاز رسیدند در قفقاز غله و نفت زیادی انتظار مهاجمان را میکشید در 11 اگوست هم محاصره استالینگراد کامل شد در حقیقت رسیدن به استالینگراد دورترین نقطه ای بود که ارتشی غربی توانسته بود در خاک روسیه در طول تاریخ نفوذ کند با تصرف این منطقه ارتش المان بخوبی میتوانست هم به قفقاز وهم به

مسکو براحتی حمله کند و این برای روسها قابل تحمل نبود و معروفترین فرمان جنگ جهانی دوم را صادر کرد دیگر عقبنشینی نکنید این در حالی بود که تکنیک جنگ پارتیزانی و عقبکشیدن از مقابل دشمن و محاصره آنها از تاکتیکهای مسلم روسی بشمار میرفت در انتهای ماه اگوست او دو ژنرال معروف خودش ژکف _ همان که هم در مسکو وهم در لنینگراد المانها را عقب رانده بود_ و الکساندر واسیلیفکی را ر ابه همراه ارتشهای 62 و 63 به جبهه استالینگراد فرستاد ورود این دو ژنرال به همراه نیروهاشان مانع از سقوط شهر شد المانها هم بیوقفه حمله میکردند در ماه سپتامبر و اکتبر بطور میانگین استالینگراد روزانه توسط 1000 هواپیما بمباران میشد اما این موضوع اثری در سقوط شهر نداشت با رسیدن ماه نوامبر اینبار دو نیروی قدرتمند وارد نبرد شدند سرما بعلاوه تک تیراندازها نمیدانم باور میکنید یا نه اما روسها در استالینگراد 2 لشکر تک تیر انداز مستقر کرده بودند سرما هم باعث تضعیف روحیه المانها شده بود

سمت چپ ارتش المان از استالین گراد تانیروهای مستقر در قفقاز حدود 1100 کیلومتر میشود برای دفاع از این منطقه هیچ نیروی المانی وجود نداشت پس المانها برای دفاع از این منطقه نیروهای متحدش را مستقر کرد ایتالیاییها مجارها و رومانیها جناحهای ارتش المان را پوشش میدادند همانطور که میداند آنها از نظر روحیه و جنگاوری به مراتب پایینتر از المانها بودند المانها بهای این سهل انگاری و قوی فکر کردن این ارتشها را در 19 نوامبر دید در صبح آن روز در میان برف و بوران نوک حکله زرهی روسها مستقیماً رومانی ها روا که در دو سوی المانها مستقر بودند را نشانه گرفت سه روز بعد نیروهای دفاعی منطقه کالچ در کنار رود دن بوسیله نیروهای روسی مورد ضد حمله قرار گرفتند و ارتشهای 4 و 6 پانزر المان محاصره میشوند فون پاولس متوجه خطر میشود و از ستاد ارتش المان درخواست عقب نشینی به سمت جنوب میکند اما در ستاد شخص هیتلر با ین تصمیم مخالفت میکند و به او دستور ایستادگی میدهد همچنین به او اطمینان میدهد که حتی در صورت محاصره کامل هم از راه هوا به او امکانات برساند و مانشتاین را با ارتشی 150 هزار نفره به کمک او میفرستد اما مشکلات بی پایان است نیروی هوایی تنها یک سوم نیازهای ارتش المان را می تواند تامین کند و تهاجم کمک مانشتاین هم در 50 کیلومتری او با مقاومت شدید روسها شکست میخورد در انهای دسامبر اوضاع در استالینگراد بسیار بد است تلفات دو طرف بالاست فشار روسها هر روز شدیدتر میشود به نظر میرسد ارتش 6 پانزر در استانه نابودی است در 8 ژانویه 1943 ارتش ژکوف با لشکرهای زرهی تازه نفس تقویت میشود اوبتدا برای فون پاولس پیام میفرستد که تسلیم شود اما المانها هرگز تسلیم نشده اند _ هیتلر برای فون پاولس مدال فیلد مارشالی

میفرستد و به او میگوید که تا به حال هیچ فیلد مارشال المانی تسلیم نشده است_ ارتش المان در محاصره و بدون ارسال سلاح و غذا تا 2 فوریه مقاومت میکند سرانجام بعد از تحمل سختی و گرسنگی زیاد ارتش المان تسلیم میشود از ارتش ارسالی تنها 60 هزار نفر زنده اسیر میشوند که 40 هزار نفر از آنها هم از راه انتقال به اردوگاه های زندانی روسیه تلف میشود_ امیدوارم که فیلم تا جایی که پاهایم توان راه رفتن داشته باشد را دیده باشد- بدین ترتیب یکی از بیرحمانه ترین نبردهای تاریخ با تسلیم چند سرباز خسته و گرسنه و سرما زده به انتها میرسد چند ملیون روس و المانی در یک منطقه 200 کیلومتری بخاطر دفاع از هر ارمانی که داشتند تا پای جان جنگیدند المانها تا آخرین دانه فشنگشان ایستادند تا آخرین قطره خون تنها زمانیکه دیگر توانی برای ایستادن و گلوله ای برای شلیک نداشتند تسلیم شدند استالینگراد برای دو طرف قتلگاه بود هیک کس بدرستی نمیداند چند نفر در این نبردها کشته شدند بهر ترتیب شکست در استالین گراد باعث عقب نشینی المان تا رود دن شد همانجایی که قضیه حمله از جنوب شروع شده بود در کنفرانس تهران چرچیل شمشیر استالینگراد را به استالین میدهد روی شمشیر که همانکون در موزه مسکو نگهداری میشود نوشته شده است "تقدیم به ساکنان آهنین دل استالینگراد هدیه ای از شاه جرج ششم از طرف مردم بریتانیا"

اقیانوس آرام

تابستان 1942 باید اوج پیشرفت متحدین باشد قفقاز در دستان هیتلر بود و رومل هم تا کانال سوئز فاصله کمی داشت ژاپنیها هم گئودال کانال را تصرف کرده بودند و در حال پیشروی به سمت بندر مورشبی در جنوب گینه نو نزدیکی شمال استرالیا بودند اما در 6 ماه بعد همه این جبهه ها شاهد توقف متحدین بود در جبهه اقیانوس آرام تفنگداران دریایی امریکا در 7 اگوست در گئودال کانال پیاده شدند ژاپنیهای مستقر در آنجا کم بودند و عملیات لندیگ ساده به پایان رسید پاسخ ژاپنی ها در دریا و آسمان شدید بود بحث اصلی در نبرد گئودال کانال توانایی نیرو رسانی ژاپنیها به آنجا و توانایی پشتیبانی امریکایی ها از تفنگدارانشان بود نبرد دریایی از اگوست تا نوامبر طول کشید تعداد کشتیها و هواپیماهای نابود شده دو طرف سنگین بود اما این امر برای ژاپنیها سخت تر بود چون آنها آماده تحمل یک جنگ فرسایشی با امریکایی ها را نداشتند کشتیهای جنگی ژاپن بعد از نوابر دیگر نیامدند اما جزیره تا فوریه سال بعد سقوط نکرد

پایان داستان افریقا

از 31 اگوست 1942 رقم خورد وقتی ژنرال رومل به العلمین حمله کرد ولی بخاطر کمبود سوخت تجهیزات و نفرات نتوانست از پل علم الحفاء عبور کند و در 7 سپتامبر مجبور به عقب نشینی شد حالا نوبت موش صحرا بود. برعکس رومل که از کمبود کلیه امکانات رنج میبرد مونتگومری بخوبی تغذیه میشد او با حمله های پیوسته توانست در اوایل نوامبر رومل را مجبور به عقب نشینی کند در 8 نوامبر نیروهای امریکایی زیر نظر ژنرال ایزنهاور _ همان که بعدها رییس جمهور امریکا هم شد_ در الجزایر ومراکش پیاده شدند حالا وومل ونیروهای افریقای المان از دو طرف در محاصره بودند کازابلانکا و اوران به تصرف آنها درآمد تازه بعد از این قضایا بود که کمک به رومل رسید نیروهای کمکی به رومل در تونس پیاده شدند و در اروپا هم تمام فرانسه به اشغال المانها درآمد - توضیح آنکه المان تنها بخش شمالی فرانسه را اشغال کرده بودند و جنوب فرانسه تا این زمان یک حکومت دست نشانده قرار داشت- ارتش پنجم پانزر زیر نظر ژنرال ون ارنیم برای مقابله با ایزنهاور در اواسط دسامبر به افریقا فرستاده شد در فوریه سال 1943 رومل باز هم با نبوغ مثال زدنی خودش در در خط مارس به دل امریکایی ها میزند و آنها را 80 کیلومتر به عقب میفرستد اما روند نبرد در شمال افریقا بفرمی است که رومل بخوبی حس میکند او توانایی برد این نبرد را ندارد در ماه مارس متفقین دوباره حمله را آغاز میکنند مونتگومری از شرق وایزنهاور از غرب رومل دست به دفاع میزند ولی امکانات کافی برای شکست دشمن در اختیار او نیست او محرمانه از پیشوا میخواهد تا نیروهای المانی را از افریقا بیرون بکشد وجواب هیتلر برکناری او از فرماندهی سپاه افریقا و فراخواندنش به المان با رفتن رومل زنگ شمارش معکوس برای پایان نبرد افریقا به صدا درمیاد در ماه می سال 1943 با چند حمله گازانبریمتفقین به المانها وایتالیایی ها و از دست رفتن شهر تونس و بیزنته آنها در دماغه بون به محاصره در میایند و در 12 می 1943 با تسلیم 270 هزار المانی وایتالیایی نبرد افریقا به پایان میرسد

نبرد افریقا محل ازمودن نبرد برق اسا در صحرا بود نبوغ بینظیر ژنرال رومل که در این منطقه باز بدون اتکا به توان هوایی حملات بینظیر خودش در صحرا را انجام داد واقعا ستودنی است شاید اگر المانها درگیر نبرد مسکو نبودند و به رومل امکانات کافی میرسید داستان صحرا را هم جور دیگری مینوشتند اما عدم تجهیز بموقع او مانع از یک پیروزی درخشان شد تصرف شمال افریقا مدیترانه را تبدیل به دریاچه اختصاصی المان میکرد مانع از حمله امریکایی ها به سیسیل و ایتالیا میشد در رسیدن نفت خاور میانه به انگلستان مانع جدی ایجاد میشد اما تاریخ تاریخ است شرمنده

کازابلانکا در ژانویه 43 چرچیل و روزولت در کازابلانکا با هم ملاقات کردند و دو کشور مشغول

هماهنگی برای ادامه نبرد بعد از پایان داستان افریقا شدند بنا بر برخی مدارک امریکایی ها خواهان عبور فوری از کانال مانس و حمله به فرانسه بودند در مقابل انگلیسی ها حمله به سیسیل و جنوب ایتالیا را برای دو تکیه کردن اتحاد دول محور میخواستند اما نظامیان امریکایی با این موضوع مخالفت داشتند تنها با دخالت سران دو کشور موضوع حل شد و قرار شد تا ملاقات بعدی متفقین با دول محور در سیسیل باشد همچنین در این کنفرانس روزولت گفت که به کمتر از تسلیم بدون قید و شرط المان و ژاپن راضی نمی‌شود - کاملاً معلوم بود روزولت میخواست اعلامیه تبدیل به ابر قدرت شدن و ژاندارمی دنیا امریکا را با خون المانیها و ژاپنیها امضا کند - برای آرام کردن استالین و روسها که مرتب در خواست باز کردن جبهه دوم برای کمک به شوروی میکردند هم قرار شد تا از دو مسیر ایران و فلاند به روسها کمک های تجهیزاتی برسد

نبرد هوایی برفراز المان

از قرار تجهیزاتی کازابلانکا قرار شد تا برای نابودی صنایع المان بمباران هوایی سنگین این کشور در دستور کار قرار بگیرد انگلیسیها که طعم دفاع هوایی قدرتمند المان را چشیده بودند میخواستند تا حمله ها در شب صورت بگیرد اما امریکایی ها خیال میکردند که بمب افکنهای ب 17 و ب 24 آنها انچنان مقاوم و مسلح هستند که نیازی به حمله در شب نیست پس قرار شد تا حمله انگلیسیها در شب و حملات امریکایی ها در روز صورت بگیرد اینگونه بود که قرار بزرگترین نبرهای هوایی تاریخ و ملاقات نیروهای هوایی المان در مقابل نیروی هوایی انگلیس و امریکا گذاشته شد اولین تجربه برای بمباران در ژانویه بر فراز هامبورگ گذاشته شد 1000 بمب افکن انگلیسی که شامل لنکستر هالیفاکس استرلینگ منچستر و... میشد شبانه بر فراز هامبورگ بمب مرگ ریختند هدف اصلی راه آهن شهر بود ولی بجای آن 50000 نفر کشته شدند که این در حالی بود که تنها 40 فروند از بمب افکن ها انگلیسی نابود شدند که برای بار اول امتحان بمباران بسیار وحشتناک بود اما اوضاع برای امریکایی ها فرق میکرد آنها در روز و به اهداف داخلی تری حمله میکردند خلبانان عالی المانی با هواپیما های عالی مثل شرایکن حریف قابلی بودند برای مثال در اکتبر 25 1943 در صد از پرنده های محاجم به اشتوانگفورت در باواریا پایین کشیده شد عدم وجود یک پرنده قابل برای اسکورت بمب افکن ها باعث شد تا برای مدتی پروازهای زور با کنسلی مواجه بشود برای مقابله با موج حمله المانها بر دو موضوع تکیه داشتند ضد هوایی 88 میلیمتری فلک که هر پرنده ای را درو میکرد و اسکادران شب پروازش.

کورسک

در زمستان 42 المانها بخوبي ميدانستند كه ديگر توانايي انجام يك نبرد تابستانه موفق را نداشتند و ميخواستند تا يك خط دفاعي خوب در سمت شرق ايجاد كنند عقب نشيني از روسيه در زمستان براي المانها دو سپاه ازاد كرده بود تا در نبرد شركت كند براي كم كردن مزاحمت لشگر هاي روسي شهر كورسك براي نبرد انتخاب شد بنا به برخي منابع بيش از 2 مليون نفر و 5000 تانك در بزرگترين نمايش زرهي تاريخ شركت داشتند بعد از عقب نشيني از استالين گراد كورسك محل تجمع نيروهاي شوروي شده بود فرمانده جناح مركزي المان فهميد در اينمنطقه شوروي 2700 تانك و توپ تهاجمي 10000 واحد توپخانه و 900 هزار نفر سرباز آماده كرده تا خطوط او را قطع وسربازانش را نابود كند او توانست موافقت ستاد را با ضد حمله جلب 3000 تانك و 500 هزار الماني قرار بود بطور غافلگيرانه شورويها را نابود كند اما حقيقت چيز ديگري بود عمليات لو رفته بود شوروي ها دهها خط دفاع آماده كرده و صدها توپ ضد تانك آماده پذيرايي تانكهاي الماني بودند اما قدرت تانكهاي المان بعلاوه دقت و جنگاوري انها باعث شكستن خطوط دفاعي روسها ميشود المانها كه بلاخره خط را بعد از 4 روز شكسته اند خوشحال ميشوند ولي ناگهان 1200 تانك روسي با همراهي توپخانه روسها آنان را مورد حمله قرار ميدهد و 1000 تانك الماني براي مقابله حركت ميكنند نبرد زرهي براي المان 40 درصد نابودي و براي روسها 60 درصد است اما آتش توپخانه روسها كار را مشكل كرده حمله به سمت تپه مورد استفاده توپخانه روسها در دستور كار قرار ميگيرد اما تپه به هيچ وجه سقوط نميكنند ضد حمله هاي متعدد روسها در جناح هاي مختلف خطر محاصره سربازان الماني را افزايش ميدهد سرانجام به خاطر خطر محاصره شد و همينطور حمله به سيسيل ستاد ارتش المان نيروهايش را از كورسك عقب ميكشد نبرد كورسك اخري تلاش جدي المان براي ايجاد برتري در جبهه شرق بود اگر المانها در اين نبرد پيروز ميشدند يك خط دفاعي درست در اروپاي شرقي ايجاد ميشد نکته ديگر هم كه خيلي مهم است اين است كه تلفات روسها در كورسك 2 برابر المانها بود اما هر تانك هواپيما يا سربازي كه در جبهه متفقيين از دست ميرفت براحتي جايگزين ميشد در حالي كه المانها براي تامين نياز هاي خودشان بشدت در مضيقه ومحاصره بودند بسياري از مورخين نبرد 18 روزه كورسك را بزرگترين نبرد تاريخ ميدانند اما بدون شك كورسك بزرگترين نبرد تانك تاريخ است

حمله به ايتاليا

سه لشگر امريكايي به همراه 3 لشكر انگليسي وتعدادي واحد كانادايي در ده جولاي در

سیسیل پیاده شدند و حد های دفاعی موجود در منطقه شامل 4 لشکر ایتالیایی به همراه 2 لشکر المانی بود نبرد در منطقه تا 17 اگوست و سقوط اخرین دفاع متحدین به مدت 5 هفته ادامه داشت درست در همان زمان در 25 جولای موسلینی از قدرت پایین کشیده شد و دولت ایتالیا مذاکراتی را با دولت متفق برای تسلیم شروع کرد که در 3 سپتامبر امضا و در 8 همان ماه علنی شد اما هنوز واحدهای المانی در ایتالیا بودند

در 3 سپتامبر عناصری از سپاه 8 انگلستان (همان سپاه مونتگمری) از تنگه مسینا عبور کردند و وارد پنجه ایتالیا شدند از سوی دیگر سپاه پنجم امریکا هم در سواحل سالرنو پیدا شدند که با مقابله سر سخترانه المانی ها مواجه شدند نبرد تا 18 اگوست طول کشید تا سرانجام متفقین به یک خط دفاعی مطمئن در حاشیه رود ولنتو تا ناپل دست پیدا کردند تسلیم ایتالیا منافع اندکی برای متفقین داشت و در انتهای سال میلادی لشکر های المانی آنها را در خط گوستاو در 100 کیلومتری جنوب رم متوقف کردند حتی حمله به انزیو در 22 ژانویه هم نتوانست این خط را بشکند

مقابله با ژاپن

استراتژی مقابله با ژاپن در 1943 شامل چند بخش میشد بخش اول امنیت بخشی به پایگاه های متفین در سواحل چین (جایی که بعدها ژاپن از انجا بمباران و مورد تهاجم قرار گرفت) بوسیله واحد های زمینی انگلیسی و چینی که از برمه آمده بودند و امریکایی های که از جزایر اقیانوس ارا به سمت تایوان سرازیر میشدند تا انتهای سال همچنان هدف اصلی فرمز و سواحل چین میشد

در اقیانوس آرام امریکایی ها در نبرد سخت و طولانی ژاپنی ها را از اتو بیرون کردند (کیسا قبلا تخلیه شده بود) ضربه اصلی ولی در جزایر سلیمان و گینه وارد شد نیرو های امریکایی و نیوزلندی در نبرد سخت نیو جورجیا در گینه را اشغال کردند و در نوامبر به سواحل بوگلیوا دست پیدا کردند در سمت دیگر جزیره نیروهای مک ارتور موفق شدند ژاپنی ها را از لنا و وسالمانا بیرون کنند ماموریت اصلی ها کسلی و مک ارتور اشغال ریوال بود اما آنها متوجه شدند در منطقه به میزان کافی نیرو و تجهیزات دارند که جزایر سلیمان را هم از دست ژاپنی ها در بیاورند اما واقعیت چیز دیگری بود صد هزار ژاپنی در جزایر سلیمان نه قصد فرار داشتند و نه امکان تخلیه و بهمین خاطر خونین ترین نبرد های این سال در اینجا رقم خورد امریکایی ها راه خودشان را با آهن و آتش باز میکردند

اشغال جزایر دریاداری 4 ماه ات امور و 6 ماه و نیو بریتانیا 5 ماه طول کشید

وضعیت مرکز اقیانوس آرام اما متفاوت با جنوب ان بود در جنوب جزیره ها نزدیک هم بودند امکان پشتیبانی هوایی ساده تر بود و ژاپنی ها برای پشتیبانی باید کشتیهایشان را در خطر حمله هواپیماهای پر تعداد امریکایی قرار میدادند اما اینجا جزایر دور از هم و پرت بودند اولین عملیات در این منطقه پیاده سازی در جزیره گیلبرت صورت گرفت اشغال یک جزیره 117 هکتاری با 3000 نفر تلفات برای امریکایی ها همراه بود امریکایی از این حمله در س گرفتند و برای اشغال جزایر مارشال از بمباران سنگین و تانک های شعله افکن استفاده کردند

آخرین بخش جنگ پیروزی متفقین

بعد از نبرد کورسک هرگونه ابهام درباره اینکه آیا ارتش سرخ توانایی یک حمله تابستانی موفق را دارد از بین رفت ایستگاه اول حمله روسها خارکف بود حمله سنگین روسها در 3 اگوست از شمال و جنوب جطوط المانها را تحت فشار قرار داد در 12 اگوست هیتلر دستور ساخت دیوار شرقی در ساحل رودهای ناروا دنیپر دنشا را صادر کرد در نیمه های ماه تهاجم روسها بهکرانه های رود دوناس واحدهای سپاه مرکزی المان را در خطر محاصره قرار داد هیتلر دستور عقب نشینی سپاه مرکزی تا سواحل رود دنیپر را صادر کرد و به همراه ان دستور نابودی هرچه را که در ان سوی رود دنیپر ممکن بود به کار روسها بخورد سیاست زمین سوخته سیاستی که به معنی قتل نابودی وانفجار هر آنچه که به جا میماند بود

اما مساله این بود که نیروهای المانی مستقر در ساحل هیچ اثری از دیوار شرقی پیدا نکردند انها حالا باید با 5 سرپلی که روسها در ساحل ایجاد کرده بودند هم مقابله میکردند عدم پشتیبانی هوایی معضل دیگر بود که المانها از ان رنج میبردند نیروهای روسی موفق شدند انها را عقب برانند کیف را بعد از 2 سال پس بگیرند و المانیها را از کریمه بیرون کنند و تا زمستان همینطور به پیشروی خودشان ادامه دادند

کنفرانس تهران

در نوامبر روزولت استالین و چرچیل دیداری را در تهران برگزار کردند هدف اصلی این دیدار هماهنگی برای مقابله با المان بود استالین بشدت درخواست گشودن یک جبهه جدید در غرب را میکرد در حالی که چرچیل مخالف این موضوع بود اما موافقت رییس جمهور امریکا با عملیات پیاده سازی نیرو در غرب فرانسه چرچیل را هم مجبور به همراهی کرد قرار این عملیات برای می 1944 گذاشته شد

اما اوضاع جبهه ی شرق اصلا مساعد نبود در ماه های ژانویه تا مارس 1944 المانها در تمام

جبهه ها از دریای سیاه تا شمال عقب زده شده بودند و روسها آنها را از لنین گراد بیرو کرده بودند تنها در سواستوپل در شبه جزیره کریمه صدو پنجاه هزار المانی و رومانیایی تلف شدند با این همه المانها موفق به باز سازی تقریبی خودشان شدند با عقب نشینی نیروهای کافی برای ساخت لشکر های جدید آماده شد تانک های جدید تحویل آنها شد میزان پرواز پشتیبانی هوایی بر جبهه شرق 40 درصد افزایش پیدا کرد و تولید نفت به عنوان ابزار متحرکه ارتش به بالا ترین سطح خود در طول جنگ در آوریل 1944 رسید این در حالی بود که المان زیر فشار سنگین حملات هوایی متفقین غربی قرار داشت



در 4 ژوئن سال 1944 عملیات روز ((د)) (وتهاجم به نرماندی شروع شد 20 لشکر امریکایی 14 لشکر انگلیسی و 5 لشکر کانادایی فرانسوی و لهستانی حمله به ساحل نرماندی را آغاز کردند حدود 120000 نفر در روز اول در 5 منطقه اوماها یوتا جنو سورد و گلد پیاده شدند که از پشتیبانی 20000 سرباز چترباز برخوردار بودند در مقابل آنها 50000 المانی بود که در سواحل موضع گرفته بودند نیروهای متفق در روز اول 5000 نفر تلفات دادند اما موفق به ایجاد سرپل در ساحل شدند بالا ترین تلفات به چتر بازها و بعد از به نیروهای ساحل اوماها وارد شد تلفات در ساحل جنو که کانادایی ها در آن پیاده شدند هم بخاطر وجود مینهای دریایی بالا بود ساحل اوماها با 6 توپ 155 میلیمتری پوشش داده شده بود که بسیار خطرناک بودند بادهای شدید هم مانع از پیاده سازی درست میشد و تک تیر اندازها و مسلسلهای المانی هم آماده درو کردن آنها بودند نتیجه این شد که اوماها تبدیل به قتلگاه شد 2400 نفر کشته که بالاترین تلفات در بین متفقین در روز اول بود اما انصافا نباید از شجاعت یگان شماره دو رنجر گذشت این یگان که در پونت دو هاک محل استقرار 3 توپ بزرگ المانی پیاده شده بودند با تلاش فراوان و بالا رفتن از صخره و نابودی این 3 توپ نقش مهمی در کاهش تلفات اوماها داشتند

اما مساله اصلی چیز دیگری بود رومل که قبلا بدقت حرکت متفقین را پیشبینی کرده بود 2 لشکر زرهی را برای ضد حمله آماده کرده بود که در صورت ورود به نبرد احتمالا نتیجه نبرد را عوض میکرد اما دستور شخص هیتلر مانع از حرکت این 2 لشکر تا دو هفته شد که زمان حیاتی ضد حمله از دست رفته بود در ضمن هیچ ضد حمله گسترده ای هم بر ضد متفقین انجام نشد که به احتمال زیاد بخاطر کمبود امکانات در منطقه و برتری هوایی قدرتمندانه

متفقین در آن منطقه بود در نتیجه این عملیات تبدیل به یک پیروزی برای متفقین شد آنها هشتصد و پنجاه هزار سرباز و صد و پنجاه هزار وسیله نقلیه را تا انتهای جون در سواحل فرانسه پیاده کردند

سخن پایانی

میتوان گفت که سرنوشت جنگ جهانی دوم پس از نبرد استالینگراد مشخص شد و شکست فاشیسم در مقابل کومونیسم خط سیر آینده جهان را ترسیم کرد، آیا اگر این نبرد نتیجه ای جز این داشت وضعیت کنونی جهان بر همین منوال بود؟



Ghiabi.pooya@gmail.com

ParsBook.Org

پارس بوک، بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی زبان

ParsBook.Org



The Best Persian Book Library